



فاطمه زهرا <sup>صلى الله عليها</sup> فرشته زمینی

روح الله حسینیان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فاطمه زهرا عليها السلام

فرشته زمینی

روح الله حسینیان

حسینان ، روح الله  
فاطمه زهرا علیها السلام فرشته زمینی / تالیف : روح الله حسینان : برای پژوهشکده  
باقرالمعلوم علیه السلام . -  
تهران : مؤسسه انتشارات امیرکبیر ، شرکت چاپ و نشر بین الملل ، ۱۳۸۲ .  
۲۵۲ص .

ISBN 964 304 148 4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما  
علون دیگر : فاطمه زهرا (س) فرشته زمینی  
این کتاب قبلاً تحت عنوان فرشته زمینی، زندگی فاطمه زهراء توسط انتشارات دارالحدیث  
در سال ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است.  
کتابنامه: ص: ۲۴۹-۲۵۲، همچنین به صورت زیرنویس .

۱. فاطمه (زهرا) (س) . ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱۰ق. - -  
سرگذشتنامه . الف. علون . ب. مؤسسه انتشارات امیرکبیر . پژوهشکده باقرالمعلوم (ع)  
ج. مؤسسه انتشارات امیرکبیر . شرکت چاپ و نشر بین الملل  
د. علون: فرشته زمینی: زندگی فاطمه زهرا . ه. علون: فرشته زمینی  
۹۲-۲۷/۷/۷۲ BP ۲۷/۷/۷۲

۳۱-۳۷۲۳۵م

کتابخانه ملی ایران



## فاطمه زهرا علیه السلام

فرشته زمینی

تألیف

روح الله حسینان

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر

نوبت چاپ ..... اول - زمستان ۱۳۸۲

چاپ و صحافی ..... چاپخانه سپهر

شمارگان ..... ۳۰۰۰ نسخه

قیمت ..... ۱۱۰۰۰ ریال

ISBN 964-304-148-4

شابک ۹۶۴-۳۰۴-۱۴۸-۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

E-mail: [intpub@amir-kabir.com](mailto:intpub@amir-kabir.com)  
WWW: [intpub.com](http://intpub.com)

نشانی پست الکترونیک:  
نشانی سایت اینترنتی:

# فہرست

- ۱۱ ..... سخن پڑوہشکده.  
۱۵ ..... مقدمہ.

## فصل اوّل: طلوع خورشید

- ۱۹ ..... فرشتہ‌ای خواهد آمد.  
۲۳ ..... انتظار بہ سر آمد.  
۲۴ ..... نامگذاری.  
۲۵ ..... \*زہرا:.  
۲۶ ..... \*بتول.  
۲۷ ..... \*فاطمہ.

## فصل دوم: آغاز سختی

- ۲۳ ..... آغاز سختی.  
۲۴ ..... غمِ مادر.  
۲۵ ..... یاورِ پدر.  
۲۶ ..... ہجرت.  
۲۷ ..... نامادری.

## فصل سوم: ازدواج

- ۴۱ ..... خواستگاری بزرگان قریش
- ۴۲ ..... چه کسی شایسته اوست
- ۴۴ ..... علی علیه السلام به خواستگاری می رود
- ۴۵ ..... مشورت با فاطمه علیها السلام
- ۴۶ ..... مقدمات ازدواج
- ۴۷ ..... جهیزیه
- ۴۹ ..... عقد کنان
- ۵۱ ..... جشن فرشتگان
- ۵۲ ..... چرا علی علیه السلام ؟
- ۵۵ ..... عروسی
- ۵۶ ..... حجله چیده می شود
- ۵۷ ..... آرایشگاه
- ۵۷ ..... ولیمه
- ۵۸ ..... مجلس زنانه
- ۶۲ ..... پدر در حجله
- ۶۳ ..... ساقدوش
- ۶۴ ..... سپیده دمان
- ۶۵ ..... آغاز سرزنش
- ۶۵ ..... انتقال منزل

## فصل چهارم: اخلاق و رفتار زهرا علیها السلام

۶۹	.....	اسوه
۷۰	.....	ترس از قیامت
۷۱	.....	عشق به خداوند
۷۳	.....	پاکدامنی
۷۶	.....	عبادت
۷۷	.....	ایثار
۸۲	.....	حضور در جبهه
۸۳	.....	در غم شهیدان
۸۵	.....	اول همسایه
۸۶	.....	آیین همسری
۸۷	.....	خانه داری
۸۹	.....	زندگی فقیرانه
۹۱	.....	بهتر از خدمتکار
۹۳	.....	آموزش
۹۵	.....	تسلیم در مقابل پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
۹۶	.....	گشایش در کار
۹۷	.....	بازیر دستان
۹۹	.....	تربیت فرزندان

## فصل پنجم: فاطمه در منظر وحی

۱۰۳	.....	فاطمه شکوفه نبوت
۱۰۶	.....	اقتی از زنان
۱۱۰	.....	عصمت فاطمه



- ۱۱۳ ..... فاطمه از نیکان بود.
- ۱۱۵ ..... کوثر

### فصل ششم: مقام معنوی فاطمه علیها السلام

- ۱۲۱ ..... محبوبه پدر
- ۱۲۴ ..... رضای فاطمه رضای خداوند.
- ۱۲۶ ..... غذای آسمانی
- ۱۲۷ ..... لوح آسمانی
- ۱۲۹ ..... محدثه

### فصل هفتم: آغازی سخت‌تر

- ۱۳۳ ..... سختی‌هایی که در پیش است
- ۱۳۵ ..... خنده‌ای پس از گریه
- ۱۳۶ ..... عزای پدر
- ۱۳۹ ..... دفاع از حریم ولایت
- ۱۴۰ ..... خانه فاطمه محل تجمع مخالفان سقیفه
- ۱۴۱ ..... تهدید به نفرین
- ۱۴۲ ..... آتش در حریم
- ۱۴۴ ..... اشکال ابن ابی‌الحدید
- ۱۴۶ ..... دفاعیه شیعه
- ۱۵۱ ..... از فدک محروم می‌شود.
- ۱۵۲ ..... خروش
- ۱۵۸ ..... بیت‌الاحزان
- ۱۵۹ ..... سلام بر بیت‌الاحزان
- ۱۶۱ ..... خشم کوثر از

آیا فاطمه از خلیفه راضی شد؟ ..... ۱۶۴

## فصل هشتم: پرواز به سوی ابدیت

- آماده پرواز ..... ۱۷۱
- کمال عفاف ..... ۱۷۲
- خورشید در افق ..... ۱۷۴
- مراسم غسل و کفن ..... ۱۷۷
- تشییع خورشید ..... ۱۷۸
- دفن مهتاب ..... ۱۸۰
- ای چشمها فرو افتید ..... ۱۸۳
- شفیع ..... ۱۸۵
- قبر فاطمه را نیافتیم ..... ۱۸۷
- تحقیقی درباره قبر فاطمه ..... ۱۸۸
- تاریخ وفات فاطمه علیها السلام ..... ۱۹۰

## ضمائم

- ضمیمه ۱: تحقیقی در تولد حضرت زهرا علیها السلام ..... ۱۹۷
- ضمیمه ۲: تحقیقی در مهریه فاطمه علیها السلام ..... ۲۱۱
- ضمیمه ۳: تحقیقی در تسیحات حضرت زهرا علیها السلام ..... ۲۱۷
- ضمیمه ۴: برترین بانو ..... ۲۲۳
- ضمیمه ۵: پاره تن پیامبر ..... ۲۲۹
- ضمیمه ۶: بحثی در فدک ..... ۲۳۵
- السلام علیک یا فاطمة الزهرا ..... ۲۴۷
- منابع و مأخذ ..... ۲۴۹



## سخن پژوهشکده

حضور حماسی زنان مسلمان در طول تاریخ اسلام و تشیع، بحق حضوری غیر قابل انکار، چشمگیر و همه جانبه بوده است. زنان مسلمان ضمن انجام مسئولیت‌های خطیر خانه‌داری، تربیت فرزند و تأمین نیازهای روانی و طبیعی همسران خود، به طور شگفت‌انگیزی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و عبادی، فعالیت مستمر داشته‌اند، حتی در برخی مقاطع، بیش‌تر و بهتر از مردان به ایفای نقش پرداخته‌اند چنان که در میدان دفاع از حریم دین و مذهب، پرچمدار نبرد حق علیه باطل شده‌اند و یا حداقل عامل تحریک احساسات مذهبی و غیرت دینی مردان گشته‌اند.

متأسفانه با گذشت زمان، بر چهره درخشان این حقیقت تاریخی، غبار تحریف نشسته و امت اسلامی هر چه از صدر اسلام و زمان حضور ائمه هدی علیهم‌السلام فاصله گرفته، به همان

مقدار نیز بر عمق این تحریف افزوده شده و سیمای زن و رسالت وی به گونه‌ای دیگر ترسیم گردیده است.

از سوی دیگر، تفکر غلط «مرد سالاری» که در اعماق تاریخ و جامعه اسلامی ریشه دوانده، مقام و منزلت زن را از مرتبه والای معنوی و اجتماعی به جایگاه پست «ابزاری» تنزل داد؛ به گونه‌ای که قرائت‌ها و برداشت‌های برخی صاحب‌نظران از آیات قرآنی، روایات اهل بیت علیهم‌السلام، سیره، سنت و شرح حال آنان نیز در همین محور ادامه یافت؛ در این موقعیت، زن ناگزیر از عرصه‌های وسیع خدمات اجتماعی به زاویهٔ جهل و بی‌تفاوتی بازگشت و تنها به امور خانه دل خوش کرد.

البته این تحریفات و محدودیت‌ها به زنان مسلمان اختصاص نداشت، بلکه در معرفی سایر ارزش‌ها و حتی ترسیم سیمای مبارک پیامبران و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام، فقها، محدثان و دانشمندان اسلامی و شیعی نیز به وقوع پیوست و چهرهٔ آنان به شکل منفی، منزوی، غیر اجتماعی، ساده‌لوح، بازی خورده، ترسو، بی‌تفاوت و... نشان داده شده است تا جایی که علمای بزرگ و فقهای نامداری چون: شیخ صدوق، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه مجلسی، شیخ بهایی و دیگران به آخوند درباری بودن متهم شده‌اند. این در حالی بود که این بزرگان به دلیل جایگاه والای علمی و اجتماعی، حکومت‌های زمان خویش را تحت تأثیر قرار داده بودند به سبب درایت، مدیریت و ارشادات اینان،

حکومت‌ها و دربارها در جهت خدمت به دین و مردم و حفظ عظمت اسلام و مسلمانان تا حدودی به موفقیت‌هایی دست یافتند.

به هر حال، دامنه تحریفات همچنان رو به افزایش بود و به طور طبیعی آثار نامطلوب آن، تار و پود جامعه اسلامی را فرا گرفت؛ تاریخ، علوم و فرهنگ اسلامی و شیعی به یغما رفت؛ دشمنان از شخصیت‌های افسانه‌ای برای جوان مسلمان، الگو و قهرمان ساختند و غرب و شرق، قبله فکر و فرهنگ ما گردید که خوشبختانه با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری قائد بزرگ «حضرت امام خمینی ره» این فرهنگ منحط، ناگهان دگرگون شد. معصوم و عالمان دین، به مردم عرضه شد و زنان نیز، همانند صدر اسلام و ایام حضور ائمه علیهم‌السلام، جایگاه واقعی خویش را باز یافتند.

در این میان، گروهی از طلاب فاضل و اهل قلم، جهت تحکیم این فرهنگ اصیل، همدل و همنوا شدند تا تاریخ اسلام و سرمایه‌های ارزش‌آفرین تشیع را تحقیق، شناسایی و احیا کنند و برای نسل جوان بویژه خواهران و مادران امروز و آینده از شخصیت‌های واقعی و تحریف نشده، الگو و قهرمان راستین معرفی نمایند. این حرکت مبارک با مجموعه گرانسنگی چون دیدار با ابرار شکفتن آغاز کرد و با گنجینه‌های ارزشمندی همانند: دیار ابرار، شاعران قبیله نور، گلدسته‌های سبز، راویان نور و گلشن ابرار به مرحله

رشد و بالندگی رسید.

طرح پژوهشی بانوان نمونه در ادامه و تکمیل همان حرکت مبارک است. در نخستین گام، چند شخصیت از زنان بزرگ تاریخ بشریت و اسلام مانند: همسران انبیا، مادران معصومان علیهم السلام و اصحاب با وفای آنان برگزیده شد. دوستان مجمع اهل قلم هر کدام، کار پژوهش و نگارش زندگینامه یک شخصیت، را بر عهده گرفتند و تلاش پژوهشی آغاز شد. نگارش این چند اثر، گام اول این مجموعه نفیس است. بی تردید اگر توفیق خداوندی شامل حال شود، این حرکت همچنان استمرار می یابد. امید است ان شاء الله نتیجه تلاش و پژوهش دوستان همانند دیدار با ابرار پر خیر و مفید باشد و تدوین شرح حال زنان بزرگ تاریخ انبیا، اسلام و تشیع، هر روز بیش تر و بهتر تداوم یابد. به منظور تکمیل این مجموعه، از رهنمودهای مخلصانه و منطقی استادان و محققان تاریخ، تراجم، سیره و رجال و همه دوستان اهل نظر صمیمانه استقبال می شود. تقاضا داریم رهنمودهای اصلاحی و تکمیلی را به نشانی قم، صندوق پستی ۱۳۵ / ۳۷۱۸۵ ارسال دارید و این مجموعه را با محبت و بزرگواری خود در ارائه خدمات فرهنگی دلگرم سازید.

و ما عند الله خیر للابرار

قم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

## مقدمه

کودک بودم که از واعظ محله‌مان شنیدم، فاطمه علیها السلام به خاطر سختی کار از پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله خادمی خواست، اما پیامبر صلی الله علیه و آله نپذیرفت. آرزو کردم ای کاش در آن زمان می‌بودم و داوطلبانه خدمت فاطمه علیها السلام را می‌پذیرفتم. مدت‌ها با این آرزوی کودکانه بسر می‌بردم تا اینکه تصمیم گرفتم در بزرگی خادم بارگاه قدس فاطمه علیها السلام باشم. چندی نگذشته بود که این خیال خام نقش بر آب شد، فهمیدم که فاطمه علیها السلام نه آرامگاهی دارد و نه حرمی!

وقتی بزرگتر شدم، روزی در عالم خیال به پرواز درآمدم و سیری به دوران کودکی نمودم، ناگهان محبت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شری به جانم زد و تصمیم گرفتم که دو شکست کودکانه‌ام را جبران کنم. با خود اندیشیدم که امروز زنان و دختران ما بیش از هر زمان دیگر به حضور فاطمه علیها السلام نیازمندند، به همین خاطر بر آن شدم تا زندگی‌نامه زهرا علیها السلام را، به عنوان خدمتی مخلصانه، به رشته تحریر درآورم. در این نوشتار تلاش نموده‌ام که خوانندگان را از آب



زالال زندگی زهرا علیها السلام سیراب کنم، بدون آنکه نااهلان در قطرات صاف آن دستی برده باشند. بر این اساس به دور دست‌ترین منابع که در اختیار داشتم، نقب زدم و سعی کردم مصادر اولیه عالمان سنتی و شیعی را ملاک نوشته‌ام قرار دهم. بالغ بر بیست مأخذ از مورخین، محدثین و مفسرین اهل سنت را مطالعه نمودم و به همین میزان به مصادر شیعه رجوع کردم. به این سبب در این نوشتار هیچ چیز را بدون مدرک نمی‌یابید، بلکه با انبوهی از اسناد مواجه می‌شوید.

همت دیگرم را صرف سادگی عبارات نموده‌ام. نوشته‌ام برف‌آبه‌ای را ماند که از قلّه‌ای بلند به سوی دشت جاری است، اما در جایی که چاره نداشته‌ام آن را به پیچ و خم استدلال نیز آراسته‌ام، ولی تلاش کرده‌ام روانی‌اش حفظ شود.

نوشته حاضر از هشت فصل تدوین شده است، تولّد، کودکی، ازدواج، سیره، سخن وحی، مناقب، دوران سختیها (زندگی سیاسی)، مرگ و زندگی پس از مرگ فاطمه علیها السلام. خصوصیت دیگر این کتاب، آن است که آنچنان روایات تاریخی را پشت سر هم چیده‌ام که مجموعه آن یک داستان کوتاه را تشکیل می‌دهد و این داستانهای کوتاه، زندگی زهرا علیها السلام را ترسیم می‌کند.

این کتاب، بی آنکه برنامه‌ریزی شود، از شب سوم جمادی‌الثانی آغاز و در روز سوم جمادی‌الثانی سال بعد ختم شد، که این را نشانه‌ای از توجه فاطمه علیها السلام می‌دانم، امید است او در زندگی اُسوه و در آخرت شفیعمان باشد.

روح الله حسینیان

# فصل اول

## طلوع خورشید



## فرشته‌ای خواهد آمد

جاهلیت همچنان دندان نشان می‌داد، چنگ می‌انداخت،  
عربده می‌کشید و خون می‌طلبید. هر از چندگاه شمشیر  
تعصب از نیام برمی‌کشید و بر قربانیان فرود می‌آورد. هرگز  
نه هیچ قساوتی بدین پایه رسیده و نه هیچ مظلومیتی بدین  
حد؛ که زن این شریک آفرینش به جرم زن بودن، بدان  
محکوم گردیده بود.

قیس بن عاصم، رئیس قبیلهٔ بنی تمیم، اسلام آورد و نزد  
رسول خدا رسید. یکی از اصحاب از او پرسید:

- حال دخترانت چطور است؟

قیس: دخترانم؟! دختری ندارم، همه را زنده به گور  
کردم.

- همه را!

- آری، همه را.

- ای سنگدل! آیا در وجودت ذره‌ای ترحم نبود!

- آری یک بار از کشتن دخترم غمی رقیق بر دلم

نشست.

- چگونه؟

- همسرم حامله بود که به مسافرت رفتم. مسافرتم قدری طولانی شد. پس از بازگشت، زمن زایمان کرده بود. از کودک سؤال کردم. گفت در اثر بیماری جان داده است. سال‌ها بدین منوال گذشت. روزی در خانه مشغول استراحت بودم که دخترکی چون ماه، در آستانه در طلوع کرد. موهای بلندش چون آبشار می‌خروشید تا به پشت زانوهایش فرو می‌ریخت؛ شادابی در چهره‌اش برق می‌زد؛ زیبا بود و خندان و به گردن‌بندی که بر سینه‌اش آویخته بود طراوت می‌بخشید. ناگهان فریاد زد: مادر! از همسرم پرسیدم این پری چهره کیست؟ اشک در چشمانش حلقه زد و گفت:

این دختر توست، این دختر توست؛ همان دختری که در غیاب تو زاییدم و از ترس نزد خواهرم بزرگش کردم. با سکوتم اعلام رضایت کردم. او از این رضایت احساس پرواز می‌کرد و مستِ بادهٔ این رضایت بود و در دلِ من غوغایی بر پا. آتشی در جانم شعله‌ور شده بود که هیچ چیز جز مرگ خاموشش نمی‌کرد. در یکی از روزها از غیاب همسرم استفاده کردم و به دخترک نگون بختم گفتم:

دخترم! مایلی با هم به تفریح برویم؟

- چرا که نه؟ چه خوشبختی بزرگی!

دست دخترم را گرفتم و به نقطه‌ای دور از شهر رفتیم.

دخترم به بازی مشغول شد و من به کندن گودالی. دخترم پرسید:

پدر! برای چه این گودال را می‌کنی؟

- تو به بازی مشغول باش! خواهی فهمید.

دخترم مکرر این سؤال را می‌پرسید و من با صلابت به حفر گودال مشغول بودم. کار حقاری تمام شد. دست دخترک بیچاره را گرفتم، کشان کشان به درون گودال آوردم و او را ته گودال انداختم. یک پا روی سینه او نهادم و با دستهایم روی او خاک می‌ریختم. دخترک بیچاره‌ام، فریاد می‌زد، پدر! پدر!

آری، هنوز صدای دلخراشش تارهای وجودم را زخمه می‌زند و آواز حزینش دلم را مرتعش می‌سازد!

چشم‌های رسول خدا ﷺ پر از اشک شد، سکوتی غمبار وجودش را فراگرفت، قطرات اشک بر گونه زیبای رسول خدا ﷺ می‌غلتید و به زیر محاسن مبارکش فرو می‌رفت. ناگهان آن پیامبر رحمت عقده دل گشود و با صدایی غم‌آلود فرمود:

إِنَّ هَذِهِ قَسْوَةٌ وَمَنْ لَا يُزَحِّمَ لَا يُزَحِّمُ؛ این نهایت

سنگدلی است، کسی که رحم ندارد مورد رحمت خداوند

قرار نخواهد گرفت.

سپس رو به قیس کرد و فرمود:

- قیس! تا کنون چند دختر زنده به گور کرده‌ای؟

- دوازده دختر.<sup>۱</sup>

آری، ای اختران فرو ریخته در خاک! ای غم‌های تپیده  
در اشک! ای دختران فسرده در رنج! ای بنفشه‌های ساقه  
شکسته! ای شکوفه‌های پرپر! ای لاله‌های واژگون! غم  
مخورید که ایام غم سر آمد. فرشته‌ای فرود خواهد آمد و بر  
مظلومیتان اشک خواهد ریخت. تیغ ستمکاران را خواهد  
شکست و بال‌های مهرش را بر شما خواهد گسترد.

فاطمه علیها السلام خواهد آمد تا دست در دست محمد صلی الله علیه و آله به کعبه  
تکیه زند و فریاد برآرد که بشکنید بت‌های تعصب جاهلیت را؛  
می‌آید که شانه به شانه پدر به مسجد رود تا ثابت کند  
زنان همدوش مردانند و افتخار پدران؛

می‌آید تا کوفت‌ری باشد که چشمه سار نبوت را در بستر  
تاریخ جاری کند و نقش زنان را در رهبری جامعه ثابت؛  
می‌آید تا پا به پای مردان هجرت نماید و جای خالی  
زنان را در ساختن مدینه‌ای نو پر کند؛

می‌آید تا بر رهوار خویش نشیند و در کوچه‌های تاریخ،  
در خانه مردان را بکوبد و آنان را برای یاری رهبری حق به  
قیام فرا خواند؛

می‌آید تا با قامتی راست بر بالین هزاران شهاب به خاک  
افتاده فریاد زند که ﴿يَا أَيُّ دَنَبٍ قُتِلَتْ؟﴾

۱. این داستان برگرفته از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۹ می‌باشد و  
داستانی را به همین مضمون تفسیر روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۶۹ از  
مرد دیگری نقل کرده است.

## انتظار به سر آمد

همسر پیامبر ﷺ برای آخرین بار حامله شد. این بار خدیجه از این حمل احساس دیگری دارد. غم و شادی در هم آمیخته، از یک سو نگران بی‌اعتنایی زنان قریش است، از سوی دیگر منتظر دختری است که نسل محمد ﷺ و خدیجه را از او جاری خواهد شد.

هر گاه تحقیر دوستان سابق، سایه غمبارش را بر قلب خدیجه می‌افکند «جنین با او سخن می‌گفت و او را به صبوری فرا می‌خواند.»<sup>۱</sup>

خدیجه این راز را کتمان می‌کند و می‌گوید: خدا! این راز را با محمد ﷺ بگویم؟ نه، بهتر است آن را مخفی دارم، نباید کسی مطلع شود، که این سری است الهی.

روزی خدیجه با جنین در حال گفتگو بود که پیامبر ﷺ وارد شد و فرمود:

خدیجه! با چه کسی سخن می‌گویی؟

- با جنینم، او هم سخن و مونس تنهایی من است.

- می‌دانستم، جبرئیل این موضوع را به من خبر داده

بود.<sup>۲</sup>

سرانجام لحظه موعود فرا رسید و درد زایمان آغاز شد.

۱. ذخائرالعقبی، ص ۴۵ و ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴.

۲. امالی صدوق، مجلس ۸۷، روایت ۱، ص ۴۷۵.



خدیجه کسی را نزد زنان قریش فرستاد. آنان گفتند: خدیجه، محمد را انتخاب کرده و به او ایمان آورده است، نباید از ما انتظار کمک داشته باشد.

خدیجه، آن زن نامدار قریش، اینک تنهای تنهاست، ناامید و هراسان چشم به در دوخته است. ناگهان چهار زن زیبا در هاله‌ای از نور وارد می‌شوند. آه خدای من، شما کیستید؟

من مادرت حوّا، و من آسیه دوست تو، و من کلثوم خواهر موسی، و من مریم مادر عیسی، آمده‌ایم که تو را پرستار باشیم.<sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام متولد شد. او را با آب کوثر در طشتی بهشتی شستشو دادند و در پارچه‌ای سفید و عطرآگین پیچاندند و سرش را با پارچه‌ای دیگر پوشاندند.<sup>۲</sup>

## نامگذاری

پس از تولد نوزاد، خداوند بزرگ فرشته‌ای را مأمور کرد تا به محمد نام او را الهام کند. پدر نام وی را فاطمه علیها السلام نهاد. سپس خداوند به او خطاب کرد که: ای فاطمه! تو را قرین علم گردانیدم و از ناپاکی دورت

۱. بنایع الموده، ج ۲، ص ۲۴؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۴۰؛ ذخائرالعقبی، ص ۴۵ و امالی صدوق، ص ۴۷۵. در منابع شیعی به جای حوّا، ساره آمده است.

۲. امالی صدوق، ص ۴۷۵؛ ر.ک: ضمیمه شماره ۱، همین کتاب، ص ۱۹۷.

کردم.<sup>۱</sup>

خداوند به این نام بسنده نکرد و نامهای دیگری که هر کدام آئینه اخلاق، رفتار، منش و شخصیت فاطمه علیها السلام بود برگزید و وی را به آن اسامی مفتخر نمود؛ صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.<sup>۲</sup>

از زبان پدر یا همسر به نامهای دیگری هم مزین گردیده است که عبارتند از: «... بتول، حصان، حرّه، سیده، عذرا، حورا، مریم کبری و صدیقه کبری.»<sup>۳</sup>

این اسامی نه بیهوده انتخاب شده و نه از روی تنوع طلبی بوده است، بلکه نامهایی است که هر کدام فلسفه‌ای دارد.

## زهرا

امام صادق علیه السلام در مورد اینکه چرا فاطمه، زهرا نامیده شد، می‌فرمایند:

لأنها اذا قامت في محرابها زهر نورها لاهل السماء  
كما تزهر نور الكواكب لاهل الارض؛<sup>۴</sup> زیرا وقتی در  
محراب به عبادت برمی‌خاست برای فرشتگان آسمانی

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۲، کتاب الحجّة باب مولد الزهراء؛ علل الشرایع، باب ۱۴۲، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۱۴؛ امالی صدوق، مجلس ۸۶، ص ۴۷۴. روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌باشد.

۲. کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۶۳؛ روی عن ابی عبد الله علیه السلام ...

۳. ابو جعفر قمی علاوه بر نام‌های قبلی این اسماء را برای فاطمه (س) ذکر کرده است. (مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷)

۴. علل الشرایع، باب ۱۴۳، ص ۱۸۰.

نورافشانی می‌کرد، همان طور که ستارگان آسمان برای زمینیان نور می‌فشانند.

## بتول

از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند چرا به فاطمه، بتول گفته شده است؟ فرمودند:

لم تر حُمرة قطّ و لم تحض فانّ الحیض مکروهة  
 علی بنات الانبیاء؛<sup>۱</sup> فاطمه عليها السلام هرگز خونی (که معمول زنان است) ندیده است و او عادت نشده است؛  
 زیرا عادت بر دختران پیامبران زینده نیست.

عادت نشدن فاطمه عليها السلام تنها ادّعی شیعه نیست، بلکه علمای اهل سنت نیز روایات فراوانی بر این ادّعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند.

ابن حجر هیشمی<sup>۲</sup>، محب‌الدین طبری<sup>۳</sup>، علامه قندوزی<sup>۴</sup> و علامه هندی<sup>۵</sup> این موضوع را روایت کرده‌اند.

اسماء بنت عمیس، پرستار زایمان‌های فاطمه عليها السلام، از اینکه فاطمه عليها السلام بعد از زایمان خون نفاس نمی‌بیند، متعجب می‌شود و موضوع را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله

- 
۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۳۰؛ علل الشرایع، باب ۱۴۴، ص ۱۸۱ و کشف الغمّه، ج ۱، ص ۴۶۴.
  ۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۰.
  ۳. ذخائرالعقبی، ص ۴۴.
  ۴. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۸۴.
  ۵. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، روایت ۳۴۲۲۶.

می‌فرمایند:

ان فاطمة عليها السلام خلقت حورية في صورة انسيّة؛<sup>۱</sup>  
فاطمه عليها السلام حوریه‌ای است که به صورت انسان خلق  
شده است.

## فاطمه

فاطمه نامی است که توسط خداوند انتخاب شده و  
فرشته‌ای به پیامبر صلى الله عليه وآله الهام کرده و پیامبر صلى الله عليه وآله آن را اعلام  
نموده است. فاطمه عليها السلام از معروف‌ترین نام‌های دختر  
پیامبر صلى الله عليه وآله است؛ نامی که بر بلندای آسمان و زمین  
می‌درخشد و کزویبان و ناسوتیان را به وجد می‌آورد.

راویان حدیث، از سنی و شیعه، بارها و بارها فلسفه  
نامگذاری دختر محمد صلى الله عليه وآله را به فاطمه از قول رسول خدا به  
قلم کشیده‌اند که فرمود:

انما سميت ابنتي فاطمة عليها السلام لان الله نظمها و  
محببها عن النار؛<sup>۲</sup> دخترم برای این فاطمه عليها السلام نامیده  
شد که خداوند او و دوستدارانش را از آتش حفظ کرده  
است.

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۳ و به همین مضمون ذخائرالعقبی، ص  
۴۴ و الصواعق المحرقة ص ۱۶۰: ان النبي صلى الله عليه وآله قال: «فاطمه حوراء  
آدمیه لم تحض و لم تطمث...»

۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، روایت  
۳۴۲۲۷؛ بنایع الموده، ج ۲، ص ۶۴ و ۸۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۳؛  
علل الشرایع باب ۱۴۲، ص ۱۷۹ و ۱۷۸ و مناقب، ج ۳، ص ۳۲۹.

بی شک، این روایت از روایات متواتر مذاهب اسلامی است که از راویانی چون علی علیه السلام، سلمان، جابر، ابن عباس و ابی هریره نقل شده است.<sup>۱</sup>

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق المحرقة، که آن را در ردّ شیعه نوشته است، چون به این روایت می‌رسد بر اسب سرکش سخن می‌نشیند و بر کرانه‌های تشیع می‌تازد تا با خیال خام خویش این دریای موج را در پشت غبار تعصب پنهان نماید؛ غافل از آنکه خورشید، خورشید است هر چند در پشت ابرهای سیاه باشد.

وی بعد از نقل این روایت می‌گوید:

رافضه و شیعه، که خداوند چهره‌شان را زشت نماید، می‌پندازند که دستداران اهل بیت هستند، زیرا آنان در دوستی افراط کردند... و این گمراهان نادان در مورد علی علیه السلام و اهل بیت زیاده رفتند. پس دوستی آنان تنگ اهل بیت است، خداوند آنان را بکشد که بد مسیری انتخاب کرده‌اند. طبرانی روایت ضعیفی آورده است که علی علیه السلام روزی که به بصره آمد، بر انباشته‌ای از طلا و نقره عبور کرد، فرمود: «ای زرد و سفیدها، غیر از علی علیه السلام را فریب دهید، اهل شام را بیالایید.» این گفتار بر مردم گران آمد. بانگی برآورد و مردم را فراخواند و گفت: حبیب محمد صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی، تو بزودی بر خداوند وارد خواهی شد در حالی که

شیعیان تو راضی و مرضی خداوندند و دشمنان تو در حالی که دستها بر گردن بسته‌اند نزد خداوند می‌آیند. شیعه علی علیه السلام همان اهل سنت هستند و دشمنان وی همان خوارج و مانند آن هستند، نه معاویه و مانندش، زیرا آنان اهل تأویل و اجتهادند، به همین خاطر معاویه (در جنگ با علی) یک مزد، و علی علیه السلام و یارانش دو پاداش دارند....<sup>۱</sup>

راستی در مورد کسی که این گونه قضاوت می‌کند چه می‌شود گفت، کسی که شیعه را دشمن اهل بیت علیهم السلام می‌داند و برای جنگیدن با علی علیه السلام اجر و پاداش قائل است! راستی که دفاع از یاوه‌های برباخته از هوی چه سخت است. قضاوت را به روزی وامی‌گذاریم که ندای الهی در آن خواهد پیچید که:

این ذریه فاطمه علیها السلام و شیعتها و محبوا و محبوذرتها<sup>۲</sup>؛ کجایند فرزندان فاطمه علیها السلام و شیعیان و دوستدارانش؟ کجایند هواداران فرزندانش؟

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۵۳ - ۱۵۵.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۲۷، این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.



# فصل دوم

## آغاز سختی





## آغاز سختی

تولد فاطمه علیها السلام زمانی اتفاق افتاد که رسول خدا رسالت خویش را اعلام نموده و مبارزهٔ حق و باطل آغاز شده بود. دوران کودکی فاطمه در سخت‌ترین لحظات تاریخی اسلام واقع شد. فشار مشرکان قریش بر محمد صلی الله علیه و آله و یاران اندکش لحظه به لحظه گسترش می‌یافت و محاصرهٔ همه جانبه، آنان را از پای درآورده بود. از فرط آزار قریشیان عده‌ای به حبشه پناهنده شده بودند و عده‌ای هم در شعب ابی طالب به محاصره درآمده بودند.

گرسنگی در شعب، بزرگان را به زانو درآورده بود تا چه رسد به کودکان. فاطمه نیز همراه کودکان دیگر در شعب، شاهد این سختی‌ها بود. رنج‌های پدر، شکنجه شدن یاران وی، فقر، گرسنگی و ستم مستکبران آن چنان بی‌داد می‌کرد، که گویی دست تقدیر این تراژدی غمبار را ورق می‌زد تا این کودک را برای زندگی سخت‌تری آماده کند.

## غمِ مادر

اگر حادثه‌ای کودکان را گله‌مند کند، کسی آنان را به رنج آورد، یا از چیزی بترسند، به دامن مادر می‌آویزند. آغوش گرمش همه‌آلام را تسکین می‌دهد. دست محبتش رنجها را تسکین می‌دهد؛ کلامش به دردها تسلی می‌دهد و نگاهش جانها را به وجد می‌آورد.

هیچکس نمی‌تواند جای مادر را بگیرد، نه دوست، نه خویش، نه خواهر، نه برادر و نه حتی پدر. آه از آنکه سرنوشت، این شیرازه را برکشد و آن پشتوانه را فرو ریزد! فاطمه در چنان روزگاری چنین یآوری را از دست داد. غمی جاودان تار و پودش را مرتعش ساخت و شبنم اشک را بر بهار وجودش نشانند.

فاطمه کوچک به دامن پدر می‌چسبید و زار می‌گریست و می‌گفت: «پدر جان! مادرم کجاست؟» [اشکهای او بر کزوبیان گران آمد] جبرائیل فرود آمد و گفت: ای محمد! به فاطمه‌ات بگو مادرت در خانه‌ای ساخته شده از مروارید، به دور از سختی‌ها در آرامش است.<sup>۱</sup>

## یاورِ پدر

پدرش مردم را برای پرستش خداوند یکتا دعوت می‌کرد و فقط گروهی اندک دعوت او را لبیک گفتند؛ گروهی که از طبقهٔ پایین اجتماع بودند و توان جدی در دفاع از او را نداشتند.

پیامبر ﷺ دو یار قدرتمند خود، یعنی ابوطالب و خدیجه را در شعب از دست داده بود و تنها و بی‌کس به مبارزه‌ای که آغاز کرده بود ادامه می‌داد؛ اما هنوز ستاره‌ای در آسمان زندگی‌اش می‌درخشید، ستاره‌ای که حیات او را روشن می‌کرد. دستهای کوچکش در سحرگاهان از افق طلوع می‌کرد و قلب پدر را نوازش می‌داد و غبار غم از چهره‌اش می‌زدود. او نازدانه‌ای بود که رسول خدا وی را «مادرِ پدر» نامید.

ابن مسعود، یکی از هواداران پیامبر، ماجرای شنیدنی نقل می‌کند:

رسول خدا نزدیک کعبه مشغول نماز بود، ابوجهل و همپالگی‌هایش کمی دورتر نشسته بودند و او را تماشا می‌کردند. روز قبلش در یکی از محلات شتری را نحر کرده بودند، ابوجهل نعره‌ای مستانه کشید و گفت: «کیست که زهدان شتر را بیاورد و بر شانه‌های محمد

بیندازد؟»

عقبه بن ابی معیط، که مشرکی نابکار بود، با شتاب زهدان را آورد و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده رفته بود بین شانه‌هایش انداخت. قهقهه خنده بالا رفت، ریسه می‌رفتند و روی هم می‌ریختند و وحشیانه خنده سر می‌دادند. آرزو کردم که ای کاش می‌توانستم این را از پشت پیامبر بردارم، اما جرأتش را نداشتم. ماجرا به گوش فاطمه رسید، نازدانه محمد چون باد خود را به پدر رساند، زهدان را برداشت و چون شیر بچه‌ای به طرف ابوجهل و یارانش شتافت و آنان را به باد سرزنش گرفت.<sup>۱</sup>

## هجرت

رسول خدا با استقامت هر چه بیشتر بر دعوت خود اصرار می‌ورزید. سخنان او تأثیر خود را گذاشته بود. بردگان و مستضعفان جان تازه‌ای گرفته بودند. دعوت، مرزها را درهم نوردیده بود، حتی شخصیت‌های قریش تحت تأثیر قرار گرفته و بعضی از آنها به محمد صلی الله علیه و آله پیوسته بودند. ایمان حمزه، پهلوان عرب، موازنه را به نفع پیامبر برهم زد. دعوت، حتی در خانه سران کفر نفوذ کرد. بزرگ‌زادگان قریش به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و محمد صلی الله علیه و آله با هیچ پیشنهادی حاضر به مصالحه نبود. سران کفر در مجلس

۱. صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۱۵۰ و ذخائرالعقبی، ص ۴۷ نیز به همین مضمون نقل کرده است.

مشورتی، «دارالتدوه» جمع شدند و پس از مشاوره‌ای سری تصمیم بر قتل رسول خدا گرفتند.

جبرئیل نازل شد که ای پیامبر! علی را در بستر خود بخوابان و مکه را به سوی مدینه ترک کن. پیامبر ﷺ به مدینه آمدند و پس از هفت ماه، زید بن حارثه و ابورافع را فرستادند تا فاطمه همراه خواهرش ام‌کلثوم به مدینه مهاجرت نمایند.<sup>۱</sup>

حُوَیْثُ بن نُقَیْد، هجو سرای معروف، راه را بر فاطمه علیها السلام بست و شتر او را رماند که فاطمه و خواهرش نقش بر زمین شدند.<sup>۲</sup> اینان اولین مجروحانی بودند که در راه هجرت به آن افتخار نایل آمدند.

## نامادری

فاطمه در کودکی، مادرش خدیجه را از دست داد. همسران پیامبر گرچه جای مادر را نمی‌گرفتند ولی همواره فاطمه را چون گوهری گرانبها در میان می‌گرفتند و از مادرش به نیکی یاد می‌کردند. پیامبر نیز مکرر خدیجه را به یاد می‌آورد و دلش در غم او می‌تپید. اما این ابراز محبت

۱. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۷. این در حالی است که یعقوبی مدعی است علی (ع) فاطمه را به مدینه آورد. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱).

۲. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۲. با این تفاوت که مأمور اعزام را، عباس ذکر می‌کند.

عایشه را می‌آزرد.

یک روز که پیامبر از خدیجه یاد کرد، حسادتِ عایشه تحریک شد و گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود!  
پیامبر آن چنان خشمگین شد که موهای بدنش راست شد.<sup>۱</sup>  
عایشه نه تنها در این زمینه موجب آزدگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد، بلکه فاطمه هم از نیش زبانش در امان نبود و با وی دربارهٔ مادرش به مجادله برمی‌خاست و دل فاطمه را به درد می‌آورد.

روزی عایشه بر سر فاطمه فریاد زد و گفت: ای دختر خدیجه تو خیال می‌کنی که مادرت بر ما برتری دارد! او چه فضیلتی بر ما دارد! او هم مثل ما بود.  
پیامبر صلی الله علیه و آله در همین حال وارد شد و صدای عایشه را شنید. فاطمه همین که پدر را دید شروع به گریه کرد.  
پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید دخترم چه شده؟ فاطمه گفت: عایشه، مادرم را تحقیر می‌کند. پیامبر رو به عایشه کرد و فرمود: ای حمیرا! خداوند برکت زاییدن را در وجود خدیجه نهاد و قاسم و عبدالله و فاطمه و رقیه و ام‌کلثوم و زینب از او متولد شدند؛ اما تو زنی هستی که خداوند برکت زاییدن را در او خشکاند و فرزندی نزاد.<sup>۲</sup>

۱. منابع الموده، ج ۱، ص ۱۶۸ و ج ۲، ص ۸۷.

۲. خصال، ج ۲، ص ۴۰۵، روایت ۱۱۶.

فصل سوم

ازدواج





## خواستگاری بزرگان قریش

فاطمه علیها السلام دختری است که همه زیباییها و خوبیها در او جمع شده؛ همچون خورشیدی است که از زیر ابر رخ برتافته<sup>۱</sup> و همانند پدرش باوقار و سنگین راه می‌رود<sup>۲</sup> از طرف دیگر همه شرافتهای خانوادگی در او گرد آمده بود. قرشی و هاشمی بود. دختر خدیجه، زن متشخص عرب و دختر رهبر الهی مسلمانان بود.

همه در دل آرزو می‌کردند که ای کاش لیاقت همسری فاطمه علیها السلام را داشته باشند اما کسی جرأت ابراز آن را نداشت؛ کم کم بزرگان قریش دل به دریا زدند و به خواستگاری، آستان محمد صلی الله علیه و آله را بوسه زدند؛ اما افسوس که هنوز زنگار جاهلی از دلها نپالاییده، هنوز ارزش را در

۱. عن انس أنها كانت كالقمر ليلة البدر؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۴۵؛

مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. و كانت مشيئة فاطمة (ع) مشية رسول الله (ص) ذخائر العقبی،

ص ۳۹؛ كشف الغم، ج ۱، ص ۴۶۳؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

ثروت می‌دانند و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بدان می‌آیند. عبدالرحمان بن عوف نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: با مهریه‌ای بسیار به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده‌ام. غضب چهرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله را فراگرفت و دستش را روی شنها کشید و از آن پر کرد، ریگها در دست مبارکش به تسبیح آمدند و آنان را به دامنش ریخت و همگی درّ و مرجان شدند.<sup>۱</sup> که این جواب توست ای...

سپس «ابوبکر» آمد، در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و گفت: ای رسول خدا، می‌دانی که من به تو ایمان آورده‌ام و از اولین کسانی هستم که اسلام آوردم و چنین و چنان بودم... پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: خوب، منظور؟ گفت: به خواستگاری فاطمه آمده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله رویش را برگرداند و ابوبکر برگشت. نزد عمر آمد و گفت: هم خراب شدم و هم خراب کردم. عمر گفت: چه شده؟ گفت از فاطمه خواستگاری کردم، رسول خدا روی از من برگرداند.

عمر گفت: باش تا من هم تجربه کنم. رفت و دوزانو نزد رسول خدا نشست و گفت: ای رسول خدا، مخلصانه به تو ایمان دارم و تو می‌دانی که در اسلام سابقه دارم و چنین و چنان هستم... پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منظورت از این گفتار چیست؟ گفت: ازدواج با فاطمه. پیامبر صلی الله علیه و آله از وی چهره برگرفت. عمر نزد ابوبکر بازگشت و گفت: مثل اینکه

پیامبر ﷺ در امر ازدواج فاطمه علیها السلام منتظر دستور خداوند است.<sup>۱</sup> و پس از آنان هم مردانی از قریش به خواستگاری رفتند که همگی همان جواب ابوبکر را شنیدند.<sup>۲</sup>

### چه کسی شایسته اوست

فاطمه علیها السلام برترین دختران بود. او در ایمان، پاکی، تقوی، ایثار و شجاعت سرآمد روزگار بود، پس باید کسی به خواستگاری او بیاید که در فضایل با او هم تراز باشد. و راستی این مرد کیست؟ کدام مرد این فضایل را یکجا دارد؟ چه کسی اولین مؤمن به خدا و پیامبرش بود؟ چه کسی در ایثار و شجاعت جان بر کف تر بود؟ چه کسی حریم نبوت بود؟ چه کسی جان خویش را برای ماندن پیامبرش بر بستر نهاد تا ایثار را به تصویر بکشد؟

پیامبر ﷺ پاسخ می‌دهد:

عباس، عموی عزیزم! خداوند مرا به علی علیه السلام یاری کرد و بدین جهت شایستگی همسری فاطمه علیها السلام را یافت.<sup>۳</sup>

و این بود که امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر خداوند متعال امیرمؤمنان را نیافریده بود، در روی زمین از اول خلقت تا پایان، احدی لایق همسری

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، حدیث، ۳۷۷۵۵.

۲. ذخائرالمقبی، ص ۲۹. علاوه بر این، داستان خواستگاری ابوبکر و عمر در منابع ذیل آمده است: الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱؛ اسدالغابه،

ج ۷، ص ۲۲۱؛ طبقات، ج ۸، ص ۱۵؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱.

۳. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۷۴.

فاطمه علیها السلام نبود.<sup>۱</sup>

## علی به خواستگاری می‌رود

پاسخ قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله همه امیدها را در هم شکست، همگان دریافتند که این ستاره بر بام کسی جز علی علیه السلام فرود نخواهد آمد. گرچه از آغاز هم روشن بود که غیر از علی علیه السلام کسی شایستگی همسری زهرا را ندارد، لکن ارزیابی غلط ارزش‌ها و تهیدستی علی علیه السلام آتش طمع را در دلها شعله‌ور ساخته بود، چه می‌دانیم شاید حکمت الهی بر این تعلق گرفته که قدرها آشکار آشکار گردد.

ابوبکر و عمر و عده‌ای از انصار نزد علی علیه السلام آمدند و او را برای خواستگاری فاطمه علیها السلام ترغیب کردند.<sup>۲</sup> اصرار دوستان، علی علیه السلام را برای خواستگاری تشویق کرد و سرانجام تصمیم نهایی را گرفت. ماجرا از قول علی علیه السلام این گونه گزارش شده است:

نزد رسول خدا رفتم، او را با جلال و جبروتی خاص یافتم. چون نشستم زانم بند آمد، به خدا قسم قدرت سخن گفتن نداشتم، رسول خدا پرسید:  
- برای کاری آمده‌ای؟ حاجتی داری؟

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۳، کتاب الحجة باب مولد الزهرا؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲. در بیشتر روایات ابوبکر و عمر را اولین ترغیب کننده ذکر کرده‌اند و در بعضی روایات عده‌ای از انصار را و ظاهراً همگی در تشویق علی علیه السلام نقش داشته‌اند.

سکوت همه وجودم را گرفته بود.

پیامبر ﷺ دوباره پرسید:

برای کاری آمده‌ای؟ حاجتی داری؟

باز هم سکوت کردم.

گفت: شاید برای خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده‌ای؟

گفتم: آری ای رسول خدا!<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند تو را وسعت دهد و خوش  
آمدی.

- بلند شدم و رفتم. گروهی از انصار که بیرون منتظر خبر  
بودند، پرسیدند: چه شد؟ گفتم پیامبر ﷺ فقط گفتند:  
مرحباً و اهلاً.

انصار گفتند: این جواب کافی است، هم به تو اهل داد و  
هم وسعت بخشید.<sup>۲</sup>

### مشورت با فاطمه علیها السلام

با اینکه پیامبر ﷺ تقدیر الهی را می‌دانست و رضایت  
فاطمه علیها السلام را درک می‌کرد، ادب نبوی اقتضا می‌کرد که با  
دخترش مشورت نماید تا مبدا این عمل موجب استبداد  
پدران در شوهر دادن دختران گردد. به همین خاطر  
پیامبر ﷺ نزد فاطمه علیها السلام رفت و فرمود: علی از تو

۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۲۸، حدیث ۳۷۷۵۱؛ ذخائر العقبی، ص

۲۷.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۶.

خواستگاری کرده است. فاطمه سکوت کرد<sup>۱</sup> و صورتش را برنگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله در او نارضایتی احساس نکرد و در حالی که می فرمود الله اکبر، سکوتش اقرار به رضایت است، بلند شد.<sup>۲</sup>

## مقدمات ازدواج

پس از موافقت فاطمه پدرش به علی فرمود:  
آیا چیزی هم داری؟  
- اسبی و زره‌ای.

- اسبت را لازم داری، ولی زرهات را بفروش.

علی عليه السلام زره‌اش را به ۴۸۰ درهم فروخت و تمام آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت.<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری از آن را به بلال داد تا قدری عطر بخرد و دو مشت از آن پول را به ابوبکر داد و فرمان داد تا از لباس و اثاث آنچه لازم است تهیه نماید. عمار و عده‌ای از اصحاب را نیز دنبال آنها فرستاد. همگی به بازار رفتند، لوازم را انتخاب می‌کردند و به ابوبکر نشان می‌دادند و در صورتی که مناسب می‌دید می‌خریدند. در پایان، این اقلام را خریده بودند:  
یک دست پیراهن به هفت درهم، یک روسری به چهار

۱. ذخائرالعقبی، ص ۲۹ و الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۳.

۳. الصواعق المحرقة، ص ۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴ و ۶۸۲.

اسدالغابه، ج ۷، ص ۲۲۱.

درهم، یک حولهٔ بزرگ، یک تخت، دو تشک که بارِ یکی از آنها لیف خرما بود و دیگری از کرک، چهار بالش، یک پرده، یک حصیر، آسیاب دستی، لگن مسی، مشک آب کوچک، کاسه شیر، مشک بزرگ آب، آفتابه، کوزهٔ دهان گشاد سبز و دو کوزهٔ سفالی.

پس از خرید، اصحاب و ابوبکر لوازم را به خانه آوردند و به پیامبر ﷺ نشان دادند. پیامبر ﷺ آنها را ورنه انداز می‌کرد و می‌فرمود: خداوند به اهل بیت برکت دهد.<sup>۱</sup>

### جهیزیه

از مجموع روایات چنین بر می‌آید که فاطمه جهیزیه‌ای نداشت، مگر آنچه به دستور پیامبر خریداری شد. دهها روایت از طریق سنی<sup>۲</sup> و شیعه رسیده است که اقلام جهیزیه را نام می‌برد:

ان رسول الله لما زوجه فاطمة بعث معها بخميلة و وسادة من ادم حشوها ليف، و رَحِيين، و سقاء و جَرَّتِين؛<sup>۳</sup> رسول خدا هنگامی که فاطمه را به ازدواج علی ﷺ درآورد با او قطیفه‌ای و متکایی پوستی، که بار آن گیاه بود، و دو سنگ آسیاب دستی و یک مشک آب و دو کوزه فرستاد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۴.

۲. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۶۹ تا ۳۸۰.

۳. مسند احمد بن حنبل.



در روایت دیگری یکی از اقلام را «سریر شرط» (تختی که با نخلهای تابیده شده بسته شده است) نام می‌برد.<sup>۱</sup> در روایتی دیگر به تشکی که بار آن از گیاه خوشبوی بوده است اشاره شده.<sup>۲</sup>

از ظاهر این روایات چنین بر می‌آید که هیچ کدام در صدد بیان فهرست اقلام جهیزیه نیستند، بلکه در مقام وصف سادگی آن هستند که نمونه‌هایی را ذکر می‌کند. جامع‌ترین روایتی که لیست جهیزیه فاطمه عليها السلام را ارائه می‌دهد، روایتی است که علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است.<sup>۳</sup>

این جهیزه دختر رهبر انقلاب الهی حجاز است، دختر فاتح عرب، که دماغ گردنکشان و بزرگان عرب را به خاک مالید و نام او هبیتی در شبه جزیره، به خصوص مکه، به وجود آورد.<sup>۴</sup>

آنچه در این روایات مسلم است، سادگی فاطمه عليها السلام است که بر سر زبانها افتاد و بنابر روایتی، که مرحوم علامه امینی در «الغدیر» نقل می‌کند، حتی خود فاطمه عليها السلام هم از سادگی آن نگران شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

تعلم انی لا احب الدنيا ولكن نظرت الی فقری فی هذه اللیله فخشیت ان یقول لی علی بأی شیء

۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳؛ ذخائرالعقبی، ص ۲۸.

۲. ذخائرالعقبی، ص ۳۴.

۳. همین کتاب، ذیل بحث مقدمات ازدواج، ص ۴۵.

۴. ازدواج فاطمه عليها السلام بعد از جنگ بدر است.

جنت؟ فقال النبي ﷺ لك الامان فان علياً لم يزل راضياً مرضياً.<sup>۱</sup>

(ای پدر) می‌دانی که من اهل دنیا نیستم، اما وقتی به این اثاثیه فقیرانه‌ام در این شب (عروسی) نگاه می‌کنم، نگران می‌شوم که مبادا علی عليه السلام بپرسد چه چیزی همراه آورده‌ای؟ پیامبر ﷺ فرمودند: مطمئن باش علی عليه السلام برای همیشه از این ازدواج خشنود خواهد بود.

## عقد کنان

اینک لحظه‌های با شکوه تاریخ، زیباترین قطعات خود را به نمایش می‌گذارد، لحظه‌ای که «دو دریای آسمانی به هم می‌پیوندند»<sup>۲</sup> قلب پاکان در شادی می‌تپد و کزروییان به وجد می‌آیند. سراسر مدینه سخن از وصلتی تاریخی است که هر کس فراخور اندیشه خود به قضاوت نشست است. پیامبر ﷺ به آنس دستور می‌دهد خاصان از اصحاب را دعوت کند، همه در منزل پیامبر ﷺ اجتماع می‌کنند. پیامبر ﷺ علی عليه السلام را پی‌کاری می‌فرستد... می‌فرماید:

سپاس خداوندی را که سزاوار ستایش است و نعمتهای بی‌پایانش او را شایسته عبادت کرده، قدرت بی‌انتهاش موجب اطاعت بندگانش گشته، سیطره‌اش دلها را به وحشت انداخته و فرمانش در آسمان و زمین نافذ

۱. الغدير، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۱۸.

گشته. خداوندی که با توانش خلایق را هستی بخشید و با قوانینش آنان را به گروههایی تقسیم کرد. آنان را به دینش عزت داد و به یمن وجود پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله کرامت بخشید. خداوند مبارک نام والا عظمت، ازدواج را موجب زیادی نسل گردانید و آن را امری حتمی، و وسیله‌ای برای رویش "شاخه‌های قرابت" و پیوستگی مردم قرار داد. پس همان گوینده با عزت فرمود "او خداوندی است که بشر را از آب بیافرید و او را به نسب و سبب خویشاوند گردانید که پروردگار تو تواناست". فرمان داد تا امور در بستر قضایش جاری شوند و بستر قضایش در پهنه قدرش گسترده شود؛ زیرا قضایی را قدری لازم و هر قدری را مدتی حاکم و هر مدتی را قباله‌ای نوشته باید. هر چند او آنچه را می‌خواهد محو یا ثبت می‌کند، نزد او دفتر کل ثبت است.<sup>۱</sup>

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند فرمان داده است تا فاطمه علیها السلام دختر خدیجه را به عقد علی علیه السلام پسر ابی طالب درآورم. ای گروه انصار شما شاهد باشید که من فاطمه علیها السلام را با چهارصد [بانصد،...] مثقال نقره به عقد علی علیه السلام درآوردم، اگر علی علیه السلام رضایت دهد.

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شیرینی را بیاورید. طبقی از بسر (خرمای تازه نارس) آوردند و رسول خدا میهمانان را

به صرف آن دعوت کرد.<sup>۱</sup>

حاضرین مشغول خوردن شیرینی بودند که علی وارد شد. لبخند شادی بر چهرهٔ پیامبر نشست، فرمود: ای علی من فاطمه را با مهر به ازدواج تو درآوردم، آیا رضایت داری؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله راضی هستم. پیامبر دست به دعا برداشت و گفت:

جمع الله شملکما و اعز جدکما و بارک علیکما و  
 اخرج منکما کثیراً طیباً؛<sup>۲</sup> خداوند پیوندتان را پیوسته  
 جاویدان گرداند و تلاشتان را عزیر بدارد و برکتش را بر  
 شما ارزانی دارد و از شما فرزندان پاک و فراوان به  
 وجود بیاورد.

### جشن فرشتگان

آن شب آسمان ستاره باران بود، کزویان را غوغایی بود. شادی به رقص آمده بود و عشق به ترانه و نور به پایکوبی ایستاده بود. فرشتگان به وجد آمده بودند و حوریان به زمزمه ایستاده. خدایا چه خبر است؟ این ولوله برای چیست؟ این شور و غوغا برای چیست؟  
 امشب، تقدیر زیباترین صفحات خود را ورق می‌زند.  
 «خداوند به جبرئیل فرمان داده تا به آسمان چهارم فرود

۱. همان؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲.

۲. همان.

آید.»<sup>۱</sup> «روحانیان و کزوبیان در وادی افیح زیر درخت طوبی اجتماع کردند»،<sup>۲</sup> «جبرئیل به سخن می‌پردازد و خبر ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را از طرف خداوند اعلام می‌کند.»<sup>۳</sup>

خداوند به رضوان، فرشته مقرب دستور می‌دهد منبر کرامت را در باب المعمور قرار دهد، به راحیل دستور آمد که بر منبر فراز آید، او زیان به حمد و ثنای خداوند می‌گشاید، موج شادی و سرور ارکان آسمانی را در می‌نوردد، فرمان می‌رسد که بخوان خطبه عقد را که من فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآوردم. خطبه خوانده شد و «چهل هزار» فرشته بر آن شهادت دادند و عقد در کاغذی ابریشمی به ثبت رسید، و با مهر مشکین مهور گردید...<sup>۴</sup> درخت طوبی بر حوریان دُر و یاقوت باشید و آنان به جمع آوری نثار پرداختند که تا قیام قیامت آن جواهرات را بین خود هدیه دهند.<sup>۵</sup> و از آن جشن، جبریل شاخه گلی برای محمد صلی الله علیه و آله آورد.<sup>۶</sup>

۱. برای اطلاع از روایات آن به احقاق الحق ص ۳۸۲ تا ۳۹۰ مراجعه نمایید.

۲. الغدير، ج ۲، ص ۳۱۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۱۶، عدد چهل هزار ملائکه از روایت انس به نقل از ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱.

۵. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۳۱ و ۳۲.

۶. امالی صدوق، مجلس ۸۳، حدیث ۱.

## چرا علی علیه السلام؟

چه شد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خواستگاران ثروتمند و متشنخ قریش جواب رد داد و علی علیه السلام فقیر را بر اشراف قریش ترجیح داد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ ابوبکر فرمود: «لم ينزل القضاء بعد»<sup>۱</sup> هنوز فرمانی از آسمان نیامده است. این پاسخی بود که پیامبر هرگز در پاسخ خواستگاران دختران قبلی اش نداد. (هر چند زمان ازدواج آنان بعد از بعثت بود.) به محض خواستگاری پسران ابولهب و عثمان، رسول خدا موافقت خویش را اعلام نمود، ولی در مورد فاطمه علیها السلام رفتاری دیگر داشت! بارها برای روشن شدن این موضوع می فرمود:

ما انا و زوجته لكن الله زوجة؛ من او را به ازدواج در نیاوردم، خداوند او را شوهر داد.

و بالاتر از این می فرمود: ازدواج فاطمه یک دستور بود؛ «ان الله امرني ان ازوج فاطمه من علی»<sup>۲</sup> و برای اینکه اصحاب نیز این موضوع را بدانند، در جلسات علنی همیشه آن را اعلام می کرد.

همام از یاران صدیق پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که، روزی

۱. ذخائرالعقبی، ص ۲۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۳، حدیث ۳۷۷۵۳؛ منابع الموده، ج ۱، ص ۷۲، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲.

حضرت خندان و شادمان چون ماه شب چهارده بر ما طلوع کرد. عبدالرحمن عوف (یکی از خواستگاران قبلی فاطمه) پرسید: این چه روشنایی است که در چهره تو می درخشد؟ فرمود:

از جانب پروردگام در مورد برادرم و پسر عمویم علی عليه السلام و دخترم فاطمه عليها السلام بشارتی رسید که، خداوند فاطمه را به ازدواج علی درآورده است.<sup>۱</sup>

برای اینکه علی هم قدر خویش و هم قدر همسرش را بدانند به او فرمود:

هنيئاً لك يا علي فان الله عزّ وجل زوجك فاطمة  
سيدة نساء اهل الجنة و هي بضعة مني...<sup>۲</sup>

و برای اینکه فاطمه نیز عظمت علی را بیشتر بداند به او نیز تذکر می داد.

ابن مسعود می گوید:

آن لحظه ای که پیامبر صلى الله عليه وآله می خواست فاطمه را با علی عليه السلام رو به رو کند، خجالت سراسر وجودش را فرا گرفت. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: من از پیش خود، تو را به علی عليه السلام نداده ام، این دستوری بود از جانب خداوند بزرگ.<sup>۳</sup>

این موضوع آن چنان شهرت یافته بود که هیچ کس را

۱. منابع المودة، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. خصال، ج ۲، ص ۵۷۳.

۳. منابع المودة، ج ۲، ص ۲۰.

یارای انکار آن نبود. علی علیه السلام در مجادله‌ای به ابوبکر گفت: ای ابابکر! تو را به خداوند قسم می‌دهم، آیا پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به دامادی برگزید یا تو را و فرمود: «این پیمان را خداوند در آسمان بسته است»؟ گفت: تو را!

### عروسی

یک ماه از عقد گذشت، برادران علی علیه السلام، جعفر و عقیل، به وی گفتند خوب است از پیامبر صلی الله علیه و آله بخواهی تا فاطمه علیها السلام را به خانه بری. امّ ایمن همسر پیامبر صلی الله علیه و آله از این موضوع آگاه شد. گفت این از مسائل زنانه است و ما خود آن را حل می‌کنیم. سپس با امّ سلمه در میان گذاشت. امّ سلمه نزد رسول خدا رفت و از وی اذن عروسی خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواست و فرمود: از روی میل و کرم ما حاضریم.<sup>۱</sup>

اعلام موافقت پیامبر صلی الله علیه و آله در شهر پیچید؛ نزدیکان خود را برای شرکت در عروسی آماده کردند. هر چه زمان می‌گذشت، رفت و آمد در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله زیادتر می‌شد. یاران اعلام خدمت می‌کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله خود بیش از دیگران خوشحال است، دستها را به کمر زده و چون مادران در عروسی دختر تلاش می‌کند، دستور می‌دهد، کارها را تقسیم می‌کند و هر کس را به دنبال کاری می‌فرستد.



## حجله چیده می‌شود

پیامبر به عایشه و امّ سلمه دستور داد تا اثاثیه فاطمه را مرتب نمایند. آنان به خانه‌ای رفتند که قرار بود فاطمه زندگی را در آن آغاز کند. کف حجله را از ماسه بادی<sup>۱</sup> بطحاء فرش کردند. سپس دو بالش را از گیاه پر کرده و آن را هموار کردند. مقداری خرما و کشمش خوردند و سپس به کار پرداختند. در کنار خانه، چوبی را نصب کردند تا چوب لباسی و محل آویختن مشک کوچک آب باشد.<sup>۲</sup> اطاق را با قطعه‌ای از پوست گوسفند فرش کردند و بالشی بر آن نهادند و مشکي کوچک آویزان کردند و حوله و ظرفی در آن قرار دادند.<sup>۳</sup>

حجله دختر پیامبر خدا بسیار ساده و بی آلایش بود. علی بارها سادگی آن را به یاد می‌آورد و بر آن افتخار می‌کرد و می‌فرمود:

در آن شبی که فاطمه را به خانام آوردند فرشی به جز پوست قوچی نداشتیم؛ فما كان فراشنا ليلة اهديت الا مسك كبش؛<sup>۴</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۱۶.

۲. ملا البيت كتباً، یعنی رملا (الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳).

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۴.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۹۱، كتاب الزهد، كنز العمال، ج ۱۳،

ص. ۱۷۹، ص. ۶۸۲، و ر. ك.: احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۹۵ تا ۴۰۰.

## آرایشگاه

پدر دستور داد خانهٔ امّ سلمه را برای آرایش فاطمه علیها السلام آماده کنند، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند تا او را اصلاح و در خور شأنش آرایش نمایند. از او عطر طلبیدند. فاطمه علیها السلام شیشه‌ای را آورد، از بوی خوش آن متعجب شدند. پرسیدند آن را از کجا آورده‌ای؟ فرمود: دحیه کلبی بر پدرم وارد می‌شد و می‌گفت: متکایی را برای عمویت مهیا کن. هنگامی که دحیه بلند می‌شد از لباسش چیزی می‌افتاد که پیامبر می‌گفت: اینها را جمع کن. محتوای شیشه همان چیزهایی است که جمع کرده‌ام. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر متعجب شدند، از رسول خدا موضوع را سؤال کردند. فرمود: این عنبری ست که با بال جبرئیل فرو افتاده.<sup>۱</sup> سپس فاطمه علیها السلام را آرایش کرده و برای زفاف آماده نمودند.

### ولیمه

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: هر عروسی ولیمه‌ای دارد، باید فکری کرد. اصحاب که برای کمک دور ایشان حلقه زده بودند، هر کدام بخشی از امکانات و هزینه‌های ولیمه را به عهده گرفتند.<sup>۲</sup>

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۳، توضیح اینکه جبرئیل به قیافه دحیه کلبی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شد.

۲. ذخائرالعقبی، ص ۳۳ (قال فلان علی کذا و قال فلان علی کذا) و منابع الموده، ج ۲، ص ۲۲.

سعد بن عباد گفت: من یک رأس قوچ می‌دهم.<sup>۱</sup> سپس اصحاب هر کدام هر چه را پذیرفته بودند آوردند، مجموع هدایا عبارت بود از: مقداری گندم، نان، چند رأس گوسفند و یک رأس گاو<sup>۲</sup> و چندین صاع ذرت که انصار روی هم گذاشتند و آوردند،<sup>۳</sup> کشمش و خرما هم به عنوان شیرینی تهیه گردید.<sup>۴</sup>

پیامبر دستور داد گندمها را آرد کنند و گوسفندان و گاو را ذبح و سپس آمادهٔ طبخ نمایند. پس از پخته شدن غذا پیامبر فرمود کسی در پشت بام جار بکشد و مردم را برای شرکت در عروسی دعوت نماید. بعد از اعلام، جمعیت از نخلستان‌ها و مزارع به سوی مسجد سرازیر شدند، سفره در مسجد گسترده و ضیافت شام به افتخار این پیوند مبارک برقرار شد. هزاران نفر از زن و مرد مدینه، بر سر سفره نشستند و خوردند و بلند شدند.<sup>۵</sup>

### مجلس زنانه

پیامبر به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار فرمود: فاطمه را همراهی کنید، شادی کنید، شعر بخوانید، تکبیر بگویید و خداوند را ستایش کنید، مبدا سخنی بگویید

۱. ذخائرالعقبی، ص ۳۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۲؛ ینابیع الموده،

ج ۲، ص ۲۲ و کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۰ و ۶۸۱.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۰؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۲.

۴. ذخائرالعقبی، ص ۳۴.

۵. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۳.

که خداوند راضی نباشد.<sup>۱</sup>

جشن و شادی در مدینه موج می‌زد. بوی عطر فضا را عطر آگین کرده بود. نیمی از شب گذشته بود. «پیامبر ﷺ شهباء<sup>۲</sup> را آورد. حوله‌ای بزرگ رویش انداخت، فاطمه ع را (در حالی که در دو بُرد، خود را پوشانده بود و دو دستبند نقره بر دست داشت)،<sup>۳</sup> بر مرکب نشانده. افسار اسب را به دست سلمان داد و خود از جلو حرکت کرد. جبرئیل با هزاران فرشته در یک طرف و میکائیل با هزاران فرشته در طرف دیگر»،<sup>۴</sup> هفتاد حوریه اطراف زهرا، زنان پیامبر ص پیشاپیش و حمزه و عقیل و جعفر و اهل بیت، در حالی که شمشیر از نیام کشیده بودند از عقب می‌رفتند. زنان شعر می‌خواندند و فاطمه ع را به خانه علی ع هدایت می‌کردند. امّ سلمه نیز اشعاری خواند که مضمون آن عبارت است از:

همسایگانم! به یاری خداوند به پیش و در هر حالی  
شاکرش باشید. نعمتهای خداوند بزرگ را به یاد آورید  
که ناخوشیها و آفتها را دور کرد. ما را بعد از کفر به  
ایمان هدایت کرد. خداوند آسمانها ما را از نابودی  
نجات داد. با بهترین زنان عالم به پیش. عمه و خاله

۱. همان، ص ۳۵۴.

۲. مرکب پیامبر ص

۳. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۴.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۳، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

هایش فدایش باد! ای دختر کسی که فضل او به خاطر  
وحی و رسالت والاست.

سپس عایشه دم گرفت:

یا نسوة استرن بالمعاجز واذکرن ما یحسن فی المحاضر  
واذکرن رب الناس اذ خصنا بدینه مع کل عبد شاکر  
فالحمد لله علی افضاله و الشکر لله العزیز القادر  
سرن بها فالله اعطی ذکرها و خصها منه بطهر ناهر

(زنان، بیت اول را تکرار می‌کردند و تکبیر می‌گفتند.)

ای زنان! خود را با مقننه‌هایتان بیوشید و در مجالس از  
خوبیها سخن بگویید. یاد کنید خداوند را که ما و بندگان  
شاکرش را مخصوص به دینش گردانید. سپاس بر  
نیکی‌های خداوند و شکر بر خداوند عزیز و توانا. با  
فاطمه علیها السلام به پیش که خدای نامش را بلند مرتبه  
گردانید و به همسری مردی پاک پاک برگزیدش.

آنگاه حفصه سخن را به دست گرفت:

فاطمه علیها السلام خیر النساء البشر و من لها وجه کوجه القمر  
فضلک الله علی کل الوری بفضل من خص بآی الزمر  
زوجک الله فتی فاضلاً اعنی علیاً خیر من فی الحضر  
فسرن جاراتی بها انها کریمه بنت عظیم الخطر

فاطمه علیها السلام بهترین زنان و کسی است که رخی چون ماه  
دارد. خداوند تو را بر همگان برتری داد. به برتری  
پدری که مخصوص شد به وحی آیات زمر. خداوند تو را  
همسر جوانی فاضل قرار داد، یعنی علی علیه السلام که از اهل

عالم برتر است. همسایگانم! با فاطمه به پیش، که او  
دختری بزرگوار از خاندانی بزرگ است.

آخر هم معاذه مادر سعد دم گرفت:

اقول قولاً فيه ما فيه      و اذکر الخیر و ابدیه  
محمد خیر بنی آدم      ما فيه من کبر و لاتیه  
بفضله عرفنا - شرنا      فالله بالخیر مجازیه  
و نحن مع بنت نبی الهدی      ذی شرف قد مکنت فیه  
فی ذروة شامخة اصلها      فما اری شیئاً یدانیه

سخنی خواهم گفت که در آن هر چه باید باشد هست.  
سخنم را با خیر و خوبی آغاز می‌کنم. محمد بهترین  
آدمیان است. در او نه کبر است نه گمراهی. با فضل او،  
راه تکامل را یافتیم، پس خداوند او را پاداشی نیک  
دهد. ما در رکابِ دخترِ پیامبر هدایتیم، آن صاحب  
شرفی که شرافت در او جای گرفته. او در بلندی است  
که پایه‌هایش نیز رفیع است، هیچ چیزی که در حد او  
برسد نمی‌بینم.

زنان بیت اول را تکرار می‌کردند و تکبیر سر می‌دادند.<sup>۱</sup>  
و نیز جبرئیل، میکائیل و فرشتگان همراه، با پیامبر ﷺ  
تکبیر زدند و این گونه تکبیر در مراسم عروسی مسلمانان  
سنت شد.<sup>۲</sup>

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۳؛ منابع الموده، ج ۲، ص ۲۲؛  
ذخائر العقبی، ص ۳۲ و احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

آنگاه وارد خانه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه را صدا زد و دستش را در دست علی گذاشت و فرمود: آفرین بر دختر رسول خدا.<sup>۱</sup>

### پدر در حجله

فاطمه علیها السلام را به حجله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله دم در ایستاد و اجازه ورود خواست.

علی علیه السلام: بفرمایید ای رسول خدا!

پیامبر: آیا برادرم آن جاست؟

امّ ایمن: فدایت شوم برادرت کیست؟

پیامبر: علی علیه السلام پسر ابو طالب!

امّ ایمن: او داماد تو شده چرا به او برادر می‌گویی؟

پیامبر: او هنوز هم برادر من است؛ ای امّ ایمن!

سپس وارد شد و یک ظرف آب طلبید و دستش را در

آب فرو برد. علی علیه السلام را صدا زد، علی در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله

نشست، پیامبر مقداری از آب را روی سینه و بین شانه‌های

علی ریخت، سپس فاطمه علیها السلام را صدا زد و باقی آب را

رویش ریخت و فرمود:

والله ما الوت ان ازوجک خیر اهلی؛ به خدا قسم در

شوهر دادن تو به بهترین افراد خانواده‌ام درنگ

نکردم.<sup>۲</sup>

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۵.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۴. همین روایت را با مختصر تفاوتی

## ساقدوش

پس از لحظاتی همگان به خانه خویش بازگشتند، تنها زنی که ماند اسماء بنت عمیس بود، که چون مادر از ابتدای عروسی دستها را بالا زده و خدمت می‌کرد. زیرا خدیجه هنگام مرگ به اسماء بنت عمیس<sup>۱</sup> سفارش کرده بود که دخترم را در شب عروسی تنها نگذار، و بدین جهت پیامبر ﷺ بار دیگر برای دنیا و آخرت اسماء دعا کرد.<sup>۲</sup>

فاطمه و علی علیهما السلام در حجله تنها شدند، فاطمه علیها السلام به فکر فرو رفت، چهره او نشان می‌داد که در دلش غوغایی بر پا شده و هیجانی درونش را درنور دیده است. خدایا فاطمه علیها السلام را چه شده؟ چرا این گونه غرق سکوت شده؟ آیا به یاد مادر افتاده؟ جدایی از پدر سایه غم بر سرش افکنده؟ یا...

ناگهان فاطمه سر از دامن تفکر برداشت و سکوت را شکست و گفت: علی جان در حال و عاقبت خویش می‌اندیشم، هنگام غروب خورشید عمر و فرود آمدنم را در

---

در الفاظ، منابع ذیل نیز آورده‌اند: الصواعق المحرقة، ص ۱۴۲ و ۱۶۲؛ ذخائر العقبی، ص ۲۸ و مناقب، ج ۳، ص ۳۵۵.

۱. دکتر شهیدی مؤلف «زندگانی فاطمه زهرا» معتقدند که اسماء در آن زمان در حبشه بود. لکن آن قدر روایات از حضور اسماء در عروسی بحث به میان آورده‌اند که مطمئن می‌شویم در عروسی حضور داشته است. ممکن است از حبشه آمده و مجدداً مسافرت نموده باشند.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶.



قبر به یاد آوردم، ورود به منزل جدیدم مرا به یاد نزول در قبرم انداخت، پس تو را به خدا سوگند می‌دهم که اجازه بده امشب را مشغول عبادت باشیم.<sup>۱</sup>

### سپیده دمان

پیامبر صلی الله علیه و آله آن شب را لحظه شماری می‌کرد تا صبح شود. سپیده از افق سر می‌زد، خورشید مژگان طلایی‌اش را بر هم می‌زد، و بر زمان نور می‌پاشید، صبح آن روز شادتر از هر زمان از خواب برخاست. بوی عشق در رواق زمان پیچیده بود و سکوت دلنشینی مدینه را فرا گرفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله جامی از شیر پر کرد و به طرف خانه فاطمه عليها السلام حرکت کرد تا به آنجا رسید؛ السلام علیکم؛ آیا اجازه هست وارد شوم؟ اسماء در را گشود. هر دو به خوابی عمیق فرو رفته بودند، با صدای پیامبر صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از جایتان تکان نخورید. عذر آوردند چون شب را تا به صبح به عبادت مشغول بوده‌اند به خواب رفته‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله از علی عليه السلام پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: برای اطاعت خداوند یاور خوبی است. از فاطمه پرسید شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین شوهر است.<sup>۲</sup>

۱. نهج الحیة، به نقل از غایة المرام فی رجال البخاری، ص ۲۹۵ و الروض الفائق و احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۱.  
۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶.

سپس کاسه شیر را به فاطمه داد و فرمود: «بنوش،  
 پدرت به قربانت، و بقیه را به علی داد و فرمود: بنوش پسر  
 عمویت به فدایت.»<sup>۱</sup>

### آغاز سرزنش

دلهایی که هنوز از جاهلیت پالایش نشده بودند، ارزش  
 را در جایی دیگر جستجو می‌کردند. چون سادگی زندگی  
 علی را دیدند، زبان به سرزنش گشودند که دخترِ بزرگ  
 بزرگان و چنین همسری از فقیر فقیران!  
 فاطمه نزد پدر آمد و گفت:

یا ابت ان نساء قریش یقلن لی ان اباک زوجک  
 بمن لا مال له؛ زنان قریش به من می‌گویند پدرت تو  
 را به مردی فقیر شوهر داد

پیامبر فرمود: عقد تو ابتدا در عرش توسط خداوند بود و سپس

به وسیله من.<sup>۲</sup>

### انتقال منزل

زمانی که علی علیه السلام تصمیم گرفت عروسی نماید،  
 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منزلی تهیه کن. علی علیه السلام منزلی تهیه کرد  
 که کمی از خانه پیامبر دور بود. بعد از مدتی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد  
 فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: دلم می‌خواهد منزلتان را به نزدیکی

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۲. منابع الموده، ج ۲، ص ۱۵۳ و با مختصر فرقی الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۸.

خودم منتقل نمایم. فاطمه گفت: با حارثه بن نعمان صحبت کن تا منزلی در اختیار ما قرار دهد. پیامبر فرمود: حارثه آن قدر خانه در اختیار ما گذاشته که خجالت می‌کشم دوباره مطرح کنم. این گفتگو به حارثه رسید، شتابان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: شنیده‌ام می‌خواهی فاطمه علیها السلام را نزدیک خود بیاوری؛ خانه‌های من در اختیار شماست. آنجا از منازل بنی‌نجار به شما نزدیک‌تر است. من و ثروتم متعلق به خدا و رسول اوست، به خداوند سوگند آنچه شما از من می‌گیرید برایم خوش‌آیندتر است از آنچه به من می‌دهید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: راست می‌گویی، خداوند به تو برکت دهد، آنگاه خانه فاطمه علیها السلام به کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله انتقال یافت.<sup>۱</sup>

# فصل چہارم

اخلاق و رفتار

زہرا علیہا السلام



## اسوه

زهرا از کودکی فضایل اخلاقی خود را نشان داده بود. همه صفات خوب را یک جا همراه داشت، اما شکفتن غنچه‌های نبوغ اخلاقی - رفتاری او از زندگی زناشویی‌اش، که همان آغازین دوران بلوغش می‌باشد، شروع می‌شود. هنوز چندی از زندگی جدید او نگذشته بود که سادگی، اخلاق خوش، پاکدامنی، همسر داری، ایثار، همسایه داری، عبادت، راستگویی و دیگر فضایل او زبانزد خاص و عام شد. دوست و دشمن، مسلمان و غیر مسلمان، به الگو بودن وی اعتراف کردند. هر کس به او نزدیکتر بود، بیشتر احساس محبت می‌کرد و این در زندگی انسانها بسیار مهم است، چه بسا انسانهایی که از دور می‌درخشند و موج می‌زنند، اما چون به آنان نزدیک شوی، سرابی از مرداب متعفن می‌یابی. هستند افرادی که چون به آنان نزدیک می‌شوی، آنان را چشمه ساری زلال، صاف و گوارا می‌یابی، که کام تشنگان را سیراب می‌کند، و فاطمه علیها السلام از این صنف بود.

عایشه می گوید:

ما رأيت أحداً كان اصدق لهجة من فاطمة عَلَيْهَا السَّلَامُ الا ان يكون الذي ولدها؛<sup>۱</sup> هیچ کس را صادق تر از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ نیافتم بجز پدرش.

## ترس از قیامت

زهرا در اولین شب زناشویی به یاد قبر و قیامت می افتد، اگر چه او معصوم بود، اما عصمت او هرگز مایه غرورش نشد، همواره به یاد مرگ بود. حضور مسئولانه در برابر پروردگار لرزه بر اندامش می انداخت. چون آیه ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾<sup>۲</sup> بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، به شدت گریست، اصحاب نیز با گریه او گریستند. کسی را یارای سخن گفتن با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود و چون تنها چیزی که قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خوشحال می کرد دیدار فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بود، او را به حضور پدر آوردند.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ به پدر گفت: فدایت گردم چرا گریه می کنی؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه را بر فاطمه تلاوت کرد. فاطمه به محض شنیدن آیه با صورت نقش بر زمین شد و این جمله را تکرار می کرد:

۱. الغدير، ج ۲، ص ۳۱۲، به نقل از حلیة الاولیاء، الاستیعاب، تقریب الاسانید، مجمع الزوائد و ذخائر العقبی.

الویل ثم الویل لمن دخل النار؛ وای، وای بر کسی  
که در آتش وارد شود.<sup>۱</sup>

یاد قیامت، آن روزِ سخت، روزی که همه دلها را به  
وحشت می‌اندازد، روزی که «برادر از برادر، فرزند از مادر  
و همسر از همسر فرار می‌کند و...»<sup>۲</sup> فاطمه را به وحشت  
می‌انداخت، رنج آن روز دغدغه خاطر فاطمه بود. از این رو  
از پدر پرسید:

پدر جان! در آن توقفگاه بزرگ، آن روز وحشت آن  
روز بزرگترین ترس‌ها کجا تو را پیدا کنم؟ فرمود: در  
بهشت، در حالی که پرچم حمد را به اهتزاز درآورده‌ام و  
امتم را شفاعت می‌کنم.

- اگر آنجا تو را نیافتم؟

- در کنار حوض کوثر، آنجا که مشغول سقایتم.

- اگر آنجا نیز تو را نیافتم؟

- در کنار جهنم که شعله‌های آتش را از اتم دور

می‌کنم. اینجا فاطمه علیها السلام غم از جان بشست و آرام

گرفت.<sup>۳</sup>

## عشق به خداوند

ایمان به مبدأ هستی تنها تکیه گاهی است که هیچ  
طوفانی توان متزلزل ساختن دست آویختگان به آن را

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲. عبس، ۳۵ تا ۳۷.

۳. امالی صدوق، مجلس ۴۶، حدیث ۱۲.



نخواهد داشت. مؤمنین را نه سختی‌ها از پای در می‌آورد، نه وسعت‌ها از حق منحرف خواهد کرد. امام علی علیه السلام عَلت بادگرایشی (همج رعاع) را در این خلاصه می‌کند که «لم یلجثوا الی رکن وثیق»<sup>۱</sup>؛ آنان به استوانهٔ محکمی دست نیاویخته‌اند.

ایمان اگر به عشق تبدیل گردد، ایستایی پهلوانانه، به حرکت قهرمانانه مبدل می‌شود. گذر از ایمان به عشق، عبور از دریای نیل سختی‌هاست، شکافتن سینهٔ طوفانهاست، و سرانجام از کارزا بر نتافتن و به پیش تاختن را در پی دارد. حتی عبادت، که اوج تجلی بندگی است، چهره‌ای دیگر به خود می‌گیرد، بندهٔ خائفِ درگاه عبودیت که خود دارای مقامی بزرگ است به آزاده‌ای عاشق تبدیل می‌گردد.

و فاطمه علیها السلام این گونه بود و این بود که از فاطمه علیها السلام در تمام صحنه‌ها مجاهدی نستوه ساخت. روزی پیامبر اسلام از دخترش پرسید: چه حاجتی داری؟ هم اینک فرشتهٔ وحی در کنارم نشسته و پیام آورده که خواستهٔ تو محقق است. فاطمه علیها السلام گفت:

شغلنی عن مسئلته لذة خدمته، لاحاجة لی غیر  
النظر الی وجهه الکریم؛<sup>۲</sup> لذت خدمتش مانع از  
درخواستش شده تنها خواهشم رخ نمودن یار است.

۱. نهج البلاغه، قصار الحکم، ۱۴۷.

۲. نهج الاحیاء، ص ۹۹، با مختصر تغییر در ترجمه.

## پاکدامنی

برای زنان هیچ صفتی بالاتر از پاکدامنی نیست. خداوند در قرآن کریم پاکدامنی مریم را ستوده و آن را زمینه رستن نبوت عیسوی دانسته.<sup>۱</sup> و در ردیف یاد همیشگی خود ستایش کرده و به غفران و اجر عظیم بشارت داده است؛

﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup>

گرچه پاک دامنی در ساحت فاطمه امری سهل است، اما از آن جهت که می‌خواهد سرچشمه زلال امت باشد، امری است بسیار عظیم. اینجاست که فرزندش حسین، آن آزاده شجاع، ریشه آزادگی خود را در پاکدامنی مادر خود و دنائت دشمن را در ناپاکی مادر او می‌داند و می‌فرماید:

ای مردم بدانید! این زنا زاده، پسر زنا زاده (یزید)، ما را در دو راهی وانهاده یا دین یا ذلت، اما ذلت از ما دور است. خدا و رسولش و مؤمنان و دامن‌های پاکی که ما را را پرورانده است از آن گریزانند.<sup>۳</sup>

از این رو پاکدامنی برای فاطمه علیها السلام نه تنها یک خصلت و شرافت است، بلکه یک رسالت عظیم است. رسالت

۱. تحریم، ۱۲.

۲. احزاب، ۳۵.

۳. تحف العقول، ما روی عن سبط الشهيد.

حراست از شجره مبارکه امامت و رهبری انسانها بعد از ختم نبوت، و بدین سان بود که خداوند پاداشی عظیم به فاطمه علیها السلام عطا نمود، «ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها الله تعالی و ذریتها علی النار»<sup>۱</sup> فاطمه علیها السلام پاکدامنی پیشه کرد و بدین جهت خداوند او و فرزندان او را بر آتش حرام کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند، منظور از فرزندان، ذریه بلافصل فاطمه علیها السلام می باشد یعنی؛ حسن، حسین، زینب و ام کلثوم.<sup>۲</sup>

امامان شیعه برای اینکه این روایت دستاویزی برای سوء استفاده بعضی از فاطمیون قرار نگیرد، بر این تفسیر تأکید داشته اند. حسن بن موسی و شاء می گوید: در خراسان با امام رضا علیه السلام بودیم، زید برادر امام رضا علیه السلام با جماعتی مشغول صحبت بود و دم از افتخار بر نسب خویش می زد، امام رو به زید کرد و فرمود:

آیا گفتار خداوند که «پاکدامنی فاطمه موجب مصونیت ذریه اش گشته» تو را مغرور کرده است؛ به خدا این مخصوص حسن و حسین و فرزندان بلافصل فاطمه است. آیا سزاوار است موسی بن جعفر که مطیع خداوند

۱. منابع الموده، ج ۲، ص ۸۴ و ص ۹۴؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۰؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۲۵؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۱؛ الغدير، ج ۲، ص ۶۱.

۲. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۵۱.

است و روزش را روزه می‌گیرد و شیش را به عبادت می‌ایستد، با تو که معصیت خداوند می‌کنی یکسان باشد... جدم، علی بن حسین همیشه می‌فرمود: نیکوکاران اهل بیت دو پاداش دارند و بدکاران آنان هم دو چندان عذاب.

سپس به آیه ﴿انه عمل غیر صالح﴾<sup>۱</sup> استناد کرد و فرمود:

لما عصی الله عز و جل نفاه الله عن ابه، کذا من کان منا لم یطع الله عز و جل فلیس منا و انت اذا اطعت الله فانت منا اهل البیت؛<sup>۲</sup> چون پسر نوح عصیان کرد، خداوند رابطهٔ فرزندی وی را با نوح نفی کرد. همچنین هر کس از ما که اطاعت خدا نکند از ما نیست؛ اما تو ای حسن اگر مطیع خداوند باشی از ما اهل بیت می‌باشی.<sup>۳</sup>

۱. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. همان.

۳. ابن تیمیه در «منهاج السنة» دربارهٔ این روایت می‌گوید: به اتفاق همهٔ حدیث شناسان این حدیث دروغ است. حتی کسانی که ناآشنا به حدیث می‌باشند می‌فهمند که این حدیث دروغ است. زیرا خیلی از زنان پاکدامن بودند، مانند: ساره، صفیه، عمهٔ رسول خدا، اما از فرزندان آنان عده‌ای نیکوکار گشته و عده‌ای بدکار. (الغدیر، ج ۳، ص

۱۷۵، به نقل از منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۶۲)

مرحوم علامه امینی در پاسخ می‌فرمایند: اگر حدیث صحیح و قطعی باشد، چگونه ممکن است آن را با اذهانی که توان توجیه ندارند مردود شمرد؟

## عبادت

عبادت، نیاز بنده فقیر است به پیشگاه خداوند غنی، یا زاری عبد خائف است به درگاه خالق صاحب جلال، یا راز عاشقانه شیفته واله است به وصال صاحب جمال. بنده هر چه خود را نیازمندتر ببیند یا عبد بیشتر به جلال او نظر اندازد، یا عاشق بیشتر به تماشای جمال بنشیند، آن نیاز و زاری یا این عشق بازی بیشتر می‌گردد.

بر این اساس است که فاطمه عليها السلام در شب اول زندگی نو تا صبح به عبادت می‌ایستد و شبهای جمعه را تا طلوع فجر به پیشگاه او سر به سجده می‌ساید. امام حسن عليه السلام می‌فرماید:

رأيت امي فاطمة قامت في محرابها ليلة الجمعة  
فلم تنزل راکعة و ساجدة حتى انفجر عمود

ثانیاً، مگر اتفاق و اجماع اهل حدیث به دست اوست که هر کجا که می‌خواهد به نام همه رد می‌کند، در حالی که دهها نفر از حدیث شناسان و حفاظ، روایت کرده و صحیحش دانسته‌اند.

(الغدیر، ج ۳، ص ۱۷۵ تا ۱۷۶)

خداوند در مورد مریم نیز همین موضوع را مطرح نموده و فرموده است: مریم پاک دامن شد پس از روحمان در او دیدیم. ثالثاً، مطابق روایات، ابن پاداش فقط در اولاد بلافضل فاطمه بود که تاریخ گواه تحقق وعده خداوند است. فرزندان پاک و محسن از او متولد گشتند که هر کدام سرآمد روزگار بودند.

الصبح...<sup>۱</sup> مادرم را می‌دیدم که شب جمعه در محرابش به عبادت بر می‌خاست، پیوسته رکوع و سجود می‌کرد تا سپیده از افق سر می‌زد.

فاطمه آن چنان در عبادت مشهور شد که حسن بصری، که خود از عابدان معروف است، می‌گوید:

در اَمّتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هیچکس در عبادت به پایه فاطمه نمی‌رسد، آن قدر به عبادت قیام می‌کرد که پاهایش متورم شده بود.<sup>۲</sup>

چه شاهدی بهتر از علی که فرمود:

نعم العون علی طاعة الله؛ فاطمه یاور خوبی است در عبادت خداوند.

فاطمه عبادت را با تمام وجود تجربه کرده و می‌فرماید: هر کس عبادت خالصانه‌اش را به درگاه خداوند فرستد خداوند بهترین مصلحتش را بر او فرو فرستد.<sup>۳</sup>

## ایثار

ایثار بالاترین حدّ گذشت انسان و از مضامین بلند اخلاقی است، که از وحی نشأت گرفته است. ایثار، یعنی گذشت انسان نیازمند و مقدم داشتن دیگران بر خود. ایثار، زیباترین واژه‌ای است که تنها در سایه ایمان

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۷؛ علل الشرایع، باب ۱۴۵، روایت اول.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۴۱؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

۳. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه وزام) ج ۲، ص ۱۰۸.

به مبدأ آفرینش و اعتقاد به معاد به وجود می آید. مهاجرین، منزل و کاشانه خود را رها کردند و اموال خویش را در مکه نهادند و به مدینه هجرت نمودند. در مدینه فقیرانی نیازمند شدند که با انتخاب فقر راه پیروزی اسلام را گشودند. اموال یهود بنی قریظه و بنی نضیر به غنیمت مسلمین درآمد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر خلاف سنت پیشین، به فرمان خداوند، آنها را بین مهاجرین تقسیم کرد. انصار، هر چند خود نیازمند بودند، ولی بر این تقسیم خرده نگرفتند و مهاجرین را بر خود مقدم داشتند. فرشته وحی پیام تشکرآمیزی به نام «ایثار گران» بر آنان فرود آورد:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ  
مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا  
أُوتُوا وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ  
وَ مَنْ يُوقْ شِحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

اهالی و مؤمنان مدینه، مهاجرین مکی را از صمیم قلب دوست می دارند، از آنچه به مهاجرین بخشیده شد غمگین نشدند. هر چند خود نیازمند بودند، آنان را بر خود مقدم می شمارند و ایثار می کنند. هر کس مانع بخل نفس خویش گردد رستگار است.

سراسر زندگی فاطمه علیها السلام تبلور ایثار بود، هیچگاه نیازمندی را از درگاه خویش نراند، در سخت ترین شرایط دست رد بر سینه کسی نزد، گریه کودکان گرسنه خویش را

تحمل می‌کرد، اما یأس بیچارگان را هرگز تحمل نمی‌کرد.  
ابوهریره گزارش می‌کند:

روزی فقیری از گرسنگی خویش به پیامبر شکایت کرد، حضرت وی را به خانه همسرانش فرستاد. آنان گفتند: چیزی جز آب در خانه نداریم. پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند فرمودند: کیست که این مرد را امشب پذیرایی کند؟ علی علیه السلام گفت: من ای رسول خدا. علی علیه السلام به خانه آمد و از فاطمه پرسید: در خانه چه داریم؟

فاطمه: فقط غذای دخترمان (زینب) مانده است، اما مهمان را بر او مقدم می‌داریم.

علی علیه السلام: پس او را بخوابان و چراغ را خاموش کن...  
(تا بیدار نشود و از مهمان پذیرایی کن).<sup>۱</sup>

کیست که ناله دلخراش دُرَدانه هایش، تارهای وجودش را به لرزه درآورد و بر آن شکیبایی ورزد؟  
کیست که اندام لرزان دلبندان گرسنه خود را ببیند و صبر را دربارگاه خویش به سجده درآرد، اما بر گرسنگی نو مسلمانی دامن شکیبایی و تحمل را بدرد؟ و فاطمه علیها السلام این گونه بود.

بیابانگردی فقیر نزد رسول خدا آمد و زبان به ناسزا گشود، تا شکم گرسنه خویش را سیر کند. بردباری پیامبر صلی الله علیه و آله او را تسلیم کرد و اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله روی



به مؤمنان آورد و کمک طلبید. سلمان به پا خاست تا او را راهنمایی کند. او می‌دانست در خانه چه کسی را بگوید. یکسره به خانه فاطمه علیها السلام آمد و موضوع را در میان گذاشت. فاطمه علیها السلام فرمود:

سلمان به حق آن کس که محمد را به نبوت برگزید، سه روز است که آه در بساط نداریم، حسن و حسین چون جوگان بی پر و بال از گرسنگی می‌لرزند؛ اما چه کنم ای سلمان، خیری که به در خانه‌ام آمده باز نمی‌گردانم. روپوش را بگیر و نزد شمعون ببر و از قول من بگو که روپوش فاطمه علیها السلام در گرو، سه کیلو خرما و سه کیلو جو به ما قرض بده، ان شاء الله برمی‌گردانیم.

سلمان نزد شمعون آمد و چون موضوع را گفت، اشک در چشمان این یهودی حلقه زد و گفت: واقعاً زهد این است. این همان چیزی است که موسی در تورات به ما خبر داده است. من هم به وحدانیت خداوند و نبوت محمد گواهی می‌دهم.

سلمان خرما و گندم را نزد فاطمه علیها السلام آورد. فاطمه علیها السلام گندم را آرد کرده، نان پخت و به سلمان داد و گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ببر. سلمان گفت: خوب است مقداری نان برای حسن و حسین برداری، فرمود: نه سلمان! چیزی را که در راه خدا داده‌ایم پس نستائیم.

سلمان نان و خرما را نزد رسول خدا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید اینها را از کجا آورده‌ای؟ گفت: از خانه

فاطمه علیها السلام ...<sup>۱</sup>

ایثار در کالبد فاطمه علیها السلام ریشه داشت و با جانش آمیخته بود. اگر از گرسنگی پدر خبر می‌داشت بی او لقمه‌ای به دهان نمی‌گذاشت. گر چه فقر فراگیر در همه خانه‌ها لانه کرده بود، اما اگر اندکی نیز روزی می‌شد پدر را مقدم می‌داشت.

جابر می‌گوید:

گرسنگی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فشار آورد، به اطاق همسرانش سر زد ولی هیچ نیافت، به خانه فاطمه علیها السلام آمد و گفت:  
دخترم! چیزی برای خوردن داری؟

- نه پدر جان!

پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت. همسایه فاطمه علیها السلام مقداری نان و گوشت پخته آورد، فاطمه علیها السلام آنها را در دیگ گذاشت و روی آن را پوشاند و گفت:

والله لأوثرنَ بهذا رسول الله على نفسى و من عندى؛ به خدا قسم پیامبر صلی الله علیه و آله را بر خودم و اهلم مقدم خواهم داشت.

حسن و حسین را دنبال پدر فرستاد؛ پدر آمد. فاطمه گفت: فدایت گردم خداوند چیزی رساند که برای تو نگه داشته‌ام...

اما هیچ یک از این وقایع به پایه ایثار فاطمه علیها السلام در

شب عروسی نمی‌رسد؛ زیرا ارزشمندتر از لباس عروسی برای یک عروس نیست و فاطمه در همان شب همان لباس را بخشید.<sup>۱</sup>

### حضور در جبهه

سران کفر، که قدرت معنوی و سیاسی خود را در خطر می‌دیدند، لحظه‌ای از توطئه دست نمی‌کشیدند؛ همهٔ توان خویش را به کار بردند تا انقلاب محمدی را نابود کنند. آنان با تمام قوا در نزدیکی احد تجمع کردند، ابتدا از سپاه اندک اسلام سخت شکست خوردند، ولی در اثر سهل انگاری عده‌ای و دنیا دوستی عده‌ای دیگر، به دستور فرمانده عمل نشد و تنگهٔ احد (محل نفوذ دشمن) رها گردید. دشمن موقعیت را مناسب دید، پاتکی شدید بر سپاه اسلام زد و عده‌ای به شهادت رسیدند. خبر چون باد در مدینه پیچید. فاطمه، که پدر و همسرش در جبهه بودند، سراسیمه به طرف خط مقدم حرکت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله جراحی کاری در صورت برداشته بود، دندانهای پیشین او شکسته و کلاهخود او بر سرش خرد شده بود. علی علیه السلام با سپر آب می‌آورد و فاطمه علیها السلام زخمهای پدر را می‌شست، خون بند نمی‌آمد، فاطمه علیها السلام قطعه حصیری را سوزاند و خاکستر آن را روی زخم

۱. همان، ص ۴۰۱.

ریخت و آن را پانسمان کرد.<sup>۱</sup>

اسلام همچنان رو به گسترش بود، قدرت روز افزون محمد (ص) خواب از چشم دشمن گرفته بود. سران کفر توطئه‌ای حساب شده‌تر چیدند، از تمام شهرها، قبایل و بادیه‌ها، نیرو جمع کردند و جنگی فراگیر تدارک دیدند. پیامبر (ص) با مشورت یاران، نقطه مناسبی را در نزدیکی مدینه انتخاب کرده، در آنجا اردو زدند. سپس به حفر خندق پرداختند. فاطمه (ع) نیز در اردو حضور داشت. قطعه‌ای نان برای پدر آورد و گفت:

برای بچه‌ها نان پختم مقداری هم برای شما آوردم.  
پیامبر فرمود: دخترم این اولین غذایی است که بعد از سه روز در کام پدرت فرو می‌رود.<sup>۲</sup>

### در غم شهیدان

دعوت پیامبر (ص) در سراسر جزیره‌العرب اثری عمیق به جا گذاشته بود. رسول خدا در سال هشتم سفیری به دربار شام، حکومت دست‌نشانده روم فرستاد. سفیر قبل از رسیدن به مقصد توسط فرمانروایان محلی شامات به شهادت رسید. مجدداً شانزده نفر دیگر اعزام نمود، لکن

۱. صحیح مسلم، کتاب الجهاد، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب ۱۴۱، ج ۵، ص ۲۰۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۸.

۲. بنایع الموده، ج ۲، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۰۰؛ التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۸.

ناجوانمردانه آنان را نیز به شهادت رساندند. پیامبر صلی الله علیه و آله برای سرکوب و تنبیه آنان سپاهی مجهز کرد و فرماندهی آن را به جعفر بن ابی طالب سپرد.

سپاه اسلام و روم در سرزمین موته با هم درگیر شدند. فرمانده اسلام به شهادت رسید. چون خبر شهادت جعفر به مدینه رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه وی رفت. اسما، همسر جعفر، مشغول تهیه خمیر بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندان او را طلبید و آنان را روی دامن خود نشاند. اشک در چشمان مبارکش حلقه زد. اسما موضوع را فهمید و شروع به گریه کرد. فاطمه علیها السلام نیز صدای گریه وی را شنید و از شهادت پسر عموی خود آگاه شد، شتابان به خانه اسما آمد در حالی که بلند می‌گریست.

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود:

خانواده جعفر به عزاداری مشغولند، برای آنان غذایی تهیه کن. فاطمه علیها السلام سه روز غذای خانواده شهید را تهیه کرد، که این عمل سنت بنی هاشم شد.<sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام در خانه نیز برای جعفر گریه می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله نوحه سرایی او را دید و فرمود: برای جعفر، باید خانمی مانند فاطمه علیها السلام گریه کند.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام برای شهدا احترام خاصی قایل بود. در غم شهادت حمزه عزادار بود و «هر هفته، شنبه‌ها صبح، بر مزار

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸۲.

شهادای احد حاضر می‌شد و سپس طلب رحمت و مغفرت می‌کرد.»<sup>۱</sup>

## اول همسایه

فاطمه علیها السلام همیشه حق همسایگان را بر اهل خانه مقدم می‌دانست. «الجار ثم الدار» جمله معروف فاطمه علیها السلام است. در نیایش هم ابتدا برای آنها دعا می‌کرد. چون به او می‌گفتند تو برای دیگران دعا می‌کنی، اما برای خودت نه؟ همان پاسخ را می‌داد که، اول همسایه، سپس اهل خانه.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام این اخلاق را در مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته بود، پیامبر آن قدر در حق همسایگان سفارش می‌کرد که به گفته امام علی علیه السلام خیال می‌کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد.<sup>۳</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد همسایه به فاطمه سفارش خصوصی نموده بود. رسول خدا نوشته کوچکی به دخترش داد و به او فرمود: آنچه را در آن نوشته شده بیاموزد. در آن نامه چنین آمده بود:

من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یوذی

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. عن موسی بن جعفر عن آبائه قال: کانت فاطمه اذا دعت تدعوا للمؤمنین و المؤمنات و لا تدعوا لنفسها فقیل لها: یا بنت رسول الله انک تدعوا للناس و لا تدعوا لنفسک فقالت: الجار ثم الدار (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۱، روایت ۸ و علل الشرایع، باب ۱۴۵، ص ۱۸۲)

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

چاره...؛ هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد به  
همسایه آزار نرساند...<sup>۱</sup>

این بود که چون شب جمعه فرا می‌رسید تا سپیده‌دمان  
نماز می‌خواند و دیگران را دعا می‌کرد و چون فرزندنش  
حسن می‌گفت: چرا به خود دعا نمی‌کنی؟ می‌فرمود: «الجار  
ثم الدار»<sup>۲</sup>

## آیین همسری

بی شک زنان در زندگی خانوادگی نقش محوری و  
تعیین کننده دارند. اگر مدعی باشیم در جوامعی که هنوز  
ارکان خانواده به زندگی گرمی می‌بخشد، زن نقش اول را  
ایفا می‌کند، گزافه نگفته‌ایم. اگر بگوییم زن سالاری جزء  
لاینفک زندگی خانوادگی است، بی راهه نرفته‌ایم؛ زیرا  
اوست که روابط را تعیین می‌کند؛ اوست که خانواده را  
رهبری می‌کند؛ شکیبایی اوست که به مرد در مشکلات  
تحمل می‌دهد و اگر فشاری وارد بیاورد، مرد ممکن است  
تن به هر ذلتی بدهد.

به راستی چه بهشت برینی در زمین خلق می‌شد اگر  
روزی همه زنان فرشته می‌شدند. اگر روزی زنان به آنچه  
داشتند قانع می‌شدند، مردان چه عظمتی کسب می‌کردند.  
اگر روزی توقعات آنان کم می‌شد چه کانونهای سردی که

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۹ کتاب العشره، باب حق الجوار.

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۸؛ علل الشرایع، باب ۱۴۵ روایت اول.

عشق، گرمی بخش آن می‌شد.

روزی علی علیه السلام وارد خانه شد و گفت: فاطمه، چیزی

برای خوردن داری؟

گفت: به خدایی که پدرم را به پیامبری برگزید، هیچ چیز برای خوردن نیست. اگر چیزی هم بود تو را بر خود و بچه‌ها مقدم می‌داشتم.

گفت: چرا به من نمی‌گویی تا برایتان چیزی تهیه کنم؟

فاطمه علیها السلام گفت:

انى استحى من الله ان اُكَلِّفَكَ ما لا تقدر عليه<sup>۱</sup>؛ من

از پیشگاه خداوند خجالت می‌کشم که تو را به کاری

وادر کنم که توان آن را نداری.

## خانه داری

فاطمه علیها السلام دختر رهبری بود که بر جسم و جان مردم

حکومت می‌کرد و خود محبوب‌ترین آدمیان نزد ایشان بود.

به اشارتی زنان مدینه به خدمتش در می‌آمدند و به

خدمتکاریش افتخار می‌کردند. اما فاطمه علیها السلام هیچگاه از

موقعیت خود سوءاستفاده نکرد. همانند دیگران، خود چرخ

زندگی خویش را می‌چرخاند. علی علیه السلام می‌فرمود: فاطمه علیها السلام

محبوب‌ترین اهل پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در خانه من زندگی

می‌کرد. آن قدر آسیاب چرخانید که آثارش در دستش

۱. ذخائرالعقبی، ص ۴۵؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴؛ کشف الغمه، ج



آشکار شد. آن قدر آب کشید که اثر بند مشک بر شانه هایش هویدا شد. خانه جارو می‌کرد و غبار لباسش را آلوده می‌کرد. آن قدر کار کرد تا از فرط کار مریض شد.<sup>۱</sup>

او یک روز گندم را آرد می‌کرد و روز دیگر می‌پخت و به این خاطر دستش پر از تاول شده بود.<sup>۲</sup>

گاهی اوقات بچه را بغل می‌گرفت و کار می‌کرد. روزی بلال دیر به مسجد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله علت را از او جویا شد. وی گفت:

سری به فاطمه زدم، گندم آسیاب می‌کرد در حالی که حسن گریه می‌کرد، ماندم تا کمکش آسیاب کنم.<sup>۳</sup>

چون هزینه زندگی تأمین نمی‌شد گاه کار بیرونی می‌پذیرفت. روزی علی علیه السلام از پشم فروشی عبور کرد، گفت: آیا مقداری پشم می‌دهی تا دختر محمد برایت بتابد؟ پشم فروش پذیرفت. فاطمه علیها السلام آنها را در مقابل ۹ کیلو جو به نخ تبدیل کرد.<sup>۴</sup>

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که مشغول آرد کردن گندم است و از فرط خستگی اشک در چشمانش حلقه زده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. ذخائرالعقبی، ص ۵۰؛ سنن ابن داوود، ج ۴، ص ۳۵؛ علل الشرایع،

ص ۳۲۶.

۲. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۶؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۰.

۳. تنبیه الخواطر و تنزیه النواظر (مجموعه وزام)، ج ۲، ص ۲۳۰؛

ذخائرالعقبی، ص ۵۱.

۴. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

دخترم! در سختی دنیا تحمل کن، آخرتی خوب در پیش  
روی داری.<sup>۱</sup>

## زندگی فقیرانه

گر چه در اسلام هرگز فقر ستوده نشده و آن را یک بلای  
اجتماعی که موجب کفر می‌گردد، توصیف شده است، اما  
فقری که در راه مبارزه گریبان‌گیر مجاهد می‌گردد، یا  
رهبران الهی باید انتخاب نمایند، به عنوان یک صفت  
برجسته یا یک وظیفه الهی قلمداد شده است.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام به عنوان دختر محمد صلی الله علیه و آله پیشوای مسلمانان،  
و همسر علی علیه السلام، امام و مقتدای مؤمنان و خود نیز به عنوان  
معصوم و حجت خدا، زندگانی فقیرانه‌ای را برگزید. او  
گرسنگی را در منزل پدر تمرین کرد و تا زمانی که اوضاع  
اقتصادی مسلمانان سر و سامان نگرفته بود، در منزل  
علی علیه السلام با آن انس گرفته بود.

روزی فاطمه علیها السلام مریض شد و پیامبر از وی عیادت  
کرد، حال او را پرسید. عرض کرد: درد بر من مستولی شده  
و گرسنگی هم مزید بر علت شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:  
اما ترضین انک سیده نساء العالمین<sup>۳</sup>؛ آیا دوست

۱. همان، ص ۲۶۲.

۲. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب «رهبری در تشیع»، ص  
۲۱۴، بحث «رفاه عمومی».

۳. ذخائرالعقبی، ص ۴۳ و منابع الموده، ج ۲، ص ۲۳.

نداری سرور زنان جهان باشی.

روزی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله و جابر به ملاقات فاطمه عليها السلام رفتند. چهره فاطمه عليها السلام بسیار زرد بود، از علتش جويا شدند. گفت: از گرسنگی است.<sup>۱</sup>

گرسنگی در خانه فاطمه، عليها السلام مانند سایر مسلمین، یک مسئله عادی شده بود، حتی کودکان فاطمه از این امر استثناء نبودند.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه آمد، حسن و حسین را نیافت. فرمود: بچه‌هایم کجا هستند؟ گفت: چیزی برای خوردن نداشتیم همسر، علی عليه السلام آنها را بیرون برد تا گریه نکنند.<sup>۲</sup>

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه فاطمه عليها السلام آمد، حسن و حسین از دوش او بالا می‌رفتند، و می‌گفتند: پدر، به مادر بگو به ما غذا بدهد. رسول خدا به فاطمه عليها السلام فرمود: چرا به بچه‌هایم غذا نمی‌دهی؟ عرض کرد: بجز برکت رسول خدا هیچ چیز در خانه نداریم.<sup>۳</sup>

فاطمه عليها السلام آنچنان زاهدانه لباس می‌پوشید که حتی اصحاب نزدیک رسول خدا تعجب می‌کردند.

سلمان فارسی فاطمه عليها السلام را در حالی دید که لباسی که به تن داشت، دوازده وصله خورده بود. قلب سلمان

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۵۸، روایت ۳.

۲. ذخائرالعقبی، ص ۴۹؛ بنایع الموده، ج ۲، ص ۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۵۲.

شکست و گفت: آه! قیصر و کسری لباسهای حریر می‌پوشند، اما دختر رسول خدا لباس کهنه دوازده وصله‌ای می‌پوشد. فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد و گفت: ای رسول خدا! سلمان از لباس من تعجب می‌کند. به خدا قسم من و علی علیهما السلام پنج سال (اول زندگی) با پوستی زندگی می‌کردیم که روز سفره شترمان بود و شب تشک خوابمان...<sup>۱</sup>

### بہتر از خدمتکار

همسرش یک رزمنده بود، یا در جبهه به نبرد مشغول بود یا در حال آماده‌باش به سر می‌برد. مسئولیت حفاظت از جان رهبری نیز به عهده او بود.

اداره خانه به عهده فاطمه علیها السلام بود. مهمانداری، بچه داری، آشپزی، تهیه آب از کاریز مدینه، همه به عهده دختر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بود. سخت‌تر از همه آسیاب کردن گندم بود. دستهای فاطمه علیها السلام پر از تاول شده بود. خمیر و نان پختن، حاملگی و شب زنده‌داری خستگی مفرطی بر جسم فاطمه علیها السلام وارد کرده بود.

فاطمه علیها السلام با خود گفت: خوب است برای جستجوی راه حلی با همسرم علی علیه السلام صحبت کنم. علی علیه السلام به خانه آمد. پس از کمی استراحت فاطمه علیها السلام از سختی کار سخن آغاز کرد: علی جان دستهایم را نگاه کن، یک روز آسیاب و

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۰۲، روایت ۶۲.

یک روز پخت، دستهایم را پر از تاول کرده، خستگی کار ناتوانم ساخته....

- فاطمه! چیزی به نظرم رسید، همین روزها از بحرین خادمی برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده‌اند، خوب است نزد پدر روی و ماجرای زندگی را شرح دهی و از وی بخواهی خادم را به تو بدهد.

- پیشنهاد خوبی است فردا خواهم رفت.

- سلام پدر!

- سلام دخترم، چطوری؟ حال شوهرت چگونه است؟ کاری داری؟

خجالت سراسر وجود فاطمه علیها السلام را گرفت و از طرح خواسته‌اش خودداری کرد.

این ماجرا سه بار تکرار شد، این بار خود پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه به منزل دخترش آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه فاطمه را کوبید، یا الله، یا الله، یا الله. آیا اجازه می‌دهید وارد شوم؟ علی و فاطمه علیها السلام تازه به بستر رفته بودند. خواستند از جا برخیزند. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد، از آنان خواست تا به همان حال در بستر بمانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آمد میان فاطمه علیها السلام و همسرش نشست، پاها را در بستر دراز کرد این منظره آن قدر برای علی علیه السلام عاطفی بود که بارها این داستان را نقل می‌کرد. و می‌فرمود: «سردی پنجه‌های پای پیامبر صلی الله علیه و آله را روی سینه‌ام احساس می‌کردم.»

پیامبر ﷺ پرسید: دخترم! چی می‌خواستی؟  
فاطمه (ع) باز خجالت کشید، چشمها را فرو انداخت و سکوت کرد.

- ای رسول خدا! فاطمه (ع) حامله شده سختی کار او را رنجور کرده، خادمی برای شما فرستاده‌اند، خوب است وی را به ما بدهید تا کمک کار فاطمه (ع) باشد.

- خادم را به دیگران بخشیده‌ام، ولی اگر موافق باشید چیزی بهتر از خادم به شما بدهم؟  
- بلی ای رسول خدا.

- هنگامی که به رختخواب می‌روید، ۳۴ مرتبه تکبیر بگویید، ۳۳ مرتبه خداوند را تسبیح کنید و ۳۳ مرتبه او را حمد کنید. این یکصد ذکر از خدمتکاری که خواسته‌اید بهتر است.

فاطمه (ع) سه بار گفت:

رضیت عن الله ورسوله<sup>۱</sup>؛ از خدا و رسولش راضیم.

## آموزش

او هم به امور خانه می‌پرداخت و هم مرجع علوم و معارف الهی بود. برای آموزش دینی ارزشی والا قایل بود.

۱. این داستان محتوای هفده روایت از کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۶ تا ۵۰۸ و علل الشرایع، ص ۳۶۶ و امالی صدوق، ص ۵۱۲، مجلس ۹۳ و مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۶ و ص ۳۰۵ و ۱۷۴ و ۲۶۰ و ۲۸۷ و... می‌باشد.

از پاسخ به سؤالات و راهنمایی دینی خسته نمی‌شد و آیندگان را نیز بر این امر تشویق می‌کرد.

زنی خدمت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: مادری ضعیف دارم در نمازش مسئله‌ای پیش آمده، مرا فرستاده تا از شما سؤال کنم. فاطمه پاسخ مسئله را داد، دگر بار آمد و مسئله‌ای دیگر پرسید. باز پاسخش را شنید. برای سومین مرتبه آمد و مسئله‌ای دیگر؛ شرمگین از مزاحمت‌های مکرر، گفت: ای دختر رسول خدا موجب آزار شما نباشم. فاطمه فرمود: هر مسئله‌ای که پیش آمد بیا و بپرس. آیا کارگری که برای حمل باری در مقابل هزار دینار اجیر می‌شود احساس سختی می‌کند؟ گفت نه. فرمود: اگر بین زمین و آسمان را از لؤلؤ پر کنند، من در مقابل پاسخ هر مسئله‌ای بیشتر از آن مزد می‌گیرم. حال آیا سزاوار است خسته شوم؟ از پدرم شنیدم که می‌فرمود "عالمان شیعه در قیامت برانگیخته می‌شوند، در حالی که به اندازه علمشان و تلاششان در راه ارشاد مردم به آنان لباس کرامت بخشیده می‌شود، تا اینکه برای هر کدام از آنان هزاران حله نور پوشیده می‌شود. سپس منادی پرودگار فریاد برمی‌آورد، ای سرپرستان ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله که در هنگام غیبت پدرانشان (امامانشان) آنان را از نابودی نجات بخشیدید، اینان رهروان راه شمایند، یتیمانی هستند که سرپرستیشان کردید، به آنان به همان اندازه‌ای که از علوم شما بهره

بردند خلعت بخشید...<sup>۱۰</sup>

هر گاه فاطمه علیها السلام کسی را راهنمایی می‌کرد احساس می‌کرد که به وظیفه‌اش عمل کرده و شاد و خوشحال می‌شد. دو زن در مسائل کلامی با یکدیگر به بحث پرداختند، یکی مؤمن بود و دیگری کافر، فاطمه زن مؤمنه را با استدلال یاری کرد. مؤمن بر کافر پیروز شد و از این پیروزی شاد گشت. فرمود: خوشحالی فرشتگان از تو بیشتر است و غم شیطان نیز از غم مغلوب سنگین تر...<sup>۲</sup>

### تسلیم در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله

در حدیبیه پیمان ترک مخاصمه بین پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنان اسلام منعقد گردید. قریشیان بر خلاف پیمان، طایفه بنی‌کعب را قتل عام و عهدنامه را نقض نمودند. سران کفر قدرت اسلام را خطرناک ارزیابی کردند. ابوسفیان، سردمدار مکه، برای تجدید پیمان به مکه آمد، ابوبکر و عمر را واسطه نمود تا پیامبر را برای مذاکره راهی کنند، ولی آنان نپذیرفتند. وی با خود اندیشید و دریافت که این کار تنها از فاطمه برمی‌آید، زیرا او بزرگترین و مؤثرترین بانوان در دستگاه رهبری است. شتابان در خانه فاطمه را کویید و عرض کرد: من آمده‌ام تا تجدید پیمان کنم و صلح را برقرار

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸، روایت ۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۸، روایت ۱۵.



کنم آیا بر زنانِ هم وطن خود بزرگواری می‌کنی (واسطهٔ صلح می‌شوی)؟ فرمود:

لیس الامر الیّ، الامر الی الله و الی رسوله...؛ این کار به من مربوط نمی‌شود؛ در این قضایا خدا و رسولش تصمیم می‌گیرند.<sup>۱</sup>

## گشایش در کار

سیطرهٔ اسلام مرزها را در هم نوردید، سیل غنائم به سوی مرکز حکومت سرازیر شد، روابط تجاری با نقاط دور دست برقرار گردید، مزارع بنی‌نضیر بین مهاجرین تقسیم شده بود، غنائم بنی‌قریظه بین مسلمانان توزیع گردیده بود، کشاورزی مسلمانان رونقی یافت؛ اصحاب صفّه سر و سامانی گرفتند؛ تحوّلی عمیق در وضعیت اقتصادی مسلمین به وجود آمد و سرانجام فقر از مدینه رخت بر بست. اواخر سال هفتم هجری، نقطهٔ عطفی در اقتصاد مسلمانان است؛ زیرا در آن سال قلعه‌های هفتگانهٔ خیبر، یا سرزمین حاصلخیز وادی‌القری، همراه با غنائم زیادی به تصرف مسلمانان درآمد و بهبودی کاملی در وضع مالی آنها به وجود آمد. پس از فتح خیبر، جهودانِ فدک تسلیم شدند، و پس از مذاکره با پیامبر صلی الله علیه و آله قرار شد نیمی از مزارع فدک را خود بردارند و نیم دیگر را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار

۱. کتاب الخراج، ص ۲۱۲ و در روایتی از فاطمه عليها السلام خواست تا فرزندش را واسطه قرار دهد.

(سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۸)

دهند.<sup>۱</sup> و بدین سان فدک «فیء» پیامبر شد.<sup>۲</sup>

پس از چندی فرشته وحی بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد که ﴿وَأَتَى ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾<sup>۳</sup> رسول خدا فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید.<sup>۴</sup> فاطمه علیها السلام مانند دوران عسرت بنای گشاده دستی را گذاشت تا جایی که یک مرتبه کلیه ثروتش را به بنی هاشم و عبدالمطلب بخشید.<sup>۵</sup>

### با زیر دستان

چون وضع عمومی مسلمانان بهبود یافت، پیامبر صلی الله علیه و آله خادمه‌ای میانسال به زهرا بخشید.<sup>۶</sup> اسم او فِضَه نوبیه بود.<sup>۷</sup> دختر رسول خدا هیچ گاه با او تندی نکرد، بلکه او را چون شریکی در زندگی می‌دانست. یک روز فِضَه خدمت می‌کرد و یک روز فاطمه علیها السلام.

سلمان فارسی می‌گوید:

شبی از درِ خانه فاطمه علیها السلام عبور می‌کردم، صدای ناله‌ای شنیدم که می‌گفت: آه! سرم... در را آهسته کویدم، فِضَه جواب داد. گفتم سلمانم... فاطمه علیها السلام

۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲. فیء، اموالی است که بدون جنگ به دست مسلمانان بیفتند. فیء به اجماع مسلمین و نص قرآن متعلق به پیامبر است.

۳. اسراء، ۲۶. حق خویشان نزدیک و مسکین و در راه مانده‌ها را بده.

۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳.

۵. احقاق الحق، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. همان، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۷. همان، ص ۲۷۶.

گفت: سلمان از اهل بیت است بگو داخل شود. داخل منزل شدم، فاطمه علیها السلام را دیدم که دستاسی پیش رو داشت و مشغول آرد کردن بود. دست فاطمه علیها السلام زخم شده بود و میله دستاس خونین بود... گفتم: جانم فدای دختر رسول خدا! دستهای تو تاول زده، چرا فضا بیکار است؟ فرمود:

اوصانی ابی ان تكون الخدمة یوماً لی و یوماً لها و کان أمس یوم خدمتها و الیوم خدمتی؛<sup>۱</sup> پدرم سفارش کرده است که یک روز من کار کنم و یک روز فضا؛ دیروز روز کاری او بود و امروز نوبت من است. این قرار را خود فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرده بود. وقتی پدرش فضا را به وی بخشید، فرمود: فضا را نمازگزار یافته‌ام، پس با او خوش رفتاری کن. فاطمه علیها السلام عرض کرد:

یا رسول الله علیّ الیوم و علیها الیوم؛ روزی را من کار می‌کنم و روزی را فضا.

چشمهای رسول خدا پر از اشک شد و فرمود:

خداوند آگاه‌تر است به اینکه رسالتش را در کجا به امانت گذارد.<sup>۲</sup>

فاطمه گاهی نوع کار را هم تقسیم می‌کرد و انتخاب را به عهده فضا می‌گذاشت. فاطمه علیها السلام روزی به فضا فرمود: آیا

۱. مسند فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۴۱

۲. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

مایلی خمیر کنی یا نان بپزی؟ گفت: من خمیر می‌کنم و آتش روشن می‌کنم.<sup>۱</sup>

### تربیت فرزندان

فاطمه علیها السلام چهار فرزند (دو پسر و دو دختر) تربیت نمود که هر یک نمونه‌ای از عظمت و بزرگی بودند. حسن علیها السلام که بعد از پدر به امامت رسید و الگوی زهد و تقوی و گذشت گردید. حسین علیها السلام مظهر شجاعت و جهاد برای همه آزادگان تاریخ گشت. زینب قهرمان کربلا، شیر زنی که برای همیشه به زنان عزت و کرامت بخشید، و زینب صغری (ام کلثوم)، دختری که وقتی عمر در کودکی دست روی سرش گذاشت به او گفت: اگر رئیس مسلمانان نبودی دماغت را خرد می‌کردم.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام در تربیت فرزندانش سعی فراوان می‌کرد. او فرزندش را از کودکی با مفاهیم عالی و مضامین انقلابی آشنا می‌کرد. هنگامی که با حسن بازی می‌کرد می‌فرمود: ای حسن مانند پدرت باش، ریسمان را از گردن حق باز کن، خداوند متان را عبادت کن، و حق ستیزان را هرگز یار مباش.<sup>۳</sup>

فاطمه علیها السلام آنچنان بین کودکانش رفتار می‌کرد که حساسیت آنها را نسبت به یکدیگر بر نمی‌انگیخت. ابن عباس روایت می‌کند که حسن و حسین خط می‌نوشتند، به

۱. همان، ص ۲۷۶.

۲. اسد الغابه، ج ۷، ص ۳۸۷.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۸۹.

مادرشان عرضه می‌کردند تا بگویند کدام زیباتر است. فاطمه علیها السلام آنها را به پدر و پدر هم به پدر بزرگ ارجاع داد تا بلاخره قضاوت به فاطمه علیها السلام ختم شد. مادر گفت:

انشر جواهر هذه القلادة، فمن اخذ منها اكثر فخطه احسن؛ دانه‌های این گردنبند را پخش می‌کنم هر که بیشتر جمع کرد خطش بهتر است.<sup>۱</sup>

۱. احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۵۴ و به همین مضمون، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹ و ج ۴۵، ص ۱۹۰.

# فصل پنجم

فاطمه

در منظر وحی



## فاطمه شکوفه نبوت

کفار مکه تمام اندیشه و قدرت خویش را به کار بردند تا انقلاب محمد ﷺ را در نهال بخشکانند، اما یثربیان قبل از مهاجرت پیامبر ﷺ پیمان وفاداری خویش را امضا کرده بودند. سرانجام پیامبر ﷺ و عده‌ای از مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند. از این به بعد طرفداران پیامبر ﷺ به دو گروه قومی تقسیم شدند؛ مکیان یا گروه مهاجر و مدنیان یا گروه انصار. گه گاه اختلافاتی بین این دو گروه بروز می‌کرد. روزی انصار گفتند: ما چنین و چنان کردیم، پیامبر را یاری دادیم و به مکیان پناه. و این گونه بر اعمالشان فخر فروختند. ابن عباس مکی نیز در پاسخ، ادعای برتری نمود. موضوع به گوش پیامبر ﷺ رسید. فرمود:

ای انصار! مگر شما بی مقدار نبودید که خداوند به وسیله

من به شما عزت داد؟

- آری ای رسول خدا!

- آیا گمراه نبودید و خداوند به وسیله من شما را هدایت



کرد؟

- آری ای رسول خدا!

- آیا پاسخ مرا نمی‌دهید؟

- چه بگویم ای رسول خدا!

- آیا در پاسخ نمی‌گویید خویشاوندانت تو را راندند و ما

پناهت دادیم؟ تکذیب کردند، ما تصدیقت نمودیم؟

تضعیف کردند، ما یاریت کردیم.

و آن قدر پیامبر سؤال کرد تا انصار در مقابل به زانو

درآمدند! و گفتند: در مقابل زحمات اموال و ثروتمان برای

خدا و رسولش باشد.

ناگهان فرشته وحی پاسخ آورد که:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ  
مَنْ يَتَّقِرْفِ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ  
شَكُورٌ﴾<sup>۱</sup>؛ بگو ای محمد! مزدی برای رسالت

نمی‌خواهم جز اینکه نسبت به نزدیکانم دوستی نمایید،

هر کس دوستی آل پیامبر را پاس دارد بر نیکویی‌اش

بیفزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و شاکر است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله افزود:

هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید است؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد آمرزیده است؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد تائب است؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد ایمانش کامل است؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد فرشته مرگ او را به بهشت بشارت دهد؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد مانند عروسان با تشریفات او را به بهشت می‌برند؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد دو در از قبرش به سوی بهشت گشوده می‌شود؛

هر کس با محبت آل محمد بمیرد قبرش زیارتگاه فرشتگان خواهد شد.

هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد در روز قیامت در پیشانیش نوشته شده: «نا امید از رحمت حق».

هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد کافر از دنیا رفته؛

هر کس با دشمنی آل محمد بمیرد عطر بهشت را هرگز نبوید.<sup>۱</sup>

پس از سخنان پیامبر ﷺ، مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا، نزدیکان شما که دوستی شان بر ما واجب است کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو پسرش.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ برای اینکه آیندگان دست به تأویل نزنند فرمود: خداوند انبیا را از نهالهای مختلف آفرید ولی من و علی را از یک درخت خلق کرد؛ من ساقه، علی شاخه، فاطمه شکوفه بارور و حسن و حسین میوه آن و پیروان ما

۱. تفسیر کشف، ج ۴، ص ۲۲۰ تا ۲۲۱؛ تفسیر طبری، ج ۲۵، ص ۱۶.  
 ۲. تفسیر الکشف، ج ۴، ص ۲۱۹؛ تفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الدر المنثور، ج ۷، ص ۳۴۸.

برگ‌های آن هستند. هر کس به شاخه‌ای از آن چنگ زند ره یافته و هر کس دور شود گمراه شده است. اگر بنده‌ای هزار سال بین صفا و مروه عبادت کند و سپس هزار سال دیگر عبادت کند و باز هزار سال عبادت کند که چون مشک کهنه گردد، اما محبت ما را درک نکند، خداوند او را با سر در آتش افکند. آنگاه پیامبر این آیه را تلاوت کرد: ﴿قُلْ لَا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى﴾<sup>۱</sup>

قرآن بارها از قول انبیا و خود پیامبر نقل کرده بود که برای زحمات رسالت هیچ مزد و پاداشی نمی‌خواهند. اکنون که پیامبر برای رسالت خویش محبت ذوی القربی را به عنوان مزد طلب می‌کند، عده‌ای کوتاه نظر تعجب می‌کردند. فرشته وحی دیگر بار پیام آورد:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>؛ ای پیامبر! بگو مزدی را که از شما خواستم به سود شماست و پاداش من بر خداست.

## امتی از زنان

سال دهم هجری بود؛ ندای آسمانی محمد صلی الله علیه و آله مرزهای آبی و خاکی را درنوردیده و بت پرستی از شبه جزیره عربستان برچیده شده بود. هنوز بعضی از نواحی در اندیشه انحرافی خود مانده بودند، نجران یکی از ایالتها بود که نقطه

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۳ به نقل از شواهد التنزیل.

۲. سبأ، ۴۷.

مرزی حجاز، شام و یمن را تشکیل می‌داد.<sup>۱</sup> بخش مهمی از آن نصرانی بود، با روم ارتباط سیاسی داشتند و اسقفان آنها از طرف پادشاه روم منصوب می‌شدند.<sup>۲</sup> پیامبر ﷺ نامه‌ای بدین شرح برای آنها نوشت :

به نام خدا،

از محمد رسول خدا به اسقف نجران.

سپاس مخصوص خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب است.

اما بعد، من شما را از پرستش بندگان خدا به پرستش خداوند دعوت می‌کنم. من از شما می‌خواهم از ولایت بندگان آزاد، و تحت ولایت خداوند درآیید، اگر نخواستید جزیه (مالیات مخصوص که اهل کتاب باید بپردازند) بپردازید اعلام جنگ می‌کنم و السلام.<sup>۳</sup>

نصاری نجران پس از شور و مشورت تصمیم گرفتند هیأتی را نزد رسول خدا بفرستند و از نزدیک وارد مذاکره شوند.

هیئت نجران به ریاست ابو حارثه اسقف با عده‌ای از سران به مدینه آمدند، با لباسهایی ابریشمین و صلیب (وارد مسجد شدند).<sup>۴</sup> تا کنون هیچ کس با چنین قیافه‌هایی وارد

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۹۵.

۲. اسباب نزول واحدی، ذیل آیه ۶۱ آل عمران.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۱.

۴. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۷.

نشده بود. مسلمانان می‌خواستند مانع ورودشان شوند، پیامبر ﷺ فرمود: آنان را به حال خود واگذارید. نزد حضرت آمدند و مباحثه شروع شد. این بحث یک روز به طول انجامید و رسول خدا با دلایل روشن پاسخ آنها را می‌دادند. در پایان ابوحارثه سؤال کرد ای محمد! در مورد مسیح چه می‌گویی؟ فرمود: او بنده خدا و رسولش بود، گفت: به خدا پناه می‌برم از این عقیده (اگر مسیح پسر خدا نبود پس پدرش کیست؟) <sup>۱</sup> آیه نازل شد که:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ <sup>۲</sup>؛ تولد عیسی مانند خلقت آدم است که از خاک آفریده شد.

چون بحث به طول کشید و هیئت نجران حق را نپذیرفتند، فرشته وحی پیامی تاریخی آورد:

ای پیامبر! اگر بعد از علمی که برای تو حاصل شد، در این مورد به بحث و مجادله برخاستند، به آنان بگو بیاید فرزندانمان و فرزندانان، زنانمان و زنانان و جانهایمان و جانهایتان را فرا خوانیم، آنگاه به مباحثه برخیزیم و نفرین الهی را بر دروغگویان قرار دهیم. <sup>۳</sup>

پیامبر ﷺ با هیئت نمایندگی نجران قرار گذاشتند که

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۲.

۳. فمن حاجك فيه من بعد ما جئتكم من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساائنا و نسااتكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين. (آل عمران، ۶۱)

فردای آن روز به مباحله بروند. این پیام چون برق در مدینه پیچید.

بیست و سه سال از تبلیغ پیامبر گذشته بود، زنان و مردان پاکدامنی که در مکتب او تربیت شده بودند همه در این اندیشه بودند که لابد پیامبر ﷺ ما را برای مباحله دعوت می‌کند. زنان به خاطر احساسات پاکشان بیشتر در بیم و امید به سر می‌بردند، هر کس به جهتی خود را کاندیدای واقعه فردا احساس می‌کرد؛ هر کس پیش خود حدسی می‌زد.

از زنان پیامبر ام سلمه، سوده، زینب، ام حبیبه و صفیه همه از زنان پاکدامن روزگار بودند؛ ام هانی دختر ابی طالب از مؤمنات بزرگوار محسوب می‌شد، و زنانی که به خاطر ایمان به محمد ﷺ مجبور شده بودند از مکه به حبشه مهاجرت نمایند؛ زنانی که به خاطر ایمان از مکه به مدینه مهاجرت نموده بودند؛ زنانی که در جنگ احد، مسلحانه، از جان پیامبر دفاع کرده بودند. پیامبر ﷺ ۱۱۲۰ صحابه زن داشت<sup>۱</sup> که لا اقل ده‌ها زن برجسته بین آنها بوده. همه منتظر فردا بودند که منظور آیه از «زنان ما» چه کسانی هستند؟ سرانجام انتظار به سر آمد و فردا فرا رسید. رسول خدا در حالی که عبایی مویین و سیاه به دوش انداخته، حسین را در آغوش گرفته بود، دست در دست حسن، به سوی وعده

۱. اسد الغابه، ج ۷، این مجلد در معرفی این زنان است.

گاه در حرکت بود. از زنان تنها فاطمه به دنبالش می‌رفت و پشت سر فاطمه هم علی گام بر می‌داشت.<sup>۱</sup>

یاللعجب پیام وحی «نساء» بود که خبر از جمعی از زنان مؤمنه می‌داد. پیش بینی می‌شد که پیامبر همه زنان را یا لاقل همسران خویش را یا برگزیدگان آنان را به مباحله بیاورد، چرا فاطمه را به تنهایی آورده است!

راستی فاطمه به تنهایی امتی از زنان بود و مانند ابراهیم؛

﴿كَانَ امَّةً قَاتِنًا﴾<sup>۲</sup>

و این بود که هیئت نمایندگی نجران را تحت تأثیر قرار داد و حاضر به مباحله نشدند و با یک قرار داد مصالحه همه چیز پایان پذیرفت و سرانجام اسلام را پذیرفتند.<sup>۳</sup>

### عصمت فاطمه

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله باید فاطمه، همسرش و فرزندان

۱. تفسیر الکبیر (فخر رازی)، ج ۸، ص ۸۵.

۲. نحل، ۱۲۰.

۳. داستان مباحله از فضائل بی چون و چرای اهل بیت است که فرقه‌های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند. همه مورّخین، محدثین و مفسّرین داستان مباحله و آمدن پنج تن را ذکر کرده‌اند. ر.ک:

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۳ - ۸۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۹۳؛ صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۶؛ الصواعق المحرّقه، ص ۱۵۵؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۶۸؛ تفسیر فخر رازی، ج ۸، ص ۸۵؛ تفسیر طبری، ج ۳، ص ۲۱۱ تا ۲۱۳؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۲۹؛ تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۷۰ - ۳۶۱؛ الاختصاص، ص ۵۶ و ۱۱۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۷۶.

ناخدای کشتی ایمان باشند، آنان باید هنگام غروب خورشید فروغ شب باشند. مردم گمشده باید در مهتاب نقره‌ای آنان به سوی ساحل هدایت راه یابند و باید ره پویان از هر جهت مطمئن باشند. فرشته وحی پیامی آورد و این اطمینان را تضمین کرد:

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ  
وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً ﴾<sup>۱</sup> خداوند اراده کرده است که  
ناپاکی را از شما اهل بیت براند و شما را پاک پاک  
گرداند.

و این تضمینی بود از ناحیه خداوند برای امت. آنگاه پیامبر ﷺ دست به کار شد تا اهل بیتش را به مردم معرفی کند. ابتدا از ام سلمه، زن پاک و محدث خویش آغاز کرد. ام سلمه می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد پیامبر در خانه من بود، علی، فاطمه، حسن و حسین را فرا خواند عبایی خیبری بر آنان پوشاند و گفت:

اللهم هؤلاء اهل بیتی، اللهم اذهب عنهم الرجس و  
طهرهم تطهيراً؛ خدایا اینان اهل بیت من هستند، بار  
خدایا! پلیدی را از آنان دور گردان و بر پاکیشان بیفزا.  
پرسیدم: آیا من از اینان نیستم؟ رسول خدا فرمود: تو  
خوبی، ولی از اینان نه.<sup>۲</sup>

این عمل را مجدداً پیامبر ﷺ نزد عایشه تکرار کرد، در

۱. احزاب، ۳۳.

۲. تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷ - ۵.



حالی که رسول خدا عبایی سیاه بر دوش داشت حسن آمد، وی را زیر عبا برد، سپس فاطمه آمد و زیر عبا رفت، حسین آمد و علی و همگی زیر عبا بودند که پیامبر فرمود:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ...﴾<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله به این معرفی اکتفا نکرد، صبحگاهان که برای نماز به مسجد می رفت روبروی خانه فاطمه می ایستاد و با صدای بلند می فرمود:

الصلوة يا اهل بيت النبوة انما يريد الله ليذهب  
عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً؛ نماز،  
ای اهل بیت نبوت! خداوند اراده کرده است که پلیدی را  
از شما دور کند و بر پاکیتان بیفزاید. پیامبر صلی الله علیه و آله این  
عمل را نه ماه تکرار کرد.<sup>۲</sup>

گاهی به آنان می فرمود:

السلام علیکم یا اهل بیت و رحمة الله و برکاته  
الصلوة رحمکم الله انما يريد الله ليذهب عنكم  
الرجس. انا حرب لمن حاربتم و انا سلم لمن  
سالتم...<sup>۳</sup> من با دشمنان شما در جنگم و با دوستانتان  
در صلح.<sup>۴</sup>

۱. الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. ینایع الموده، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

۴. داستان آیه تطهیر را آن قدر شیعه و سنی روایت کرده اند که جای هیچ شبهه ای باقی نمی گذارد، که این آیه در مورد پنج تن آل عبا نازل

## فاطمه از نیکان بود

حسن و حسین بیمار شدند، رسول خدا ﷺ با عده‌ای از مردم به عیادت آنها رفتند. عیادت کنندگان پیشنهاد کردند که برای بهبودی آنها نذر کنید. علی، فاطمه و فضه نذر کردند که اگر خداوند آنان را شفا دهد. سه روز روزه بگیرند. آنان سلامتی کامل را باز یافتند؛ فاطمه چیزی در بساط نداشت. علی از شمعون خیبری مغازه‌دار مدینه ۹ کیلو جو قرض گرفت. فاطمه سه کیلو از آن را آرد کرد و پنج قرص نان پخت، نزدیک مغرب سفره را گسترده و پنج قرص نان را برای پنج نفرشان در سفره قرار دادند. ناگهان در به صدا درآمد؛ سلام بر شما ای اهل بیت محمد! گدایی از گدایان مسلمین هستیم، غذایی به من دهید، خداوند از طعامهای

---

شده است. مرحوم طبری در تفسیرش از صفحه ۵ تا ۷، شانزده روایت در این باره نقل می‌کند. آلوسی در تفسیرش، ج ۲۲، ص ۱۴ تلاش می‌کند که ثابت کند منظور این آیه زنان پیامبر هستند؛ اما در پایان می‌گوید: اخرج الترمذی و الحاکم و صحاح و ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه و البیهقی فی سننه من طرق عن ام سلمه رضی الله عنها قالت فی بیتی نزلت انما یرید الله... و فی بیت فاطمه و علی و الحسن و الحسین فجعلهم رسول الله بکساء کان علیه ثم قال: هولاء... همچنین مراجعه کنید به: الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۴۳؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۴-۵۲ و ص ۸۴ و ج ۱، ص ۱۷۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۲؛ امالی صدوق، مجلس ۷۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲؛ الخصال، ج ۱، ص ۴۰۳، روایت ۱۱۳ و ج ۲، ص ۵۶۱ و ۵۸۰؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۴۵.

بهشتی نصیب شما گرداند. همگی ایثار کردند و نانها را به فقیر بخشیدند و به نوشیدن آب قناعت کردند و فردا را نیز روزه گرفتند. چون شب فرا رسید همانند شب گذشته نانها را بر سفره نهادند. باز صدای در آمد و این بار یتیمی غذا خواست، همگی غذایشان را به او بخشیدند و همان گونه فردایش را روزه گرفتند. چون افطار فرا رسید همان صحنه تکرار شد و این بار اسیری به گدایی آمده بود. آنان ایثار شبهای گذشته را تکرار کردند و گرسنه خوابیدند.

صبحگاهان علی دست حسن و حسین را گرفت و به دیدن پیامبر رفتند. چشم پیامبر صلی الله علیه و آله به کودکش افتاد که چون جوجگانی از گرسنگی می لرزیدند. فرمود: چقدر این منظره برای من دردآور است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به پا خاست و با آنان به خانه فاطمه آمد. فاطمه در حالی که شکمش فرو رفته بود، در محرابش به عبادت ایستاده بود. غم سراسر وجود پیامبر را فراگرفت، در همین حال جبرئیل نازل شد و به خاطر داشتن چنین خانواده‌ای، از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله تهنیت گفت و سوره «هل اتی» را به پاس این فداکاری در شأن آنان نازل فرمود:

نیکان در قیامت از شرابی می‌نوشند که مخلوط به آب چشمه کافور است. از چشمه‌ای می‌نوشند که به هر جا که بخواهند روانش می‌سازند. (زیرا) آنان به نذر وفا می‌کنند و از روز جزا که شَرش بر همه گسترده است می‌ترسند. آنان، طعام را با همه نیازی که بدان دارند به

فقیر و یتیم و اسیر می‌خوارند. (و می‌گویند) ما فقط  
برای رضای خداوند به شما طعام دادیم و از شما نه  
انتظار پاداشی داریم و نه آرزوی سپاس...<sup>۱</sup>

## کوثر

اندیشه توحیدی آهسته آهسته گسترش می‌یافت، هر  
روز قلبی را تسخیر می‌کرد، و می‌رفت که این حرکت،  
انقلابی به پا کند. به پیامبر پیشنهاد مصالحه کردند،  
نپذیرفت. امید مشرکان از محمد قطع شد. آنان پیش بینی

۱. دهر، ۹.

به نقل از تفسیر الکشاف، ج ۴، ص ۶۷۰. این داستان بین مفسرین  
شیعه و سنی معروف و مشهور است. فخر رازی مفسر معروف اهل  
سنت، که گاهی دشمنی‌اش با شیعه به اهل بیت نیز سرایت می‌کند،  
سعی می‌کند در این روایت خدشه وارد کند. او می‌گوید ضماثر این  
آیات جمع است، پس نمی‌تواند در مورد علی نازل شده باشد، غافل از  
اینکه اولاً ضمیر جمع گاهی برای یک نفر هم می‌آید. ثانیاً، هر کس که  
این داستان را گفته است می‌گوید درباره علی، فاطمه، فضا، حسن و  
حسین وارد شده است و آنان جمع اند. آنگاه فخر رازی می‌گوید: هیچ  
کس از بزرگان معتزله این روایت را در تفاسیرشان نقل نکرده‌اند و تنها  
واحدی در کتاب البسیط و زمخشری در کشاف از معتزله نقل کرده‌اند  
که این آیات در مورد علی نازل شده است. و سپس همان داستانی را که  
از کشاف نقل کردیم می‌آورد.

فخر رازی چه بخواهد و چه نخواهد ۳۴ نفر از بزرگان محدثین و  
مفسرین اهل سنت همچون: ترمذی در «نوادر الاصول» آلوسی در  
تفسیر «روح المعانی» و... این داستان را نقل کرده‌اند.

(الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ - ۱۱۱ و نیز مراجعه نمایید به الدر المنثور، ج ۸،  
ص ۳۷۱ و اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۳۶ و امالی صدوق، مجلس ۴۳، ص

۲۱۲، روایت ۱۱).

می‌کردند که اگر این حرکت هم چنان به پیش رود، انقلاب محمدی به پیروزی خواهد رسید. سردمداران کفر از آن بیم داشتند که شرافت سردمداری از آنان به خاندان یتیم مگه انتقال یابد.

اما تقدیر، ظاهر را به نفع آنان تغییر داد. قاسم بزرگترین فرزند رسول خدا مرد، خدیجه پسر دیگری برای پیامبر آورد، غنچه زندگی او هنوز نشکفته بود که دست اجل آن را چید. سران کفر گفتند: محمد ابتر، یعنی بی دنباله شد<sup>۱</sup> و فرزند پسری ندارد که جانشین او باشد.

آنان مست بادهٔ غرور شدند که، محمد جانشینی ندارد تا مرامش را بعد از او رهبری کند. فرشتهٔ وحی پیامی آورد که پاسخ دندان شکنی به سران کفر بود:

﴿انا اعطیناک الکوثر، فصل لربک و انحر، ان شانک هو الابر﴾؛ ما به تو کوثر (فاطمه) را عطا کردیم، پس به شکرانهٔ آن در پیشگاه پروردگارت نماز گزار و شتر قربانی کن، که دشمن تو ابتر و بی دنباله است.

رسول خدا هنگام عقد فاطمه برای علی دعا کردند: خداوند پیوندتان را محکم گرداند، تلاشتان را قرین سعادت نماید، برکتش را بر شما ارزانی دارد و از شما نسلی فراوان و پاک به وجود آورد.<sup>۲</sup> و پیامبر این بشارت را به فاطمه داد

۱. الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۵۳ - ۶۴۶ و اخرج ابن سعد و ابن عساکر...

۲. ذخائر العقبی، ص ۳۱.

که دخترم، بین زنان جهان از تو پر نسل تر کسی نیست، پس  
کم صبرترین آنان نباش.<sup>۱</sup>  
از این درخت با برکت یازده شاخه روید که هنوز در  
زیر سایه آن شاخه‌ها متعمیم.<sup>۲</sup>

۱. منابع الموده، ج ۲، ص ۲۳.

۲. کوثر از کثیر گرفته شده، یعنی زیاد، فراوان. در شأن نزول سوره کوثر بین شیعه و سنی اختلافی نیست. ر.ک: به تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۳۲؛ الکشاف، ج ۴، ص ۸۰۸؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۶۵۳ - ۶۴۶.

اما در معنای کوثر بین مفسرین شیعه و سنی اختلاف است، مفسرین سنی کوثر را به معنای نهری در بهشت، قرآن، خیر دنیا و آخرت و نبوت تفسیر کرده‌اند. اما هیچ کدام با پاسخ به مشرکین زیبا به نظر نمی‌رسد، زیرا مشرکین بعد از مرگ پسران پیامبر او را ابتر یعنی بی دنباله نامیدند. حال خداوند باید لطفی در حق محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنماید که دیگر ابتر نباشد. هیچ کدام از معانی ذکر شده پاسخ منطقی نیست، زیرا نه نهر در بهشت نه خیر در دنیا و نه قرآن، پیامبر را از بی نسل بودن یا ابتر بودن مبرا نمی‌کند، ولی اگر کوثر را مطابق تفسیر اهل بیت به معنای فاطمه بگیریم پاسخ دندان شکنی به مشرکان است، پیامبر ابتر نیست او فاطمه را دارد که نسل کثیری از او به وجود می‌آید و این بهترین پاسخ است همان گونه که از دعای پیامبر در هنگام عقد و خیر پیامبر از نسل فاطمه که محدثین سنی نقل کرده‌اند چنین بر می‌آید.



فصل ششم

مقام معنوی

فاطمه علیها السلام





## محبوبه پدر

اگر کسی به فردی علاقه‌مند شد، تمام رفتارش با او رنگ محبت می‌گیرد، نگاهش، شعر عشق می‌خواند و کلامش، آهنگ دوستی می‌نوازد و پیامبر نسبت به دخترش این گونه بود.

وقتی بر پدر وارد می‌شد، پدر تمام قد در مقابلش می‌ایستاد، او را می‌بوسید و دست او را می‌گرفت و در جایگاه خویش می‌نشاند.<sup>۱</sup>

چون از سفر باز می‌گشت، «گلویش را می‌بوسید و می‌فرمود از او بوی بهشت به مشام می‌رسد».<sup>۲</sup>

اگر می‌خواست به سفری برود آخرین خدا حافظی‌اش با فاطمه بود و وقتی باز می‌گشت اولین دیدارش نیز با او

۱. الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ج ۵، ص ۶۵۷، به نقل از عایشه؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۳۲؛ ذخائرالعقبی، ص ۴۱.  
 ۲. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۷۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۳۲۴.

بود.<sup>۱</sup>

اگر از او می پرسیدند: چه کسی را بیشتر دوست داری؟  
می فرمود: دخترم فاطمه را.

روزی علی عليه السلام از رسول خدا پرسید: مرا بیشتر دوست  
دارید یا فاطمه را؟ فرمود:

فاطمه احب الی منک و انت اعز علی منها؛<sup>۲</sup> فاطمه  
را از تو بیشتر دوست دارم، ولی تو نزد من از فاطمه  
عزیزتری.

اگر می خواست نهایت علاقه خود را به کسی نشان دهد  
فاطمه را استثناء می کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله اسامه بن زید را  
به فرماندهی لشکری، که ابوبکر و عمر جزء سربازانش  
بودند، نصب کردند. مردم، به خاطر کمی سن اسامه، زبان به  
سرزنش گشودند. موضوع به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، پیامبر به  
منبر رفتند و فرمودند:

مردم در فرماندهی اسامه طعنه می زنند، همان گونه که  
نسبت به فرماندهی پدرش چنین می کردند، راستی که  
این پدر و پسر شایستگی فرماندهی را دارند. اسامه و  
پدرش از همه، به جز فاطمه، نزد من محبوبتر است.<sup>۳</sup>

دوستی محمد صلی الله علیه و آله نسبت به فاطمه عليها السلام برای همگان

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ذخائرالعقبی، ص ۳۷؛ ینایع الموده، ج ۲،  
ص ۲۳.

۲. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۴؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

۳. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۶۶.

روشن و آشکار بود، حتی عایشه که همیشه با فاطمه احساس نوعی رقابت داشت، به این موضوع اعتراف می‌کرد. هر گاه از او می‌پرسیدند چه کسی نزد پیامبر محبوب‌تر بود؟ می‌گفت دخترش فاطمه. می‌پرسیدند از مردان؟ می‌گفت علی.<sup>۱</sup>

عایشه تاب تحمل رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه را نداشت. روزی طاقتش طاق شد و به پیامبر اعتراض کرد و گفت: چرا او را مانند غسل می‌لیسی؟<sup>۲</sup>

فرمود: شب معراج، به بهشت درآمدم، درختی را آنجا دیدم که از آن زیباتر نبود، برگی بَرّاق‌تر از برگش و میوه‌ای خوشمزه‌تر از میوه‌اش نبود. از میوه‌اش خوردم، از آن میوه نطفه فاطمه به وجود آمد و خدیجه از همان نطفه حامله شد، و دخترم فاطمه بوی همان بهشت را می‌دهد. هر گاه برای بهشت دلتنگ می‌شوم او را می‌بویم.<sup>۳</sup> به این خاطر فاطمه را حوراء انسیه گفته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

۲. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۲.

۳. الدر المنثور، ذیل آیه اول سوره اسراء.

۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۹.

این روایت که انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام از میوه بهشتی است، از مشهورات بین شیعه و سنی است. این روایت را ابن عباس، سعید بن مالک، عمر بن خطاب و عایشه نقل کرده‌اند. (احقاق الحق، ص ۱ - ۱۰) و ر. ک: مناقب، ج ۳، ص ۳۳۵؛ علل الشرایع؛ باب ۱۴۷، ص ۱۸۴؛ احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۸۳؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۲؛ کنز

## رضای فاطمه رضای خداوند

پیامبر صلی الله علیه و آله وقایع بعد از خود را پیش بینی می‌کند، حتی خبر شهادت علی و توطئه‌ای که علیه او روا می‌دارند را برمی‌شمارد.<sup>۱</sup> از انحراف امت و رجعت واپس‌گرایانه آنان خبر می‌دهد.<sup>۲</sup> پیامبر به حکم وظیفه‌ای که دارد باید دلایل حقانیت خط محمدی را روشن و بی‌شبهه بیان و شاهی بر آن معرفی کند. علی خود در رأس جناح حق است و شاهد باید غیر از مدعی باشد. ثانیاً برخورد قاطعانه علی در ریشه کن کردن کفر، نقاری از کینه بر دل‌های فراوانی نشانده بود که زدودن آن کار آسانی نبود. پیامبر کسی را شاهد قرار داد که شمشیرش در قلب هیچ جنبنده‌ای فرو نرفته و با هیچ کس از در ستیزه در نیامده و آن فاطمه بود. رضایت او را ملاک حقانیت و غضب او را نشانه نایب بودن قرار داد. فاطمه در هر جناحی قرار گیرد حق است. به فاطمه فرمود:

ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛<sup>۳</sup> خداوند

العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ ذخائرالعقبی، ص ۳۶؛ و ضمیمه شماره ۲ همین کتاب، ص ۲۱۱.

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

۲. صحیح بخاری، ج ۹، کتاب النفس، ص ۶۷۳؛ صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۵۵.

۳. اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۴ و ج ۱۲، ص

۱۱۱؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ذخائرالعقبی، ص ۳۹؛ کشف الغمه،

ج ۱، ص ۴۵۸ و ۴۶۷.

با خشم تو خشمگین می‌شود و با رضایت تو راضی می‌گردد.

این روایت محکم‌ترین دلیل بر حقانیت هواداران اهل بیت بود و قرن اول اسلام در همه محافل بر سر زبانها بود و مخالفین را خلع سلاح می‌کرد. آنان هر روز دست به شبهه یا شایعه‌ای می‌زدند تا این حریف توانمند را از صحنه خارج کنند. زمانی حدیث را به مسخره می‌گرفتند؛<sup>۱</sup> زمانی آن را گفتاری باطل می‌انگاشتند و در مقبولیت آن شبهه عقلی ایجاد می‌کردند.<sup>۲</sup>

اما پیشوایان شیعه هر بار با دلیلی روشن و قاطع این شبهات و شایعات را پاسخ می‌دادند و می‌فرمودند: همان طور که شما روایت می‌کنید خداوند با غضب بنده مؤمنش خشمگین می‌شود و با رضایت او راضی می‌شود، چطور ممکن نیست با غضب فاطمه غضبناک و با رضایت او راضی شود؟<sup>۳</sup>

پیامبر ﷺ گاهی رضایت او را رضایت خداوند اعلام می‌کرد و گاه رضایت خویش. او بارها فرمود:

فاطمه بضعة منی یقبضنی ما یقبضها و یبسطنی ما

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۵۴.

۲. امالی صدوق، مجلس ۶۱، ص ۳۱۳.

۳. همان و احتجاج، ج ۲، ص ۲۵۴؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۷؛

مناقب، ج ۳، ص ۳۲۵.

بیسطها؛<sup>۱</sup> فاطمه پاره تن من است، آنچه او را دلتنگ کند، مرا دلتنگ می‌کند و شاد می‌کند مرا آنچه او را شاد می‌کند.<sup>۲</sup>

## غذای آسمانی

زمخشری و سیوطی، دو مفسر گرانقدر اهل سنت، گزارشی را نقل می‌کنند که نشانگر مقام قدسی فاطمه زهرا علیها السلام است:

دو سه روزی بود که رسول خدا غذایی نخورده بودند. گرسنگی سخت بر او فشار آورد. به اطاق همسرانش مراجعه نمود، چیزی برای خوردن نیافت. نزد فاطمه آمده و فرمود: دخترم چیزی برای خوردن داری؟ فاطمه گفت: فدایت شوم، به خدا قسم آه در بساط نداریم. پیامبر به خانه بازگشت.

همسایه فاطمه، دو قرص نان با مقداری گوشت پخته برای وی آورد. فاطمه آنها را در ظرفی نهاد و رویش را پوشاند و با خود اندیشید که بر پدرش ایثار کند و قبل از

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸. این روایت با الفاظ مختلف وارد شده است که همگی یک معنا بیشتر ندارد و آن این است که، هر چه فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه وی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده. و نیز ر.ک: ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۱۱ و ص ۸۴؛ امالی صدوق، مجلس ۷۳، ص ۳۹۴؛ امالی شیخ مفید، ص ۱۵۹.

۲. ر.ک: همین کتاب، ضمیمه شماره ۳.

اطعام اهل خانه اش پیامبر را سیر کند. حسن و حسین را نزد رسول خدا فرستاد و با پیامبر بازگشتند. فاطمه گفت: خداوند خیری رساند که برای شما گذاشتم. پیامبر فرمود: پس بیاور. فاطمه آن را آورد و روکش غذا را کنار زد، ظرف پر از نان و گوشت بود، فاطمه خود از این فراوانی تعجب کرد و فهمید که غذا از ناحیه خداوند است. خدا را سپاس گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد. پیامبر پرسید: دخترم این غذا از کجاست؟ گفت:

﴿هو من عند الله یرزق من یشاء بغير حساب﴾<sup>۱</sup>

رسول خدا فرمود: شکر خدای را که تو را مانند سرور زنان بنی اسرائیل (مریم) قرار داد، که هر گاه خداوند رزقی به او می‌رساند و از او سؤال می‌کردند از کجاست؟ می‌گفت: از طرف خداوند آمده، زیرا او هر کس از بندگانش را که بخواهد بدون حساب روزی می‌رساند.

سپس رسول خدا به دنبال علی فرستاد، او هم آمد و همگی خوردند. زنان پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، همگی سیر شدند در حالی که هنوز در ظرف غذا باقی بود.<sup>۲</sup>

## لوح آسمانی

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام داستانی را نقل می‌کند که برده از مقام معنوی فاطمه بر می‌دارد. امام می‌فرماید:

۱. آل عمران، ۳۷.

۲. تفسیر الکشاف و تفسیر الدر المنثور، ذیل آیه ۳۷ آل عمران.



روزی پدرم - امام باقر عليه السلام - به جابر بن عبد الله انصاری گفت با تو کاری دارم، کی وقت داری تا با هم به گفتگو بنشینیم؟ جابر گفت: هر وقت شما دوست داشته باشید. سرانجام وقت ملاقات فرا رسید.

پدرم پرسید: جابر لوح آسمانی که در دست مادرم فاطمه عليها السلام دیدی چه بود؟ و مادرم درباره این لوح چه گفت؟

جابر: خدا را بر آنچه می‌گویم شاهد می‌گیرم! روزی برای عرض تبریک ولادت حسین عليه السلام خدمت مادرت فاطمه رسیدم، لوحی سبز رنگ در دست او دیدم که پنداشتم از زمرد است. در آن نوشته‌ای بود به رنگ طلایی خورشید. به او گفتم: فدایت شوم، ای دختر رسول خدا! این لوح چیست؟ گفت: این لوحی است که خداوند به پدرم هدیه داده و اسم پدر، شوهر، فرزندان و جانشینان از فرزندانم در آن نگاشته شده است، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به من بخشیدند تا بشارتی باشد بر من.

مادرت فاطمه عليها السلام لوح را به دست من داد، آن را خواندم و نسخه‌ای از آن را رونویسی کردم.

- آیا می‌توانی نسخه‌ات را به من نشان دهی؟

- بلی، همراه من به خانه بیایید...

جابر کاغذ نوشته‌ای را بیرون آورد.

- ای جابر! نوشته را نگاه کن من آن را می‌خوانم تو

مقابله کن.

جابر نوشته خود را نگاه می‌کرد و امام علیه السلام آن را (از حفظ) می‌خواند.

- به خدا قسم همین است که من در لوح دیدم و از آن نسخه برداشتم.

در آن لوح نام چهارده معصوم همراه با خصوصیات آنها و اصول کلی وظایف آنها نوشته شده بود.<sup>۱</sup>

## محدثه

عالمان اسلامی اهل سنت و شیعه معتقدند که غیر از انبیا ممکن است به کسان دیگری هم از ناحیه خداوند الهام شود؛ همان گونه که به مریم عذراء و مادر موسی الهام شده است.<sup>۲</sup>

امام بخاری از قول ابوهریره روایت می‌کند که پیامبر اسلام فرمودند: در امتهای قبلی افرادی بودند که به آنها الهام می‌شد، و اگر در امت من نیز محدث (کسی که به او الهام می‌شود) باشد عمر یکی از آنهاست.<sup>۳</sup> مسلم نیز همین روایت را از قول عایشه نقل کرده است.

پیشوایان شیعه نقل کرده‌اند که فاطمه زهرا علیها السلام محدثه

۱. اصول کافی، کتاب الحجج، ص ۴۴۲، ۷، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۰ و ۴۹۱، روایت ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ (از سه طریق از جابر نقل کرده است.)؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۷۸؛ الاختصاص، ص ۲۱۰ - ۲۱۲؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۶۲ و ج ۲، ص ۲۹۶.  
 ۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۲، حدیث ۲۰۸.  
 ۳. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

بوده است؛ فرشته بر او وارد می‌شده و مانند مریم با او سخن می‌گفته است.<sup>۱</sup>

در روایات زیادی آمده است که بعد از مرگ پدرش فرشته‌ای بر او وارد می‌شده و او را دلداری می‌داده، وقایع آینده را برای او ترسیم می‌کرده و علی عليه السلام آن الهامات را به رشته تحریر درآورد که «مصحف فاطمه» از مجموعه آنها تدوین گردید.<sup>۲</sup>

«مصحف فاطمه» همراه شمشیر رسول خدا دست به دست ائمه به ارث نهاده شده است.<sup>۳</sup> مصحف فاطمه کتاب احکام و علم حلال و حرام نیست، بلکه پیشگویی حوادث تاریخی است که ائمه عليهم السلام به آن مراجعه می‌نموده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. علل الشرایع، باب ۱۴۶، ص ۱۸۲.

۲. اصول کافی، کتاب الحججه، باب فیه ذکر الصحیفه و باب مولد

الزهرا، حدیث ۱، ص ۱۸۷ و ص ۳۸۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۸۷.

# فصل هفتم

## آغازی سخت‌تر



## سختیهایی که در پیش است

گر چه فاطمه علیها السلام در سختی متولد شد و با سختی رشد کرد، اما سخت ترین دوران زندگی او از زمانی آغاز شد که ستون زندگی او فرو ریخت. هر گاه طوفانهای مصائب در زندگی زهرا می پیچید، به پدر پناه می برد و چون تاریکی غم بر او سایه می افکند پرتو نور پدرش چراغ راهش بود، و هر گاه رنج زندگی کام او را می خشکاند ترنم ابر بهاری پدر سیرایش می نمود. چون آن خورشید جهان افروز غروب کرد، تاریکی سنگینی بر زندگی فاطمه سایه گسترد. ابر وجود پدر در چشمانش سیل شد، وجودش در قطرات اشک آب شد، و چون شمع، کم شد و کم شد تا نوری شد و به آسمان رفت. پدرش در بستر مرگ، آرام آرام در افق اعلا ناپدید شد و فاطمه به سرعت در دریای غم غرق گشت.

جابر می گوید: در آن لحظات که پیامبر مرگ را جرعه جرعه می نوشید و از خود، بی خود وصال می شد، فاطمه بر صورت پدر خم شده بود و بر او می گریست. پیامبر افاقه ای

یافت و دیده باز کرد، فرمود:

یا بنیة انت مظلومة بعدی و انت المستضعفة بعدی  
 فمن آذاک فقد آذانی و من غاضبک فقد غاضبنی و  
 من سرک فقد سرتی و من برک فقد برّنی و من  
 جفاک فقد جفانی و من وصلک فقد وصلنی و من  
 قطعک فقد قطعنی و من انصفک فقد انصفنی و من  
 ظلمک فقد ظلمنی لانک منی و انا منک و انت  
 بضعة منی و روحی التی بین جنبی، ثم قال الی الله  
 اشکوا ظالمیک من امتی.<sup>۱</sup>

دخترم! بعد از من طوفان ستم زندگی‌ات را در خواهد  
 نوردید، غبار استضعاف بر چهره‌ات فرو خواهد نشست.  
 آنان که تو را برنجانند، مرا به رنج آورده‌اند. آنان که تو  
 را به خشم آورند، انگار مرا به خشم آورده‌اند. کسانی که  
 تو را خوشحال کنند یا به تو نیکی روا دارند، مرا  
 خوشحال کرده‌اند و به من نیکی روا داشته‌اند، کسی که  
 بر تو ستم کند، بر من ستم کرده است. رفت و آمد  
 کنندگان با تو مرتبطین با من‌اند و ترک کنندگان تو را  
 کنندگان من هستند. کسی که با تو از در انصاف درآید،  
 با من به انصاف رفتار کرده است و ستم پیشگان بر تو  
 ستمکاران بر من هستند؛ زیرا تو از منی و من از تو. تو  
 پاره تن و روح و جان منی. از ستمگران امتم بر تو در  
 پیشگاه خداوند شکایت خواهم برد.

پیامبر پیش از آن نیز مصائبی که در کمین فاطمه نشسته بود، به ابن عباس گزارش کرده بود<sup>۱</sup> و از علی و فاطمه پیمان گرفته بود که سختیها را تحمل کنند.<sup>۲</sup>

### خنده‌ای پس از گریه

یاران گروه گروه برای آخرین دیدار دور بستر پیامبر ﷺ حلقه می‌زدند، سپس می‌رفتند و جای خود را به دیگران می‌دادند. زنان پیامبر ﷺ چون پروانه به دور او می‌گشتند. فاطمه بیش از دیگران نگران و غمگین بود. چشمانش در حلقه‌ای از اشک غوطه ور بود و گاهی قطرات اشک از چشمان غم‌زده‌اش فرو می‌ریخت. پدر نیز گاهی از هوش می‌رفت و گاهی به هوش می‌آمد و سخنی می‌گفت و وصیتی می‌کرد. چون اشکهای فاطمه را دید که بر گونه‌هایش می‌غلطد، او را به الطاف الهی از انتخاب پدرش و کرامت شویش دلداری داد.<sup>۳</sup>

عایشه می‌گوید: در اطراف بستر رسول خدا نشسته بودیم؛ فاطمه همانند پدرش سنگین و با وقار گام بر می‌داشت و پیش می‌آمد تا بر پدرش وارد شد. پیامبر به او مرحباً گفت و در کنار خودش نشاند. سر فاطمه را نزدیک خود برد و در گوش وی چیزی گفت و فاطمه سخت

۱. امالی صدوق، مجلس، ص ۲۴.

۲. اصول کافی، کتاب الحجّة، باب ان الائمه لم يفعلوا شيئاً و لا يفعلوه الا بعهد من الله، حدیث ۴.

۳. خصال، ج ۲، ص ۴۱۲.



گریست. ناگهان صدای خنده فاطمه گریه را قطع کرد.  
تعجب کردیم و از او علت را پرسیدیم.

فرمود: اسرار پدرم را فاش نمی‌کنم. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال و اصرار کردم، گفت: پدرم فرمود: «مرگ من فرا رسیده است، زیرا جبرئیل دوبار در امسال قرآن را بر من عرضه کرده است». از این بابت به گریه افتادم و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «تو اولین کسی هستی که به من خواهی پیوست و من از این جهت خندیدم».<sup>۱</sup>

### عزای پدر

افسوس که هر از چندی باد خزان سروی از بوستان حیات را بر زمین می‌غلطانند. افسوس که هنوز امت اسلام در سایه آن سرو روان آرام نگرفته بود که طوفان اجل بنیانش را برآورد. افسوس که هنوز در آغوش دلدار کامی نگرفته بودیم که بانگ برآوردند که آرام جان رفت.

صدای شیون زنان از خانه پیامبر به آسمان بلند شد و فریاد ﴿اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ در آسمان مدینه لرزه بر

۱. این روایت را اکثر کتب اهل سنت و شیعه با مختصر تفاوت در الفاظ نقل کرده‌اند. رک: صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۶-۴؛ سنن ابن ماجه ج ۱، کتاب الجنائز، ص ۵۱۸؛ جامع الصحیح (سنن ترمذی) ج ۵، ص ۶۵۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱۰، ص ۸۲ و ص ۱۵۷ و ص ۱۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۵ و ص ۶۷۶ و ص ۶۷۷؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۷؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۳ و ص ۲۲۴؛ امالی صدوق، مجلس ۸۷، حدیث ۲؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۷.

ارکان عرش انداخت. خبر رحلت پیامبر چون تندی در شهر پیچید و هر کسی را به فکری فرو برد. عده‌ای را به سقیفه کشاند تا میراث پیامبر را تصاحب نمایند و عده‌ای کم، ولی با دلی بزرگ که مملو از عشق به پیامبر بود ماندند تا نسبت به رهبرشان ادای احترام نمایند. علی به غسل پیامبر پرداخت و فاطمه به عزاداری. زنان بنی هاشم را جمع کرد و فرمود:

آرایش را ترک کنید، لباس عزا بپوشید و دست به دعا بردارید.<sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام در عزای پدر ناله سر داده و می‌گفت: ای پدر چه شد که در کنار خداوند آرام گرفتی؟ ای پدر، ما در پیش جبرئیل سفره دل باز می‌کنیم! ای پدر تو در بهشت برین جای گرفتی.<sup>۲</sup>

تقدیر الهی رشته را قطع قطع کرد، پدر را در دل خاک نهادند. آنس که خاک را بر جسد پیامبر می‌ریخت گویی غم را بر فاطمه می‌پاشید. فاطمه به ناله آمد که:

یا انس کیف طابت قلوبکم تحثون التراب علی

۱. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۸.

۲. سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۳ و نیز ر. ک: صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۲۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۱؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۰، ص ۲۶۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۳۳؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۹۲. در بعضی از نقلها آمده است که فاطمه مرثیه را آخرین لحظات پدر می‌خواند.

رسول الله! چگونه دلتان آمد خاک روی پیامبر خدا  
بریزید!

پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله را دفن کردند فاطمه عليها السلام زبان به  
شعر گشود و اشعاری بدین مضمون سرود:

افقهایِ طلاییِ آسمان را غبار گرفت. خورشید تیره شد و  
صبحگاهان و عصر تار شدند. زمین بعد از مرگ پیامبر  
در غم تپید. از افسوس او رعشه بر اندامش فتاده شرق و  
غرب جهان در غم او بگریستند. قبائل مضر و یمن نیز  
در مرگ او فغان برآوردند. در غم او کوه استوارِ طور  
گریست. کعبه پرده پوشید و صاحب ارکان بگریست.  
ای خاتم پیامبرانی که نورش مبارک است، بر تو درود  
فرستاد فرستنده قرآن.<sup>۲</sup>

پس از دفن پدر، فاطمه به خانه بازگشت. زنان به  
دورش حلقه زدند و او در رثای پدر می‌گفت:

انا لله و انا اليه راجعون، انقطع عنا خبر السماء؛<sup>۳</sup> ما  
از خدایم و به سوی او باز می‌گردیم، آه که خبر آسمان  
و وحی از ما بندگان قطع شد.

راستی که این جمله نشانه‌ای است از معرفت فاطمه.  
اوست که می‌فهمد چه فاجعه‌ای برای بشریت پیش آمده.  
اوست که ارزش وحی را می‌شناسد و بر قطع آن اشک ماتم

۱. اسد الغابه، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

فرو می‌ریزد و در غم فقدان وحی به سوگ می‌نشیند. او می‌گریست و می‌گفت:

پدرم! راز دل به جبرئیل می‌گویم. خبرهای آسمانی دیگر از ما قطع شد. پدرم! بعد از این هرگز وحیی بر انسان نازل نخواهد شد.<sup>۱</sup>

## دفاع از حریم ولایت

علی و اهل بیت مشغول غسل پیامبر ﷺ بودند که شورای سقیفه با تردستی خاصی در غیاب علی و عباس، عموی پیامبر، علی‌رغم سفارش‌های اکید پیامبر ﷺ، ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب کردند و چه زود پیش بینی پیامبر محقق شد که فرمود:

إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَعْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي...؛ (ای علی!) بعد از من امت به تو نیرنگ خواهد زد.

اینجا بود که رسالت تاریخی فاطمه آغاز شد؛ زیرا پیامبر ﷺ فاطمه را به عنوان ملاک حق و باطل معرفی نموده بود. رضایت خویش و عصبانیت او را عصبانیت خویش معرفی کرده بود. فاطمه در هر جناحی قرار می‌گرفت، حقانیت آن جناح را ثابت می‌کرد. ناخشنودی وی از هر جناحی بطلان آن جناح را به اثبات می‌رساند؛ فاطمه وظیفه داشت تا موضع خویش را در قبال مسائل جدید روشن کند.

فاطمه علیها السلام بر چهارپایی سوار می‌شد و همراه علی علیه السلام، شبانه به مجالس انصار مراجعه می‌کرد و از آنان طلب یاری می‌جست. آنان بهانه می‌آوردند که: ای دختر رسول خدا متأسفانه ما بیعت کرده‌ایم، اگر همسرت علی پیش از آن به ما رجوع می‌کرد، با او بیعت می‌کردیم. علی علیه السلام می‌فرمود: آیا درست بود جنازه رهبر خویش را رها می‌کردیم و دنبال حکومت می‌آمدیم؟ آنگاه فاطمه می‌فرمود:

ما صنع ابوالحسن الا ما كان ينبغي له، ولقد صنعوا  
 ما لله حسيبهم و طالبهم؛ ابوالحسن درست عمل کرد،  
 اما آنان به گونه‌ای عمل کردند که مورد باز خواست  
 الهی قرار خواهند گرفت.<sup>۱</sup>

### خانه فاطمه محل تجمع مخالفان سقیفه

شورای سقیفه، با ایجاد جو اختناق، رهبری ابوبکر را بر جهان اسلام تحمیل کرد؛ اما  
 عده‌ای از مهاجر و انصار از بیعت با وی سرپیچی کردند  
 و به علی علیه السلام تمایل نشان دادند. عباس، عموی پیامبر،  
 فضل، پسر عباس، زبیر، خالد بن سعید، مقداد، سلمان  
 فارسی، ابوذر، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب  
 با ابوبکر بیعت نکردند.<sup>۲</sup>

۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۹ و نیز ر.ک:

الغدیر، ج ۵، ص ۳۷۲، نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳؛

احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۹.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

خانه فاطمه محل تجمع مخالفین بود. آنان برای مشورت در خانه فاطمه گرد می‌آمدند و تحت لوای وی به چاره جویی می‌پرداختند.

خبر تجمع مهاجرین و انصار در خانه فاطمه علیها السلام به ابوبکر و عمر رسید، آنان عده‌ای را جمع کرده، به خانه فاطمه حمله کردند. با علی علیه السلام درگیر شدند تا وارد خانه شدند. فاطمه علیها السلام بیرون آمد و فریاد برآورد "و الله لتخرجن او لا کشفن شعری و لاعجنن الی الله؛" به خدا قسم! یا بیرون می‌روید یا سرم را در مقابل خداوند برهنه کرده و شما را نفرین می‌کنم! سپس جمعیت متفرق شده و رفتند.<sup>۱</sup>

### تهدید به نفرین

هواداران خلیفه، به رهبری عمر، لحظه‌ای دست از مزاحمت بر نمی‌داشتند. برای بیعت گرفتن از علی علیه السلام هر روز فشار را بیشتر می‌کردند. خانه فاطمه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند و برای دستگیری علی علیه السلام نقشه‌ای تازه کشیدند. کلیه هواداران علی را پراکنده کردند؛ تنها کسی که تا آخرین لحظات از علی، دفاع کرد، فاطمه بود که از هر فرصتی برای خلع سلاح خصم استفاده می‌کرد. گاهی مردم را به یاد واقعه غدیر می‌انداخت و می‌فرمود:

انسیتم قول رسول الله صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم من کنت

مولاه فعلى مولاه و قوله صلى الله عليه وآله انت منى بمنزلة  
 هارون من موسى عليه السلام؛<sup>۱</sup> آیا گفته رسول خدا در روز  
 غدیر را فراموش کرده‌اید که فرمود، هر کس من مولای  
 او هستم علی مولای اوست؟ یا گفتار او را که فرمود: ای  
 علی نسبت تو با من مانند نسبت هارون به موسی است؟  
 روزی که علی را با زور به مسجد می‌بردند فاطمه از خانه  
 بیرون آمد تا به نزدیکی قبر رسول خدا رسید، فریاد برآورد که:  
 خَلَوْا عن ابن عمی فوالذی بعث محمداً بالحق نبياً  
 لئن لم تخلو عنه لانشرنَّ شعری و لاضعنَّ غمیص  
 رسول الله علی رأسی و لا صرخن الی الله تبارک و  
 تعالی فما ناقة صالح باکرم علی الله منی...<sup>۲</sup>؛ راه را  
 برای پسر عمویم باز کنید، به خدایی که محمد را به  
 پیامبری برانگیخت اگر چنین نکنید؛ نزد خداوند موهابیم  
 را پریشان خواهم کرد و پیراهن رسول خدا را بر سر  
 خواهم نهاد و نزد خداوند بزرگ ناله سر خواهم داد و  
 ناقة صالح از من عزیزتر نبود.

## آتش در حریم

سرسختی علی و تبلیغات فاطمه دشمن را به وحشت  
 انداخت. آنان با دست پاچگی عملی را مرتکب شدند که جز  
 سند محکومیت در دادگاه تاریخ پیامد دیگری را به دنبال نداشت.

۱. الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۶، به نقل از شمس الدین شافعی در کتاب  
 «اسنی الطالب»

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۲۲ و مناقب، ج ۳، ص ۳۳۹.

ابن قتیبہ دینوری از مورّخین بزرگ اهل سنت گزارش می‌کند که عمر نزد ابوبکر آمد و گفت:

آیا این مخالف بیعت (علی) را دستگیر نمی‌کنی؟

ابوبکر به غلامش قنقد فرمان داد که نزد علی برو و او را پیش من فراخوان. قنقد نزد علی رفت.

فرمود: برای چه آمده‌ای؟

- جانشین رسول خدا تو را فرا خوانده است.

- چه زود بر رسول خدا دروغ یافتید؟

قنقد بازگشت و پیام علی را رساند، ابوبکر سخت گریست.

عمر دوباره گفت: این متخلف را به خود وا مگذار.

ابوبکر: قنقد! دوباره نزد علی برو و بگو جانشین رسول

خدا تو را برای بیعت دعوت می‌کند.

قنقد، مأموریت را انجام داد.

علی با صدای بلند فرمود: سبحان الله! ابوبکر مدعی

چیزی است که از او نیست.

قنقد پیام علی را به ابوبکر رساند، وی باز هم سخت گریست.

عمر به پاخاست، گروهی نیز به دنبال وی راه افتادند تا

به خانه فاطمه رسیدند؛ در را کوبیدند. فاطمه چون صدای

آنها را شنید، با صدای بلند فریاد کشید:

یا ابت یا رسول الله ماذا لقینا بعدک من ابن

خطاب و ابن ابی قحافه؛ ای پدر! ای رسول خدا! بعد

از تو از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه مشکلاتی بر ما

تحمیل شد!



چون جماعت ناله و گریه فاطمه را شنیدند، تحت تأثیر قرار گرفتند و گریه کنان بازگشتند. چه نزدیک بود که قلبهای آنان باز ایستد و جگرشان پاره پاره شود. تنها گروه اندکی با عمر باقی ماندند...<sup>۱</sup>

ابن قتیبه در گزارشی دیگر می‌گوید:

(چون عمر به در خانه فاطمه آمد) ساکنین را خواست، اما آنان از بیرون آمدن سرباز زدند. عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست یا از خانه بیرون می‌آیید یا خانه را با ساکنینش به آتش می‌کشم. به او گفته شد در این خانه، فاطمه است. گفت هرکه می‌خواهد باشد!...<sup>۲</sup>

فاطمه فریاد زد: آیا آمده‌ای تا خانه ما را آتش بزنی؟ آیا علی و بچه‌هایم را می‌خواهی به آتش بکشی؟<sup>۳</sup>

### اشکال ابن ابی‌الحدید

آیا واقعاً عمر این قدر جسور شده بود که خانه فاطمه را به آتش بکشد؟ آیا واقعیت دارد که عمر آن چنان سرمست باده قدرت شده باشد که به پاره تن محمد صلی الله علیه و آله جسارت کند؟ ابن ابی‌الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه منکر این ادعا است. می‌گوید:

۱. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۳۰.

۲. همان و ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۵۶ و ج

۶، ص ۴۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱.

۳. همان، به نقل از ابن خنزابه.

داستان آتش زدن خانه فاطمه و کارهای زشتی که به  
عمر نسبت می‌دهند... امری بعید است و تنها شیعه این  
مطالب را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

این اعمال زشتی که شیعه مدعی آن است، مانند  
فرستادن قنغذ به در خانه فاطمه و زدن فاطمه و متورم  
شدن بازوی وی و باقی ماندن اثر آن تا مرگ فاطمه و  
اینکه عمر وی را بین در و دیوار قرار داد و فاطمه فریاد  
سر داد ای پدرم ای رسول خدا و اینکه این اعمال او  
موجب سقط جنین شد... همه‌اش نزد اهل سنت مطالب  
بی پایه است و هیچ کس آن را قبول ندارد، محدثان  
اهل سنت نه هرگز چنین روایاتی را نقل کرده‌اند و نه  
خبر دارند، بلکه اینها از متفردات شیعه است.<sup>۲</sup>

من هم مانند ابن ابی‌الحدید آرزو می‌کردم ای کاش این  
واقعه دروغ بود. ای کاش هرگز کسی به پاره تن پیامبر  
جسارت نمی‌کرد. ای کاش حریم پیامبر شکسته نمی‌شد. ای  
کاش همه اینها بافته‌های دشمنان اسلام بود و واقعیت  
نداشت. جسارت به سرور زنان جهان نه تنها برای شیعه  
افتخاری نیست، بلکه موجب سر افکنندگی انسانیت است.  
قتل جنین دختر پیامبر، به دست یاران پیامبر، نه تنها باعث  
خوشحالی شیعه نیست، بلکه شیعه هم باید تلاش کند که

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۶۰.

چنین واقعه‌ای را از دشمنان اسلام مخفی دارد تا دستاویزی علیه اصل اسلام نگردد. به این خاطر نگارنده نیز در صد اثبات جرم نیست، بلکه چون شیعه به افترا متهم شده است، می‌خواهد در حدّ دفاع، رفع اتهام کند.

اصول و اتهامات مرحوم ابن‌ابی‌الحدید بدین شرح است: حدیث آتش زدن خانه فاطمه، ضرب و جرح فاطمه توسط قنقد، و سقط جنین محسن ادعایی است که شیعه دلیل ندارد و... کسی از محدثان اهل سنت این فجایع را نقل نکرده است.

### دفاعیه شیعه

از اینکه محدثان و مورخان اهل سنت چنین رفتاری را نقل نکرده باشند جای شگفتی نیست؟ زیرا محدثان اهل سنت صدها فضیلت را برای فاطمه نقل کرده‌اند که هر کدام از آنها کافی است که ثابت کند فاطمه ملاک حق است. در این صورت آزار دهندگان فاطمه، محاربان با فاطمه، و عصبانی‌کنندگان وی، در ردیف دشمنان حق قرار خواهند گرفت؛ اما آن‌گونه که ابن‌ابی‌الحدید پنداشته که شیعه در نقل این ادعا تک روی نموده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مورخان و محدثان اهل سنت گرچه همه ماجرا را تشریح نکرده‌اند؛ اما حوادثی را نقل کرده‌اند که قرینه و مؤید ادعای شیعه است و شیعه را از موضع اتهام خارج می‌نماید.

۱ - حمله به خانه فاطمه، مورد اتفاق مورخان و محدثان اهل سنت است. خود ابن‌ابی‌الحدید ماجرا را چنین نقل می‌کند: عمر با جماعتی از انصار و دیگران به خانه فاطمه آمدند، او دستور داد شمشیر زبیر را بگیرند. گرفتند و بر سنگ کوبیدند تا شکسته شد و همه آنها را به سوی ابوبکر سوق دادند و بیعت را بر آنان تحمیل کردند، بجز علی که در خانه فاطمه متحصن شده بود...<sup>۱</sup>

در چند جای دیگر ابن‌ابی‌الحدید واقعه را با الفاظ دیگری بیان می‌کند.<sup>۲</sup>

۲ - بعضی از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند که وقتی عمر با جماعتی به در خانه فاطمه آمد و فریاد زد که از خانه خارج شوید، آنها از خروج ابا کردند «فدعا بالحطب...»؛ عمر هیزم خواست.<sup>۳</sup>

بنابراین، غیر از شیعه تا هیزم خواستن عمر را نقل کرده‌اند.

۳ - محدثان و مورخان اهل سنت سوگند خوردن عمر بر آتش زدن خانه فاطمه را نیز نقل کرده‌اند.<sup>۴</sup> همان مرحوم ابن‌ابی‌الحدید در چند جای دیگر نقل کرده است که عمر در خانه فاطمه فریاد زد:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۵۰ و ج ۶، ص ۴۷.

۳. الامامه و السیاسة، ج ۱، ص ۳۰.

۴. کنز العمال، ج ۵، ص ۶۵۱، حدیث ۱۴۱۳۸.

قسم به خدایی که جانم در دست اوست یا برای بیعت خارج می‌شوید یا خانه را بر رویتان به آتش می‌کشم.<sup>۱</sup>  
و مرحوم طبری از مورخان اهل سنت نقل می‌کند که  
عمر گفت:

و الله لاحرقن علیکم او لتخرجن الی البیعه...<sup>۲</sup>: به  
خدا قسم یا خانه را بر شما آتش می‌زنم یا برای بیعت  
بیرون می‌آید!

۴ - بعضی از مورخان اهل سنت نقل کرده‌اند، بعد از  
اینکه عمر سوگند یاد کرد که خانه را به آتش می‌کشم، به او  
گفتند: ای اباحفص، در این خانه فاطمه است. گفت: "و  
گرچه فاطمه باشد!"

اما بزرگان شیعه با اینکه در اقلیت محض بوده‌اند و  
جرات اظهار عقیده، مخصوصاً در مسائل مربوط به امامت و  
خلافت را نداشته‌اند، در این زمینه روایاتی را نقل کرده‌اند.  
مرحوم طبری در احتجاج از کتاب سلیم بن قیس نقل  
می‌کند که به خانه فاطمه حمله بردند و علی را دستگیر  
کردند. فاطمه بین مردم و علی قرار گرفت. قنفذ وی را با  
تازیانه زد که آثار آن تا پایان عمرش باقی بود. زهرا به در  
خانه چسبید، قنفذ استخوان سینه زهرا را شکست و جنینش

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۶ و به همین مضمون  
در ج ۶، ص ۳۵ و ص ۵۶.  
۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲.

سقط شد و از آن پس زمین گیر شد تا به شهادت رسید.<sup>۱</sup>  
 همچنین وی از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که بعد  
 از اینکه خانه نشینان تسلیم عمر نشدند، عمر هیزم طلید و گفت:  
 به خدایی که جانم در دست اوست یا خارج می‌شوید یا  
 خانه را به آتش می‌کشم!

مردم گفتند: در این خانه فاطمه، دختر رسول خدا و  
 حسن و حسین، دو یادگار پیامبر هستند. عمر وقتی  
 عکس‌العمل مردم را دید گفت: می‌خواهم آنها را  
 بترسانم!...<sup>۲</sup>

در روایتی دیگر نقل شده است که امام حسن علیه السلام در  
 مجلسی در حضور معاویه به مغیره بن شعبه خطاب کرد و  
 فرمود: این تو بودی که فاطمه دختر پیامبر را کتک زدی، او  
 را خونین نمودی که موجب سقط جنین او شد.<sup>۳</sup>

مرحوم صدوق از قول امام صادق علیه السلام روایتی نقل کرده  
 که مؤید این است که عمر قصد آتش زدن خانه فاطمه را  
 داشته است؛ و هموا باحراق بیتها؛<sup>۴</sup> آنان برای آتش زدن  
 خانه فاطمه اهتمام ورزیدند.

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۳.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۰، قبلاً گفتیم که مغیره نیز جزء هجوم برندگان به  
 خانه فاطمه بود، ممکن است این عمل توسط شخص مغیره انجام  
 نشده باشد، لکن چون جزء شرکت کنندگان بوده این گونه مورد خطاب  
 امام قرار گرفته.

۴. خصال، ج ۲، ص ۶۰۷.

آنچه مسلم و بین شیعه و سنی مورد اتفاق است، این است که عمر دستور آوردن هیزم را داده و تهدید به آتش زدن را کرده است، و این خود گناهی بزرگ و عملی زشت است؛ آن هم در مورد یادگار پیامبر خدا، پارهٔ تن او و سرور زنان عالم. شخصیت هر چه بزرگتر، توهین نیز عظیم‌تر خواهد بود.

در مورد سقط محسنِ فاطمه، در بین کتب حدیث و تاریخ اهل سنت اعترافی نیافتم، اما در روایات شیعه آمده است که کتک زدن قنفذ موجب سقط جنین وی شد.<sup>۱</sup> در روایات اهل سنت فقط به این مطلب اذعان نموده‌اند که «فاطمه فرزندی به نام محسن داشت که در کودکی فوت نمود.» اما در مورد چگونگی فوت او و علت آن و تاریخ تولد وی اشاره نکرده‌اند.

### از فدک محروم می‌شود

فدک قریه‌ای بود که در ۱۴۰ کیلومتری شمال مدینه قرار داشت و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا مدینه دو روز فاصله داشت.<sup>۲</sup> در اواخر سال هفتم هجری، خیبر با نبردی سخت به دست مسلمانان افتاد. یهودیان فدک چون شکست

۱. مرحوم مجلسی می‌گوید: این موضوع را در کتاب سلیم بن قیس دیدم. (بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۸ و ۱۷۰، به نقل از دلائل الامامه طبری، و مناقب، ج ۳، ص ۳۵۸)

۲. فرهنگ فاطمیه، مهدی نیلی پور، ص ۴۵۶.

خود را حتمی دیدند، تسلیم شده و با پیامبر ﷺ پیمان دفاعی بستند که امنیت آنها را تأمین کند و در مقابل نیمی از مزارع فدک را در اختیار رسول خدا گذاشتند.

چون فدک بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار گرفت «فیء» محمد ﷺ گردید. فیء، به حکم قرآن مخصوص پیامبر ﷺ بود.<sup>۱</sup> پس از مدتی فرشتهٔ وحی بر پیامبر نازل شد که:

﴿وَأَبِ ذَالْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾<sup>۲</sup>: ای محمد حق نزدیکان و درماندگان و در راه ماندگان را عطا کن.

رسول خدا فاطمه را خواست و فدک را به او بخشید.<sup>۳</sup> فدک وسیله‌ای شد که فاطمه مشکلات فقرا، خصوصاً بنی هاشم را برطرف نمایند.

بعد از وفات پیامبر، حکومت، برای تضعیف اهل بیت، فدک را ضبط کرد. فاطمه برای بازگرداندن فدک دست به اقداماتی زد. خلیفه از او مدرک مالکیت خواست. فاطمه علی را به عنوان شهادت به محکمه ابوبکر معرفی کرد.

امّ ایمن، ابتدا به ابوبکر و عمر، خطاب کرد: آیا شما

شهادت می‌دهید که من از بهشتیان هستم؟

گفتند: آری.

۱. حشر، ۶.

۲. بنی اسرائیل، ۲۶.

۳. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱۹.



گفت: من شهادت می‌دهم که رسول خدا فدک را به فاطمه بخشید.

ابوبکر به فاطمه گفت: برو مرد یا زن دیگری برای شهادت معرفی کن تا حکم به نفع تو ختم شود.<sup>۱</sup> چون دختر پیامبر با ادعای مالکیت راه به جایی نبرد، از طریق ادعای ارث وارد شد و ارث پدر را طلبید. ابوبکر از پیامبر نقل کرد که:

ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم.<sup>۲</sup>

و بدین گونه فدک غصب گردید و دست اهل بیت را از آن پشتوانه مالی کوتاه کردند تا نتوانند در مقابل حکومت قد علم کنند.<sup>۳</sup>

## خروش

خلفای وقت خلافت را در مسیری غیر مشروع هدایت کردند، اما رهبری و مرجعیت دینی چیزی نبود که بتوانند آن را از اهل بیت سلب کنند، لکن تا آنجا که ممکن بود تضعیف نمودند. حزب حاکم به خانه فاطمه، به عنوان پایگاه مخالفین، حمله برد و جمع آنان را با زور یا تزویر متفرق کرد؛ علی را تحقیر کرد، اهل بیت را از صحنه خارج کرد و در آخر هم فدک را با بهانه‌ای مصادره کرد.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۵۲.

۳. ک. ه. م. کتاب، ضمیمه شماره چهار.

بعد از غصب حکومت، بدعت دیگری نهادند تا اهل بیت را از ارث هم محروم نمایند. فاطمه سکوت را جایز ندید؛ هر چند امیدی به پیروزی هم نداشت.

سید مرتضی از مرزبانی به دو طریق از عایشه و عبید الله بن محمد، معروف به ابن عایشه، گزارش می‌کند که:

فاطمه علیها السلام روسری را پوشید و سر انداز را بر خود پیچید و با گروهی از هوادارانش، در حالی که زنان خویشاوندش او را در میان گرفته بودند، حرکت کرد. او چون پیامبر گام برمی‌داشت تا بر ابوبکر و گروهی از انصار و مهاجرین و دیگران وارد شد. پرده‌ای برای او آویزان کردند. آن‌گاه فاطمه ناله‌ای جانسوز کشید که اهل مجلس زار گریستند و مجلس به لرزه آمد. کمی آرام گرفت. مجلس از فریادها ساکت شد و ناله‌ها فرو خوابید. فاطمه سخن خویش را با سپاس از خداوند و ستایش رسولش آغاز کرد. سپس فرمود:

از میان شما پیامبری برایتان آمد که آنچه موجب رنج شما می‌شد برایش گران و نسبت به هدایت شما سخت تلاش‌گر بود. با مؤمنان بسیار مهربان و رحیم بود. اگر نسبش را باز شناسید، خواهید دانست که او پدر من و برادر پسر عموی من است؛ نه برادر مردان شما. پیام خداوند را به خلائق رساند، در حالی که فریادگر انداز بود و روی گردان از فرهنگ مشرکان و به خاک زننده پشت آنان. او مردم را با حکمت و اندرزهای نیک به

راه خدا دعوت می‌کرد، در حالی که نفس مشرکان را بریده بود. بتها را فرو می‌ریخت و مغزها را می‌شکافت. جمع دشمنان متفرق شد و فرار را بر قرار ترجیح دادند، تا اینکه سپیده صبح سیاهی شب را شکافت و حق رخ نمود. رهبر دین زبان از کام گشود و شیطان زبان آتشینش را در نیام فرو برد و کلمه توحید به نهایت علو رسید.

شما در پرتگاهی از آتش ایستاده بودید و لقمه گرسنگان و شربتی برای نوشندگان و آتشی برای کسی که در تاریکی به شتابان دنبال آتش می‌گردد و له شدگان زیر گام قدرتمندان بودید.

شما از گودالهای گندیده آب می‌نوشیدید و از پوست حیوانات غذا می‌خوردید. ذلیل و خوار بودید. وحشیان اطرافتان شما را می‌بلعیدند، تا اینکه خداوند بعد از سختی‌های کوچک و بزرگ به وسیله پیامبرش، که درود خداوند بر او باد، شما را نجات داد. بعد از اینکه با شجاعان و گرگان عرب و با متعصبان منافق درآویخت. «هر گاه آتش جنگ را می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌کرد.»<sup>۱</sup> و هر گاه شاخ شیطان آشکار و دهان مشرکان باز می‌شد، برادرش علی را در کام آنان می‌انداخت و علی بی‌امان می‌جنگید تا اینکه بنا گوش آنان را زیر گامهای خود می‌گرفت و آتش تجاوز آنان

را خاموش می‌کرد. او، همیشه خسته تلاش در راه خدا بود، در حالی که شما در آسایش و راحتی متنعم و در سایه امنیت در آرامش بودید.

خداوند خانهٔ ابدی را برای رسولش برگزید، کینه‌های منافقانه چهره گشود، جامهٔ دین کهنه گردید، گمراهان ساکت به سخن آمدند، دروغگویان منزوی سر برآوردند، نعرهٔ مستانهٔ حق ستیزان از گلوها فریاد کشید و میدان زندگی شما را جولانگاه خویش قرار داد. شیطان در حالی که شما را صدا می‌کرد، سرش را از کمینگاه بیرون آورد و شما را به سوی خود خواند و شما پاسخگوی دعوتش و آمادهٔ گمراهی یافت.

آنگاه شما را به قیام فرا خواند، سبک بارتان یافت. شما را به هیجان آورد، خشمگین‌تان دید و شما هم علامت را بر شتر دیگران نهادید و از غیر از آبشخور خود سیراب شدید. این در حالی بود که داغ پیامبر نزدیک بود و زخم دل ما وسیع و جراحی داغ، تازه و هنوز رو به بهبودی نگذاشته بود. همهٔ این اعمال به بهانهٔ این بود که در فتنه نیفتید، اما بدانید که در گرداب فتنه سقوط کردید و جهنم بر کافرین فراگیر خواهد بود.

چه بعید است از شما در فتنه نیفتادن! به کجا می‌روید؟ چرا دروغ می‌گویید؟ در حالی که کتاب خدا پیش روی شماست، دستورهای باز دارنده‌اش آشکار، شواهدش روشن و فرامینش واضح است. آیا می‌خواهید از قرآن روی برتابید؟ آیا می‌خواهید غیر از قرآن را حاکم قرار

دهید؟ بد انتخابی است برای ستمکاران. بدل گزیدن، و هر کس غیر از اسلام دینی برگزیند از او پذیرفته نیست و در قیامت از زیانباران خواهد بود.

شما آن قدر درنگ نکردید که شتر سرکش خلافت رام گردد. جرعه جرعه نوشیدن شیر خلافت را به نام خوردن کف آن پنهان می‌کنید. (به نام اصلاح طلبی قصد قدرت خواهی دارید.) شما را تحمل می‌کنم مانند کاردی که گوشتی را دریده باشد.

آیا شما گمان می‌کنید که من از پدرم ارثی نمی‌برم؟ آیا به دنبال احیای قانون جاهلیت هستید؟ چه قانونی بهتر از حکم الهی برای مؤمنان می‌باشد؟<sup>۱</sup>

ای پسر ابی قحافه! آیا تو از پدرت ارث می‌بری و من محروم؟ جداً چیز خلافی را بدعت گذاشتی<sup>۲</sup> پس بگیر شتر خلافت را در حالی که افسار و تجهیز شده است. روز ملاقات تو روز حشر توست که آن روز خداوند قاضی خوبی خواهد بود و محمد پیشوایی نیک. وعده من و تو در قیامت، که حق ستیزان زیان خواهند دید و برای هر واقعه‌ای زمانی است و بزودی خواهید دانست.<sup>۳</sup>

سپس فاطمه به سوی قبر پیامبر رو کرده و گفت:

بعد از تو حوادث پیچیده‌ای پیش آمد که اگر تو بودی

۱. مائده، ۵۰.

۲. مریم، ۲۷۰.

۳. انعام، ۶۷.

آن قدر سخت نبود. ما تو را مانند زمین تشنه‌ای که از باران محروم شود از دست دادیم. قوم تو از حرکت ماند. بیا و ببین و پنهان مشو!<sup>۱</sup>

۱. الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۷۲ تا ۷۶؛

این خطبه حضرت زهرا علیها السلام را بعضی از محدثان تا چندین برابر آنچه سید مرتضی نقل کرده است، روایت کرده‌اند، مثل آنچه را که مرحوم علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه آورده است. بعضی از محدثان فقط قسمتی از خطبه را نقل کرده‌اند مانند آنچه در وسائل الشیعه آمده است. برای زهرا علیها السلام دو خطبه دیگر نقل کرده‌اند که ظاهراً یکی از آنها پاره‌ای از همین خطبه معروف است. خطبه زهرا علیها السلام از راههای مختلف از طریق شیعه و سنی نقل شده است. مرحوم سید مرتضی در شافی نقل می‌کند که عبید الله مرزبانی از علی بن هارون و او از عبد الله بن احمد بن ابی ظاهر از پدرش نقل می‌کند که او به ابی الحسین زید بن علی بن الحسین بن علی (که از اصحاب علی بن محمد هادی علیه السلام می‌باشد) می‌گوید، در مورد خطبه فاطمه علیها السلام اهل سنت معتقدند این کلام ساخته ابی العینا است، زیرا کلامی با این همه بلاغت و زیبایی نمی‌تواند از فاطمه باشد. ابی الحسین فرمود: من مشایخ آل ابی طالب را دیدم که این روایت را از پدرانشان نقل و به فرزندان خود تعلیم می‌کردند، و پدرم نیز از پدرش تا فاطمه علیها السلام همین خطبه را برای من نقل کرده است. بزرگان شیعه قبل از اینکه ابی العینا متولد شود این خطبه را روایت و بین خودشان تدریس می‌کردند. چگونه آنها کلامی زیبا از عایشه روایت می‌کنند و بعید نمی‌دانند ولی بلاغت فاطمه را انکار می‌کنند!

در باره خطبه حضرت زهرا علیها السلام به مصادر زیر مراجعه کنید:

کشف الغمه، ج، ص ۴۸۰ تا ۴۹۴؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۳ تا ۲۸۶ و ۲۸۶ تا ۲۹۲؛ علل الشرایع، ص ۲۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۴؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۷۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

## بیت الاحزان

مرگ پدر، انقطاع وحی، انحراف رهبری، مظلومیت همسر، جسارت حاکمان، ضربات جسمانی، مصادره غاصبانۀ فدک، آیندۀ تلخ فرزندان و... فاطمه را سخت تکان داد، تأثر شدیدی تار و پود وجودش را در هم نوردید. خاک پدر سنگ صبور فاطمه بود، او روزها به تربت پاک پدر پناه می برد و در آنجا سفره دل می گشود و خاک قبر را سرمۀ چشم می کرد و زبان به شکوه آغاز:

چه می شود بر کسی که تربت احمد را ببوید، در درازای  
زمان بوی خوشی نبوید؛

بر من مصیبت هایی فرو بارید که اگر بر روزگاران  
روشن می بارید، شب تار می گشتند.<sup>۱</sup>

روزی دیگر بر بالین قبر پدر می آمد و غمش را در  
شعری دیگر ناله می کرد:

بعد از تو حوادث پیچیده ای واقع شد که اگر تو بودی  
سختی آنها آن قدر زیاد نمی شد؛

ما تو را از دست دادیم، مانند زمین تشنه ای که از باران  
محروم شود؛ حرکت امت تو مختل شد، به شهادت آنها

۱. الغدیر، ج ۶، ص ۱۶۵ و ج ۵، ص ۱۴۷ (با اندک تفاوتی در لفظ).  
مرحوم علامه امینی چهارده سند برای این روایات از کتب اهل سنت  
نقل کرده است.

برخیز و پنهان شو؛

ای کاش بعد از تو، مرگ ما فرا می‌رسید، زیرا مصائب  
بسیاری در غیاب تو بر ما حاکم شد.<sup>۱</sup>

و چون به خانه می‌آمد چنان سایهٔ غم بر وجودش  
سنگینی می‌کرد که اشک و آه و ناله چون باران بهاران همراه  
با صاعقه فرو می‌ریخت.

اهل مدینه به تنگ آمدند و به او گفتند گریهٔ تو موجب  
آزار ماست. زهرا به مزار شهدا می‌رفت و می‌گریست تا  
عقدۀ دل باز کند و سپس باز می‌گشت.<sup>۲</sup> و این چنین بود که  
مزار شهدا بیت‌الاحزان فاطمه شد.

فاطمیان به یاد گریه‌های فاطمه، در بقیع خانه‌ای بنا  
کردند تا کعبهٔ آمال ستم دیدگان تاریخ باشد و این‌گونه  
شیعه بی‌تی دیگر یافت تا مطاف تاریخ غم‌انگیزش باشد.

### سلام بر بیت‌الاحزان

آه ای نوای آفرینش چرا این‌گونه محزونی! آنگاه که  
وجودت را در غمخانهٔ تاریخ لمس می‌کنم، تارهای روانم از  
زخم تو مرتعش می‌شود. ناله‌ای غم‌انگیز سر می‌دهم و آهسته  
آهسته از ستم تاریخ به خروش می‌آیم و به یاد صاحب خانه

۱. الغدير، ج ۷، ص ۱۹۲ و ص ۷۹ دو بیت اول و تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۳۱۱ بیت اول را آورده‌اند.  
۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۷۳؛ امالی صدوق، مجلس ۲۹، ص ۱۲۱؛  
کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۸؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۲۲.



می‌افتم که زانوی غم در آغوش زده، نالان و غمگین صحن  
تو را با اشک نمین کرده و با او به سخن می‌آیم که:

ای کبوتر حرم چرا بال در خونِ دل رنگین کرده‌ای؟  
کدامین کرکس بی رحم، پرت را شکسته؟ این زخم از  
کدامین سنگدل بر سینه‌ات نشسته؟

ای دریای صبر چرا بی تابی؟ چرا خروشان‌ی؟ چرا بی  
قرار خود را بر ساحل می‌کوبی؟ آیا قصد جاری شدن در  
دشتهای تاریخ را داری؟ آیا قصد زبانه کشیدن بر آسمان  
داری؟ یا قصد شکستن سکوت؟ یا بر هم زدن آرامشی که  
تحمیل شده است؟

آه ای ابر بهاران غم مخور، اشکهای تو جویباری خواهد  
شد که برکهٔ غدیر، کویر ژولیدهٔ بقیع و سرزمین تفتیدهٔ طَف  
را کوثری باشد، تا شقایقهای سرخ فام را در جای جای  
تاریخ تشیع آبیاری کند، و در ترنم بهاران سر برآرند و  
رقص‌کنان سرود جاودانهٔ عشق بخوانند.

آه ای زهرهٔ آسمان وجود! اینک که خورشید نبوت  
غروب کرده است، زمین تاریک محتاج نور توست. ای  
ستارهٔ پر فروغ! بار دگر سر از ابرهای غم بیرون آر و بر پهن  
دشت تاریک انسانیت بتاب.

اما تو ای بیت‌الاحزان! خانهٔ جاودانهٔ تاریخ مظلومیت  
خواهی ماند که مادران، خونین کفنانِ خود را به خاک  
بسپارند و رو به سوی تو کنند، تا در میقات بقیع احرام عزا  
پوشند و برای طواف تو آماده شوند. اما این حجّ از سعی

شروع خواهد شد، سعی برای یافتن تو. افسوس که این سعی به جایی نمی‌رسد؛ زیرا دستهای نابکار، تحمل سکوت را هم نداشتند. دیوارهای رنگ پریده‌ات را که یک بایگانی مدرک بود، فرو ریختند، تا نسلیها به قضاوت ننشینند؛ اما ای کعبه دلها، در کنار بقیع بر پا باشی یا نباشی، در جای جای زندگی عاشقانت جای خواهی داشت.

شیعه از همان آغاز دریافت که، همان گونه که برای عبادت به مسجد نیاز دارد و برای عزاداری به حسین، به تو هم نیازمند است. از همان روزی که به خانه فاطمه حمله بردند و فاطمه به غمخانه پناه آورد و علی به نخلستان، شیعه دریافت که در گوشه گوشه تاریخش به بیت‌الاحزان سخت محتاج است.

### خشم کوثر از ...

شاخه شجره طیبه را شکستند تا خستگان در سایه‌اش  
ننشینند؛ آفتاب را در بند ابر کشیدند تا سکوتی تیره بر پا  
کنند؛ زهره را بر زمین کشیدند تا آسمان علی را خاموش  
کنند و شمع را کشتند تا خانه امید را بی نور کنند.  
صدماتی که بر جسم و جان فاطمه وارد آمد او را از پای  
درآورد. سخت بیمار شد و در بستری افتاد که هرگز از آن بر  
نخواست.

زنان مهاجر و انصار دسته دسته برای ملاقات فاطمه  
می‌آمدند. چون از حال او پرسیدند، ناگهان به خروش آمد و گفت:

در حالی هستم که نسبت به دنیای شما بیزارم، از مردانتان متنفرم، از آنان نام بردم بعد از آنکه آزمودمشان. سرزنششان کردم بعد از اینکه از درونشان آگاه شدم .

زشت باد کندی شمشیرها، شکسته شدن نیزه‌ها و اندیشه‌ها!

چه بد بود آنچه را پیش فرستادند! غضب خداوند بر آنها باد و در عذاب الهی جاوید گردند!

قلاده گناه انحراف را به گردنشان افکندم و زشتی چپاول حکومت بر آنان داغ زده شد. دماغشان شکسته باد، پایشان بریده باد و نفرین بر ستمکاران!

وای بر آنان! چرا حکومت را از قلّه رفیع رسالت دور کردند؟ چرا خلافت را بر پایه‌های نبوت استوار نساختند و چرا آن را از مهبط روح الامین بیرون کردند و چرا آن را از دست پاک مردان دنیا و دین ربودند؟ به راستی که این اشتباه، زبانی آشکار است.

چه چیزی موجب انتقام جویی از ابوالحسن شد؟ به خدا قسم به خاطر شمشیر خون چکانش بود، به خاطر پایمردیش در حق بود، برای آن بود که در کارزار درس عبرت می‌داد و در راه خدا خشمگینانه می‌تازید.

به خدا قسم، اگر مردم از آن زمایی که رسول خدا در دست علی گذاشته بود حمایت می‌کردند، آنان

را با حرکتی معتدل به پیش می‌برد، که نه سبزه‌های وادی عدالت زخمی می‌شدند و نه سواره‌اش را تکان

می‌داد. آنان را به آبشخوری صاف و فراوان که تا کرانه هایش مملو از آب گوارا بود وارد می‌کرد. آنچنان آنان را سیراب باز می‌گرداند که اندیشه از عمل او متحیر می‌شد، در عین حال خود هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برد، مگر جرعه‌ای که تشنه‌ای می‌نوشد و لقمه‌ای که گرسنه‌ای برگیرد. (اگر مردم چنین کرده بودند، آسمان و زمین درهای برکت را به سویشان باز می‌کرد؛ اما چنین نشد) و بزودی برای آنچه کردند، مؤاخذه خواهند شد.

ای مردم بیایید و گوش دل بسپارید! هر چه بیشتر زندگی کنید روزگار عجایبش را بیشتر نشانت خواهد داد. اگر متعجب شدید حادثه‌ای دیگر شما را به شگفتی دیگری وا می‌دارد.

اینان به چه تکیه گاهی تکیه کردند؟ و به چه ریسمانی چنگ زدند؟ چه ولایتی برگزیدند! و چه قوم بدکاره‌ای بودند! ستمگران چه جانشینی انتخاب کردند! آنان دهما را گرفتند و سرها را رها کردند. پیشگامان را وا گذاشتند و به واماندگان چسبیدند.

ملتی بدکاره‌اند که گمان می‌کنند درست کردارند. دماغشان به خاک مالیده خواهد شد، «آگاه باشید آنان فساد گراند اما شعورش را ندارند.» وای بر آنان، «آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند سزاوار پیروی است یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر اینکه رهبری شود، شما چگونه قضاوت می‌کنید؟»

به خدا قسم، روزگار آستان حوادث است، پس زود زود باشد که شیر در پستانش جمع شود، آنگاه به جای شیر ظرفهای مملو از خون ناب و با طعم کشنده خواهند دوشید. آنجاست که حق ستیزان زیان خواهند دید.

پس ای شمایان! دل خوش دارید! به فتنه‌ای که قلوب را بلرزاند و مطمئن باشید. شما را بشارت باد به شمشیر بزآن و هرج و مرجی فراگیر و استبداد ستمگران که حقوقتان را پایمال خواهند کرد و اجتماعتان را از بن درو خواهند نمود.

افسوس بر شما، به کجا می‌روید؟ کوری بر شما حاکم گشته، چگونه می‌توانیم شما را به کاری که نمی‌خواهید مجبور کنیم؟ سپاس مخصوص خداوند جهانیان، و درود او بر محمد خاتم پیامبران و بزرگ رسولان باد.<sup>۱</sup>

## آیا فاطمه از خلیفه راضی شد؟

امام بخاری از عایشه نقل می‌کند که، بعد از اینکه ابوبکر از استرداد فدک به حضرت فاطمه عليها السلام ممانعت به عمل آورد، آن حضرت از او روی گرداند و با او صحبت نکرد تا اینکه وفات نمود.<sup>۲</sup>

روایت شده که، وقتی عمر با عده‌ای به منزل فاطمه

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳ و نیز رک: معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳۲۸، باب ۴۰۲؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۸۶؛ تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۵۲، روایت ۷۰۴ (کتاب المغازی)

هجوم آوردند، فاطمه به در خانه آمد و فرمود:

یا ابابکر ما اسرع ما اغترم علی اهل بیت رسول  
 الله والله لا اکلم عمر حتی التقی الله؛<sup>۱</sup> ای ابوبکر چه  
 زود دشمنیتان را بر خاندان رسول الله آشکار کردید. به  
 خدا قسم هرگز با عمر صحبت نخواهم کرد تا به ملاقات  
 پروردگارم نایل آیم.

راویان شیعه نیز روایت کرده‌اند که فاطمه تا پایان عمر  
 با ابوبکر و عمر سخن نگفت؛ اما اهل سنت روایاتی نقل  
 کرده‌اند که فاطمه در پایان عمر از آنان راضی شد. روایتی  
 را شعبی نقل کرده است که ابوبکر برای عمر نزد فاطمه  
 وساطت کرد و فاطمه از عمر راضی شد.<sup>۲</sup>

فاطمه علیها السلام بیش از عمر از خود ابوبکر ناراضی بود!  
 چگونه مغضوبی شفیع مغضوبی دیگر شد؟!<sup>۳</sup>

شعبی زیاد از این منفرات نقل می‌کند، که به قول  
 مرحوم علامه امینی، در هیچ یک از اصول و منابع حدیث  
 اهل سنت یافت نمی‌شود. همو نقل کرده است که آن دو  
 برای عیادت نزد فاطمه آمدند و از او حلالیت خواستند و  
 فاطمه راضی شد.<sup>۳</sup>

مرحوم علامه امینی در پاسخ این حدیث می‌فرمایند:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۷.

۲. همان.

۳. الغدیر، ج ۶، ص ۲۲۷ - ۲۳۱، به نقل از الریاض النضره، ج ۲، ص

این حدیث در هیچ یک از اصول احادیث و مسانید حفاظ نقل نشده است و شعبی آن را بدون سند نقل کرده است و معلوم نیست از کجا آورده است.<sup>۱</sup> باز همو روایتی را نقل می‌کند که ابوبکر بر جنازه فاطمه نماز گزارد.<sup>۲</sup>

برای دروغ بودن این حدیث همین بس که در مقابل دهها روایت اهل سنت قرار می‌گیرد.

بنابر اعتراف اهل سنت، فاطمه آنچنان از اینان ناراضی بود که حتی به اسماء سفارش کرد پس از جان دادنم کسی بر من وارد نشود. چون عایشه آمد، اسماء عذر آورد. او نزد پدرش ابوبکر شکایت برد، ابوبکر اسماء را توبیخ کرد. اسماء باز عذر آورد که فاطمه به من دستور داده است که کسی بر او وارد نشود.<sup>۳</sup>

و اینجاست که ابن ابی‌الحدید این عالم منصف اهل سنت می‌فرماید: صحیح این است که فاطمه از ابوبکر و عمر ناراضی بود و وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند.<sup>۴</sup> از طریق شیعه و سنی روایتی نقل شده است که، ابوبکر و عمر از علی عليه السلام اجازه خواستند تا به عیادت زهرا بیایند. فاطمه به خاطر وساطت علی اجازه داد. وقتی آنان وارد شدند، فاطمه رویش را به دیوار برگرداند. آنان سلام کردند

۱. همان.

۲. همان.

۳. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۶.

۴. ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۴۹ - ۵۰.

ولی فاطمه جواب نداد! ابوبکر شروع کرد به عذر آوردن.  
حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر نشنیدید که  
فرمود «رضایت فاطمه رضایت من است و کسی که  
فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است و کسی که  
به فاطمه محبت کند به من محبت کرده است و کسی که  
فاطمه را ناراضی کند مرا ناراضی کرده است؟»  
هر دو گفتند: بلی شنیدیم!

فاطمه فرمود: خداوند و فرشتگانش را شاهد می‌گیرم  
که، شما مرا عصبانی کردید و هرگز مرا راضی نساخدید،  
اگر پیامبر را ملاقات کردم از هر دوی شما شکایت  
می‌کنم.

ابوبکر گفت: از نارضایتی خدا و تو، به او پناه می‌برم،  
آنگاه ابوبکر آن قدر گریست که نزدیک بود جان به  
جان آفرین تسلیم کند...<sup>۱</sup>

بهترین شاهد بر عدم رضایت فاطمه علیها السلام پشیمانی آن دو  
در آخرین لحظات حیات بود. محدثین و مورّخین اهل  
سنت به طرق مختلف از «عبدالرحمن بن عوف» نقل کرده‌اند  
که چون وی برای عیادتِ ابوبکر به بالینش حاضر شد و  
حالش را پرسید. ابوبکر گفت:

سه چیز مرا پشیمان ساخته است؛ کاش آن سه را انجام  
نمی‌دادم...؛ ای کاش خانه فاطمه را بازرسی نمی‌کردم و



بازرسان را به آنجا نمی‌فرستادم، حتی اگر این خانه  
برای جنگ مهیا می‌شد.<sup>۱</sup>

عمر نیز چون مرگ را حتمی یافت به پسرش گفت:  
ای کاش پدرت در جنگ ذات سلاسل کشته شده بود،  
من در بعضی از کارها وارد شدم که نمی‌دانم دلیل و  
حجتم نزد خداوند چه خواهد بود!<sup>۲</sup>

نارضایتی فاطمه عليها السلام از ابوبکر و عمر به حدی روشن  
است که علمای اهل سنت نتوانسته‌اند آن را انکار کنند و  
چون از حل آن عاجز شده‌اند، صورت مسئله را پاک  
کرده‌اند. ابن کثیر در تاریخش می‌گوید: فاطمه هم، دختری  
از دختران بشر است و عصمت برای او لازم نیست و غضب  
او ضرری نمی‌رساند!<sup>۳</sup>

ای کاش معلوم می‌شد برای احادیث فراوانی که  
پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد رضایت و سخط فاطمه فرموده است چه  
توجیهی دارد؟

و ای کاش می‌دانستم اشکال از ابن کثیر است که چنین  
غیر منصفانه، دست به تحریف واقعیت می‌زند، یا اشکال از  
کسانی است که اعمالشان امثال ابن کثیر را در بن بست قرار  
داده است!؟

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸؛ شرح  
ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۶ و ج ۱۷، ص ۱۶۴.  
۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲.  
۳. الغدیر، ج ۷، ص ۲۳۱.

# فصل هشتم

پرواز به  
سوی ابدیت



## آماده پرواز

پدرش در آخرین وداع به او گفته بود: تو اولین کسی هستی که به من ملحق می‌شوی.<sup>۱</sup> اکنون پدرش در جوار رحمت حق جای گرفته بود و خودش به سختی بیمار شده است. او خوب می‌داند که این بیماری مقدمه مرگ اوست. او در آخرین شب، پدرش را در خواب دید که به او می‌گوید: دخترم! پیش من بیا که سخت مشتاق دیدار توام. او هم در جواب گفت:

وَاللّٰهِ اِنِّیْ لَاشَدُّ شَوْقًا مِّنْکَ اِلَیْ لِقَائِکَ: به خدا که من مشتاق‌ترم برای دیدار تو.

پدرش در همان خواب به او بشارت داد که: تو امشب نزد من خواهی بود.<sup>۲</sup>

روزهای آخر، گفتگو از مرگ بود. فاطمه وصیت می‌کرد و علی می‌شنید و اشک می‌ریخت. در خانه فاطمه شور

۱. این روایت از مشهورترین روایات شیعه و سنی است.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

غم‌انگیزی حاکم بود. بچه‌ها دور بستر مادر جمع شده بودند و نگاه‌های حسرت آمیزشان را ردّ و بدل می‌کردند. فاطمه بچه‌ها را برای یتیمی آماده می‌کرد و به آنان می‌گفت به دیدار پدر بزرگتان محمد می‌روم.

فاطمه به علی رو کرد و گفت :

پسر عمو! لحظاتی بیش از زندگی من نمانده، چند وصیت دارم.

علی فرمود: هر چه دوست داری سفارش کن. آنگاه علی از جا برخاست و روبروی فاطمه علیها السلام نشست.

فاطمه گفت:

یا بن عم ما عهدتني كاذبةً و لا خائنةً و لا خالفتك منذ عاشرتني؛ پسر عمو! تو هرگز از من دروغ و خیانت ندیده‌ای و از لحظه‌ای که زندگی را با من آغاز کرده‌ای با تو مخالفتی نکرده‌ام.

علی فرمود:

پناه بر خدا، تو آگاه‌تری به خدا، تو بهتر، متقی‌تر و بزرگوarter و خدا ترس‌تر از این هستی که من نسبت به تو ایرادی داشته باشم. دوری تو بر من بسیار سنیگین است؛ اما چه کنم که این امری است حتمی. به خدا قسم دوباره مصیبت رسول خدا برای من تجدید شد. از دست دادن تو برایم سخت دشوار است. ﴿انا لله و انا اليه راجعون﴾ مصیبتی است که از آن فاجعه آمیزتر، دردناک‌تر، و غم‌انگیزتر نیست. به خدا قسم این مصیبتی

است که توان عزاداریم بر آن نمانده و هیچ چیز جای آن را پر نخواهد کرد.

سپس هر دو شروع کردند به گریه؛ علی سر فاطمه را به سینه چسباند و گفت: هر چه می‌خواهی سفارش کن. عمل خواهم کرد و دستور تو را بر خودم مقدم خواهم داشت....  
گفت: آنانی که در حق من ستم روا داشتند و حقم را پایمال کردند، بر جنازه‌ام حضور نیابند. آنان دشمنان من و دشمنان رسول خدا هستند. آنان بر جنازه‌ام نماز نگزارند. زمانی که چشمها به خواب رفتند، شبانه مرا دفن کن.<sup>۱</sup>

### کمال عفاف

سراپای وجودش عفت بود و پاکدامنیش زبانزد فرشتگان. اگر لازم می‌دید، اجتماع را می‌شکافت و چون شیری می‌خروشید و حاکمان را به مبارزه می‌طلبید؛ اما هیچ‌گاه پرده عفاف را نمی‌درید. بی دلیل با نامحرمان هم‌کلام نمی‌شد. سنگین بود و با وقار. شخصیت زن را در حریم عفاف جستجو می‌کرد؛ حتی دوست نداشت بعد از مرگش جسمش را در منظر دیگران قرار دهند. از اینکه جنازه زنان را روی پاره تخته‌ای می‌گذاشتند و بر سر دست مردان می‌گرداندند، سخت ناراحت بود. در آخرین لحظات حیاتش این غم را آشکار کرد و به اسماء، دوست صمیمی و

پرستارش، گفت:

یا اسماء قد اسقبت ما یصنع بالنساء یطرح علی  
المرأة الثوب فیصفها: ای اسماء! از چیزی که برای  
جنازه زنها می‌سازند شرم دارم؛ او را بر پاره چوبی  
می‌اندازند و قطعه‌ای پارچه رویش می‌کشند، سپس وی  
را با تمام اوصافش می‌شناسند.

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! چیزی را در حبسه  
دیده‌ام که برایت می‌سازم. دستور داد مقداری چوب‌تر  
فراهم شود و آنگاه یک تابوت دیواره دار برای فاطمه  
ساخت.

فاطمه از دیدن آن خوشحال شد و به اسماء دعا کرد:  
إِستَرِیْنِی سَتَرَکَ اللهُ مِنَ النَّارِ: مرا بپوشان، خداوند تو  
را از آتش حفظ کند.<sup>۱</sup>

## خورشید در افق

افسوس که دل‌های عاشق بعد از چشیدن لذت وصال،  
زهر فراق را می‌نوشند. کی‌وترانی که یک روز بال در بال یار  
به پرواز می‌رفتند، یکی پس از دیگری در کمین صیاد  
گرفتار می‌آیند. آله‌های وحشی که روزی سر در سر  
یکدیگر خم کرده بودند، باد خزان هلهله کنان غبار مرگ را

۱. در این داستان شیعه و سنی اتفاق نظر دارند. ر.ک: اسد الغابه، ج  
۷، ص ۲۲۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۳؛  
تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۶۹؛ وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۸۷۶؛ کشف  
الغمه، ج ۱، ص ۵۰۳.

بر آنان می‌باشد.

افسوس که هنوز در بار انداز سفر لختی درنگ نکرده، جرس کوچ به صدا در می‌آید، افسوس که هنوز باد صبا به جانمان طراوت نبخشیده، طوفان بلا آتشی در حیاتمان می‌اندازد. چه دردناک است لحظات جدایی! چه غمبار است وقت فراق و تنهایی!

کاروان آماده کوچیدن است و فاطمه همسفر کاروان. علی، آرام ندارد و بچه‌ها، تاب و قرار. همه مطمئن‌اند که سفر حتمی است. حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم دور فاطمه می‌نشینند و نگاهشان را به مادر می‌دوزند. قطرات اشک از گوشهٔ چشمان مادر می‌غلند و به بستر فرو می‌افتد. قطرات اشکِ بچه‌ها یکی پس از دیگری روی گونه‌ها جاری می‌شود. گهگاه صدای حق‌حق زینب بالا می‌رود، اما به اشارهٔ مادر آهسته می‌شود و سپس قطع می‌گردد.

فاطمه در اوج فراق، وصال دیگری را می‌بیند، در دریای غم، احساس شادی دیگری دارد.

او در حجلهٔ عروسی به یاد مرگ می‌افتد و اینک در کام مرگ، کار عروسان را می‌کند! به اسماء می‌گوید:  
عطر مرا بیاور تا خود را خوشبو کنم.<sup>۱</sup>

فاطمه خود را برای ملاقات پروردگارش آماده می‌کند. به امّ سلمه می‌فرماید: مادر! آب بریز تا خود را بشویم. بعد



از شستن گفت: لباس نو مرا بیاور تا بپوشم.

امّ سلمه رختخواب او را وسط اتاق انداخت. فاطمه علیها السلام دست راستش را زیر سر نهاد و رو به قبله آرמיד و فرمود:  
یا امّه انی مقبوضة الان؛ مادر! بزودی قبض روح  
خواهم شد.<sup>۱</sup>

او به اسماء گفته بود: هنگام نماز مرا صدا بزن اگر بلند  
شدم (می‌خوانم) و گرنه، دنبال علی بفرستید. چون وقت  
نماز شد: اسماء هر چه فاطمه را صدا زد جوابی نشنید.  
حسن و حسین آمدند و گفتند: چرا مادر در این ساعت  
خوابیده؟ اسماء گفت: مادرتان خواب نیست. جان به جان  
آفرین تسلیم کرده. حسن خودش را روی مادر انداخت، او  
را می‌بوسید و می‌گفت: مادر با من سخن بگو که قلم پاره  
می‌شود.<sup>۲</sup>

اسماء بچه‌ها را دنبال علی علیه السلام فرستاد، بچه‌ها گریه کنان  
به مسجد آمدند. اصحاب پرسیدند: چرا گریه می‌کنید؟  
گفتند: مادرمان فاطمه از دنیا رفته است. همین که علی این  
خبر را شنید چون قصد حرکت کرد، با صورت به زمین افتاد  
و ناله‌ای جانسوز سر داد و گفت:

ای دختر محمد بعد از تو دلم با چه کسی تسلی یابد؟ تو  
تسلای خاطر من بودی.

بعد از هر وصالی فراق است. وصال بی فراق کم است.

۱. مسند احمد بن حنبل، باب ام سلمه؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۶.

از دست دادن فاطمه بعد از احمد؛ دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی برای آدمی باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

## مراسم غسل و کفن

بر این اساس که «هیچ معصومی را جز معصوم غسل نمی‌دهد»، علی علیه السلام فاطمه را غسل داد.<sup>۲</sup> با حنوط بهشتی وی را حنوط کرد.<sup>۳</sup> اسماء نیز علی را در غسل دادن یاری داد.<sup>۴</sup> پس فاطمه را کفن نمود. قبل از بستن بندهای کفن، بچه‌ها را برای خداحافظی فراخواند و فرمود: ام کلثوم، زینب، سکینه،<sup>۵</sup> فزه، حسن، حسین، آخرین دیدار را با مادرتان داشته باشید. اکنون لحظه جدایی است.

حسنین ناله سر می‌دادند و می‌گفتند: افسوس! قلبمان از داغ مرگ پدر بزرگمان، محمد مصطفی و مادرمان فاطمه زهرا برای همیشه پر از درد خواهد بود.

مادر! وقتی به حضور جدمان رسیدی سلام ما را به او برسان و به او بگو که بعد از وی چگونه غبار یتیمی بر ما نشست.<sup>۶</sup>

۱. همان، ج ۴۳، ص ۸۶.

۲. اصول کافی، کتاب الحججه، باب مولد فاطمه، حدیث ۴؛ علل الشرایع، ص ۱۸۴.

۳. احتجاج، ج ۱، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴ و ص ۱۸۹.

۵. دختری به نام سکینه به فاطمه نسبت داده‌اند و هم اکنون در دمشق قبری به نام سکینه بنت علی وجود دارد و زیارتگاه مسلمانان است.

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

علی هم آخرین وداع را ناله کرد و گفت:

خدایا! تو می‌دانی که من از دختر رسالت خوشنودم؛  
 خدایا! در وحشت و تنهایی انیسه باش. او از ما دور  
 شد تو به معادش برسان؛  
 خدایا! او مظلوم شد، تو در حقش قضاوت کن که  
 بهترین دادستانی.<sup>۱</sup>

### تشیع خورشید

غروبی غمگین خبر از غمی جاودان می‌داد. آسمان  
 گرفته و ماتم در همه جا پاشیده بود. خنده می‌رمید و گریه  
 می‌گرید و عشق می‌نالید. سکوتی سنگین بر شهر سایه  
 انداخته بود. همه منتظر خبری بودند؛ خبر از هجرت  
 خورشید و سرانجام خبر به مسجد رسید و چون رعدی در  
 سراسر مدینه پیچید.

مدینه یک پارچه می‌نالید. زنان بنی‌هاشم در خانه فاطمه  
 اجتماع کردند. همه یک صدا ناله بودند. مدینه از فریادهای  
 غم‌انگیز به خود می‌پیچید. زنان فریاد می‌زدند: ای خانم ما!  
 ای دختر رسول!

جمعیت صف در صف برای تسلیت به طرف علی هجوم  
 بردند. علی نشسته بود و حسنین پیش رویش می‌گریستند.  
 با دیدن این صحنه جمعیت یک پارچه چون ابر بهاران

می‌گریستند... آنها می‌آمدند و می‌نشستند و ضجه می‌زدند. منتظر بودند که جنازه را برای نماز بیرون آورند. ابوذر از خانه خارج شد و گفت: برگردید، تشییع جنازه دختر رسول خدا از سر شب به تأخیر افتاد. مردم به خانه‌هایشان بازگشتند.<sup>۱</sup> فقط چهار نفر از خواص نزدیک ماندند.

چون اهالی مدینه به خواب رفتند و پاسی از شب گذشت، جنازه را از خانه بیرون آوردند و علی، حسن، حسین، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده، عباس، فضل، حذیفه و ابن مسعود جنازه را تشییع کردند.<sup>۲</sup> همان‌طور که فاطمه خواسته بود، او را با تابوتی سر پوشیده حمل کردند. همگان موظف بودند سکوت را مراعات کنند و گریه‌ها را در سینه‌ها حبس کنند تا مبادا نامحرم‌ان از این راز با خبر شوند. آنان اشک می‌ریختند و با یک دنیا حسرت فاطمه را به سوی منزلگاه ابدی بدرقه می‌کردند.

آنان هنوز خاطره ۹ سال قبل که فاطمه را بر ستوری سوار کرده بودند و شادی می‌کردند تا وی را به خانه بخت ببرند فراموش نکرده بودند. تصاویر شب عروسی را از ذهنها عبور می‌دادند و با صحنه ساکت و غمبار آن شب تطبیق می‌دادند و به سرعت شانه‌های خود را بالا و پایین می‌انداختند و در این غم می‌سوختند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳.

## دفن مهتاب

ای خاک! چه اخترانی را که در کام فرو بردی! چه گنجهایی را که نبلعیدی و اینک چنگال گشوده‌ای تا فروغ نقره‌ای را در پنجه خونینت به چنگ آوری. راستی که ستمکاری!

نه، این خاکِ مهربان سزاوار سرزنش نیست، زیرا او امانت داری امین است، یا طلبکاری دقیق، که وام پس می‌ستاند.

راستی او هم دل دارد و غمگین است. این رنگ زردی که در او می‌بینی چهرهٔ رنگ پریدهٔ عزادار اوست. جوشش چشمه‌هایی که می‌بینی، اشک ماتم عزیزان او است. آتشفشانی که می‌بینی سوز دل زمین است. زلزله‌ای که هر از چند گاه احساس می‌کنی، بالا و پایین رفتن شانه‌های زمین است که هم آواز با یتیمان حق می‌کند و شاید او هم دل دارد، می‌خواهد پارهٔ جدا شده‌اش را در آغوش بگیرد.

آن شب پارهٔ تن پیامبر روی دستها حمل می‌شد تا به نقطهٔ موعود رسید. زمین را شکافتند؛ علی بر جنازه نماز گزارد و او را دفن کردند.<sup>۱</sup>

خدایا این چه مظلومیتی است که دخت رسولت را باید

شبانه به خاک سپارند! آیا نمی‌شد فاطمه را تا فردا نگه می‌داشتند و با مراسمی رسمی در حضور دوستان پدرش به خاک می‌سپردند؟ نه، زیرا فاطمه سفارش کرده بود وی را شبانه دفن کنند،<sup>۱</sup> تا از کسانی که ناخوشنود بود، در تشییع و مراسم شرکت نکنند.<sup>۲</sup>

او را در لحد نهادند. خاک جدایی را بر پیکر فاطمه ریختند و خاک عزا بر سر خویش. قصد بازگشت به خانه داشتند؛ اما علی که تکیه‌گاه خویش را بر خاک می‌دید، دل نمی‌کند، که دل نداشت، شاید هم توان بازگشت.

علی علیه السلام جای قبر را طوری پوشاند که آثار قبر معلوم نباشد، آنگاه به پاخاست و به مزار پیامبر رو کرد و این‌گونه درد دل گشود:<sup>۳</sup>

سلام من بر تو ای رسول خدا! سلام دخترت، و زائرت (که اینک در آرامگاه ابدیت منزل گزیده) بر تو باد، دختری که خداوند جوانمرگیش را برگزید.

ای رسول خدا! از دست دادن عزیزت صبرم را کم کرده. در فراق بهترین زنان تحملم کم شده، اما چیزی که هنوز به من توان و تسلی می‌بخشد، استقامت من در فراق تو بود؛ (کسی که مصیبت تو را تحمل کرده تحمل مصیبت‌های بعدی

۱. امالی شیخ مفید، ص ۱۷۲.

۲. امالی صدوق، مجلس ۹۴، ص ۵۲۳؛ علل الشرایع، باب ۱۴۹، ص

۱۸۵؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳.

۳. اصول کافی، کتاب الحججه، باب مولد الزهراء علیها السلام، روایت ۳.

برایش آسان تر است) من تو را در قبر نهادم، گویی جان تو از جانگاہ من بیرون می‌رفت. آری، پیام قرآن بهترین سنگ صبور من است، ﴿انا لله و انا الیه راجعون﴾

به راستی که گنبد نیلگون و زمین خاکی چه زشت در نظرم جلوه کرده، ای رسول خدا! از این پس غم جاودان خواهد بود. شبم در بی خوابی طی خواهد شد. اندوهی همیشگی در قلبم خانه خواهد کرد، تا اینکه خداوند مرگم را برساند و در جوار تو جای گیرم. این غصه، دلم را خون خواهد کرد و ارکانم را به لرزه در خواهد آورد. تقدیر چه زود بین من و او جدایی افکند. از این ستم نزد خداوند شکایت خواهم برد.

بزودی دختری به تو گزارش خواهد داد که چگونه امتت دست در دست هم نهادند تا او را از پای درآورند. پس به جدّ از او بپرس و حال ما را از او بجوی.

چه بسا دردی در دل دارد که راهی برای گشودن سفرهٔ دل نداشت؛ اما به تو خواهد گفت و خداوند قضاوت خواهد کرد که او بهترین قضاوت کنندگان است.

سلام وداع کننده‌ای، که از وصال نه خسته است و نه دلتنگ، بر شما باد. اگر از جوار شما برمی‌گردم نه از روی خستگی است و اگر در کنارتان رحل اقامت گزینم نه از روی بدگمانی به وعدهٔ الهی به صابران است. وای بر من وای بر من. صبر میمون‌تر و زیباتر است.

اگر پیروزی حاکمان نبود، مزار فاطمه را منزل خویش

قرار می‌دادم و در کنارش به اعتکاف می‌نشستم و مانند زنان بچه مرده در عزایش زار می‌گریستم.

ای رسول! دخترت در پیشگاه خداوند مخفیانه دفن شد. حقش پایمال گشت، از ارثش منع شد، در حالی که از انقلاب تو چیزی نگذشته و نامت کهنه نشده است. ای رسول خدا! شکایتم را نزد خداوند باز خواهم گفت و به یاد تو، خاطرتم را تسلی می‌دهم. درود خداوند و رضوانش بر تو و او باد.<sup>۱</sup>

### ای چشمها فرو افتید

آن روز سخت فرا خواهد رسید؛ روزی که انسانها برای رسیدگی به اعمالشان برانگیخته خواهند شد؛ روزی که همه در پیشگاه خداوند برای محاکمه حاضر می‌شوند؛ روزی که میزان عدالت در سراسر هستی برقرار می‌گردد تا اعمال را با ترازوی حق بسنجند.

آن روز وحشتناک که همگان به زانو در آمده‌اند، و دلها به لرزه افتاده است و همه در انتظار حکم الهی هستند، ناگهان فریادی در فضای محشر طنین‌انداز می‌شود که: ای انسانها، سرها را فرو اندازید، چشمها را فرو افکنید که

۱. اصول کافی، کتاب الحجه، باب مولد فاطمه علیها السلام، روایت ۳؛

همچنین ر.ک: امالی شیخ مفید، ص ۱۷۳، مناقب، ج ۳، ص ۳۶۴؛

کشف الغمّه، ج ۱، ص ۵۰۴؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۲؛

نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۱.



فاطمه از صراط عبور خواهند کرد. آنگاه موکب او با هفتاد هزار حوری بهشتی چون برق می‌گذرد.<sup>۱</sup>

آن روز، روز فاطمه است، روزی است که صحنه گردان اصلی فاطمه است، تو گویی زمین و آسمان دست در دست هم آمده‌اند تا فاطمه را در انجام هستی بر کرسی فرمان بنشانند و ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾<sup>۲</sup> را در قیامت در نقش او به نمایش گذارند. فاطمه می‌آید تا ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ﴾<sup>۳</sup> را متبلور سازد.

او در حالی که لباسی بهشتی پوشیده است،<sup>۴</sup> بر غضب‌آلود سوار است<sup>۵</sup> و پیشاپیش رسول خدا حرکت می‌کند<sup>۶</sup> و اولین کسی است که به بهشت وارد می‌شود.<sup>۷</sup>

زیباترین صحنه‌های قیامت، داد خواهی فاطمه در مورد شهادت فرزندش حسین می‌باشد. او در حالی که پیراهن خونین حسین را در دست دارد، به قائمه عرش دست می‌آویزد و فریاد بر می‌آورد: خداوندا تو جبار عدالتی! بین

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴؛ ذخائر العقبی، ص ۴۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

۲. اسراء، ۸۱.

۳. انبیاء، ۱۸.

۴. ذخائر العقبی، ص ۴۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۶۰؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۴.

۵. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۵۵ - ۱۵۹.

۶. همان، ص ۱۵۴.

۷. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۰.

من و قاتلین فرزندم حکم کن...! خداوندا شفاعت مرا در مورد گریه کنندگان بر او بپذیر. و آنگاه خداوند شفاعتش را می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

## شفیع

در آن روز سخت که ﴿لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۲</sup>؛ برای هر کس آنچنان گرفتاری است که به خود مشغول است، تنها فاطمه است که به فکر هواداران خویش است. او در میدان قیامت حرکت می‌کند تا مقابل عرش الهی می‌رسد، عرش به لرزه در می‌آید... از طرف خداوند پیامی در می‌پیچد که: ای محبوبه من و ای دختر حبیب من، هر چه می‌خواهی داده می‌شود. شفاعت کن پذیرفته می‌شود... فاطمه می‌گوید:

الهی و سیدی! و ذُرِّیتی و شیعی و شیعة ذُرِّیتی و محبّی ذرّیتی؛ خدای من! شیعه و فرزندانم، و شیعه و پیروان فرزندانم و دوستدارانشان را در یاب.

آنگاه، ندایی در فضای قیامت می‌پیچد که: کجایند فرزندان فاطمه! کجایند دوستداران فاطمه و دوستداران فرزندان وی؟ همه هواداران پاسخ می‌دهند. آنگاه فاطمه به این بسنده نمی‌کند. ممکن است افرادی باشند که به واسطه

۱. منابع الموده، ج ۲، ص ۸۵ و نیز ر.ک: به احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۶۲؛ امالی شیخ مفید، ص ۸۴ و مناقب، ج ۳، ص ۳۲۷.  
۲. عبس، ۳۷.

اعمالشان نتوانسته باشند پاسخ بگویند یا در راه مانده باشند.  
فاطمه اندکی جلو در جهنم توقف می‌کند و می‌گوید:

الهی و سیدی سمیّتی فاطمه و فطمت بی من  
تولانی و تولی ذریتی من النار و وعدک الحق و  
انت لا تخلف المیعاد؛ خدایا، مرا فاطمه نام نهادی تا  
هوادارانم و کسانی که ولایت ذریه‌ام را پذیرفته‌اند از  
آتش حفظ کنی، وعده تو حق است و هرگز خلف وعده  
نمی‌کنی.

خداوند، گفتار فاطمه را تصدیق می‌کند و مجدداً از  
فاطمه می‌خواهد که شفاعت کند تا مقامش نزد پیامبران،  
فرشتگان و آدمیان روشن گردد.<sup>۱</sup>

شفاعتِ فاطمه در آن روز، عام و شامل و حتمی است<sup>۲</sup>  
و شرط آن، محبت فاطمه است، اما محبتی که از صمیم قلب  
باشد و در میدان عمل تجلی کرده باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد  
شفاعت فاطمه عليها السلام فرمود:

دخترم فاطمه در قیامت بر مرکبی از نور سوار است،  
سمت راست وی هفتاد هزار فرشته و سمت چپش هفتاد  
هزار فرشته و پشت سرش هفتاد هزار فرشته در  
حرکتند، زنان مؤمن امتم را به سوی بهشت رهبری  
می‌کند، زنانی که نماز پنجگانه‌اشان را بخوانند،

۱. علل الشرایع، باب ۱۷۹؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۰ و ۵۳ و ج ۶۸، ص ۱۳۳ و ج ۸۵، ص ۸۰ و

ج ۳۶، ص ۲۱۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص

۱۰۹؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۶۴ و ۸۴.

روزه‌اشان را بگیرند، حَجَّشان را بگذارند، زکاتشان را بپردازند، از شوهرانشان فرمان برند و عشق علی را نیز پاس دارند، اینان با شفاعت دخترم به بهشت در می‌آیند، زیرا او سرور زنان جهان است.<sup>۱</sup>

## قبر فاطمه را نیافتم

آرزو داشتم روزی به مدینه الرسول روم و خاک مزار فاطمه را طوطیای چشم کنم. توفیق رفیق راهم شد و زیارت بیت الله نصیبم، چون به مدینه رسیدم قبه خضراء را (همانی که محمد مصطفی را در آغوش گرفته) از دور دیدم، اشک در چشمانم حلقه می‌زد و آهسته بر چهره غمگینم می‌غلطید. چون به نگین فیروزه‌ای مدینه رسیدم، سراسیمه به پای بوسی نیتم شتافتم. پس از زیارت، دنبال قبر فاطمه گشتم چیزی نیافتم، از هر که پرسیدم پاسخی نشنیدم. به عشق یافتن گمشده‌ام به بقیع شتافتم، فرزندان رسول؛ حسن، سجاد، باقر و صادق؛ پیشوایانی را که از دور به آنها عشق می‌ورزیدم، از فاصله‌ای تقریباً نزدیک زیارت کردم. گرچه دل از دلداری جدا نمی‌شد، ولی از اول قصد دیگری داشتم و آن زیارت قبر فاطمه بود. عباس عموی پیامبر، عاتکه، صفیه، عمه‌های پیامبر؛ رقیه، ام کلثوم، زینب، دختر پیامبر؛ عایشه، ام سلمه، سوده و... زنان پیامبر، حلیمه سعدیه مادر رضاعی پیامبر، ابراهیم، فرزند خردسال پیامبر

۱. امالی صدوق، مجلس ۷۳، روایت ۱۸.

و عده‌ای دیگر را زیارت کردم. هر چه گشتم و پرسیدم اثری از قبر فاطمه نیافتم. فاطمه‌ای که دردانه پیامبر، پاره تن و مادر پدر، سرور زنان و محبوبه خدا بود.

یک بار دیگر، ذهنم را متوجه قبر پیامبر کردم، آنجا نیز جز قبر دو خلیفه را نیافتم. با خود گفتم شاید فاطمه در تاریخ آنقدر اهمیت نداشته است که قبری برای او مانده باشد، اما وقتی آن همه فضیلت را که پیروان مذاهب مختلف شیعه و سنی برای فاطمه نقل کرده‌اند، مرور کردم حیرتم بیشتر شد. در همین حال بودم که چشمان سرگردانم بار دیگر به قبر حسن افتاد، حسن را در حالی که بر دوش پیامبر نشسته بود در صفحات تاریخ دیدم. دیدم که حسن چگونه سر بر قلب پیامبر نهاده، دیدم که پیامبر چگونه به حسن عشق می‌ورزد. دیدم که پیامبر بالای منبر بود و حسن خردسال در مسجد به زمین خورد، پیامبر از بالای منبر به زیر شد، حسن را به آغوش چسباند و بالای منبر رفت. همه را دیدم و اینک می‌دیدم که چگونه این قلب از جسم جدا شده، چگونه از آغوش گرم پیامبر بریده شده و مظلومانه در خراب‌آباد بقیع جدا افتاده. فرزندان دیگر رسول را دیدم و این معما حل شد!

### تحقیقی درباره قبر فاطمه

از دیر باز در مورد قبر فاطمه بین مورّخین و محدّثین اختلاف نظر بوده است. از روایتی که ابن سعد نقل می‌کند به دست می‌آید که در همان سده‌های اولیه در مورد محل قبر

فاطمه اختلاف نظر وجود داشته است.<sup>۱</sup>

بعضی گفته‌اند فاطمه در خانه خودش دفن شده است<sup>۲</sup> و این باروایت تشییع جنازه سازگار نیست، زیرا دفن در خانه نیازی به تشییع نداشت. این توجیه که ممکن است از خانه تشییع شده و مجدداً به خانه بازگشته، چندان منطقی به نظر نمی‌آید، زیرا فاطمه‌ای که باید شبانه غسل و کفن شود و شبانه به خاک سپرده شود تا ستمگران در حق او مطلع نشوند، دست زدن به چنین کار نمایشی و خطرناک که ممکن بود تمام نقشه‌ها را نقش بر آب کند صحیح به نظر نمی‌رسد.

عده‌ای گفته‌اند فاطمه بین قبر و منبر رسول خدا دفن شده است.<sup>۳</sup> قبول این عقیده هم مشکل به نظر می‌رسد؛ زیرا مسجد در دست حاکمیت است و محل آمد و شد مردم و اثر کند و کاو تا فردا در کف آن باقی می‌ماند و با مخفی‌کاری که فاطمه وصیت کرده بود چندان موجه به نظر نمی‌رسد. قول سوم بقیع است<sup>۴</sup> و این قول صحیح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا با روایات شیعه که می‌گوید: حضرت برای مخفی نگه داشتن قبر فاطمه، چندین قبر دیه‌تر حفر نمود<sup>۵</sup>، و

۱. الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۳۰.

۲. ذخائرالعقبی، ص ۵۴، از قول محب الدین نجاری؛ اصول کافی،

کتاب الحجّه، باب مولد فاطمه، روایت ۹؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. ذخائرالعقبی، ص ۵۴.

۵. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳.

با روایات تشییع جنازه، و اصول مخفی کاری سازگارتر است؛ اما در کجا و در چه نقطه‌ای از بقیع دفن شده است نیز اختلاف است. بعضی گفته‌اند در کنار قبر فاطمه بنت اسد<sup>۱</sup> و عده‌ای گفته‌اند در زاویه خانه عقیل نزدیک خانه محشین<sup>۲</sup>، اما برای هیچ کدام دلیلی در دست نیست.

آنچه مسلم است این است که خود زهرا نخواست است قبرش آشکار و معلوم باشد و ائمه هم نخواستند آن را روشن کنند تا به عنوان سندی بر مظلومیت و غضب فاطمه علیها السلام در تاریخ بماند؛ به این دلیل در روایت آمده است «ثم عفی موضع قبرها»<sup>۳</sup> علی علیه السلام اثر قبر را محو کرد<sup>۴</sup> یا گفته‌اند که چند قبر دیگر هم کنده شد.<sup>۵</sup>

بنابراین، برای درک زیارت فاطمه علیها السلام بهتر است در هر سه مکان، بین قبر و منبر رسول، خانه و مخصوصاً بقیع، فاطمه را زیارت کرد.

## تاریخ وفات فاطمه علیها السلام

با اینکه پیامبر بعد از هجرت، دستور تاریخ نگاری حوادث را دادند، اما بعضی وقایع آنچنان اختلافی است که

۱. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۶.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰.

۳. اصول کافی، کتاب مولد فاطمه علیها السلام، روایت

۴. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳، عن تاریخ ابی بکر قال: «دفنوها لیلاً و غیوا قبرها»

۵. مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳.

تعجب هر محققى را بر مى انگیزد. یکی از این موارد، تاریخ وفات فاطمه علیها السلام می باشد. در کتابها و منابعی که در دسترس نگارنده قرار داشت، چهارده قول به شرح ذیل درباره تاریخ وفات فاطمه یافت شد:

هشت ماه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله،<sup>۱</sup> شش ماه بعد<sup>۲</sup>، چهار ماه بعد<sup>۳</sup>، سه ماه بعد<sup>۴</sup>، یکصد روز بعد<sup>۵</sup>، هفتاد و پنج روز بعد<sup>۶</sup>، هفتاد و دو روز بعد<sup>۷</sup>، هفتاد و چند روز بعد<sup>۸</sup>، هفتاد روز بعد<sup>۹</sup>، شصت روز بعد<sup>۱۰</sup>، پنجاه روز بعد<sup>۱۱</sup>، چهل روز بعد<sup>۱۲</sup>، سی روز بعد<sup>۱۳</sup>، و در روایتی هم نود و پنج روز<sup>۱۴</sup>

۱. ذخائرالعقبی، ص ۵۲.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۲؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۶۳؛ تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ طبقات، ج ۵، ص ۲۸.

۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۴. کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۲؛ تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۳۰۹؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۸؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۵. ذخائرالعقبی، ص ۵۲.

۶. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷؛ الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۳۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷ و ۳۸۱؛ باب مولد الزهراء؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۷.

۷. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

۸. تاریخ مسعودی، ج ۲، ص ۳۰۹.

۹. اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۲۵.

۱۰. مصباح الانوار، به نقل از بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷.

۱۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

۱۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ کشف الغمه،



بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله.

انتخاب هیچ کدام از این اقوال خصوصیتی ندارد، مگر قول ۷۵ روز که بیشترین روایات شیعه و بعضی از مورّخین اهل سنت آن را نقل کرده‌اند و مرحوم مجلسی آن را صحیح دانسته است.<sup>۱۵</sup> لکن این روایت با روایاتی که تاریخ روز وفات را معین می‌کنند سازگار نیست. اکثر اهل سنت روز وفات را سوم رمضان<sup>۱۶</sup> ذکر کرده‌اند و شیعه آن را سوم جمادی الثانی<sup>۱۷</sup> یا بیست و یکم رجب<sup>۱۸</sup> یا سیزدهم ربیع الثانی<sup>۱۹</sup> ذکر کرده است. این تاریخها هیچ کدام با روایت ۷۵ روز انطباق ندارد، زیرا ۷۵ روز بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مصادف با ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ جمادی الاول (بستگی به مدت هر ماه) خواهد بود و این ایام هیچ کدام در روایات نیامده است.

علی بن عیسی اربلی، از قول امام محمد باقر علیه السلام روایتی نقل می‌کند که تاریخ وفات را ۹۵ روز بعد از وفات پیامبر

ج ۱، ص ۴۴۹ و ۵۰۰.

۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۰۳ و عن جعفر بن محمد بن علی علیه السلام خمساً و تسعین ليلة.

۱۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۱۶. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۴۰.

۱۷. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵.

۱۸. همان.

۱۹. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

دانسته است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. این روایت با روایت سَوَم جمادی الاخر قابل انطباق است، زیرا ۹۵ روز بعد از ۲۸ صفر در صورتی که همه ماهها ۳۰ روز تمام باشد، سَوَم جمادی الثانی می شود. البته ممکن است سَوَم جمادی را با روایات سه ماه قابل تطبیق بدانیم و بگوییم آن سه چهار روز زائد تسامح شده است و نگفته اند سه ماه و چهار روز.

روایت ۲۱ رجب با هیچ کدام از اقوال سازگار نیست، زیرا ۲۱ رجب حدود ۱۴۰ روز بعد از وفات پیامبر است که در هیچ کدام از اقوال نیامده است.

بنابراین، اگر روایت ۹۵ روز، مصادف با سوم جمادی الثانی را روز وفات فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام بگیریم صحیح تر به نظر می رسد؛ هر چند مشهور روایات ۷۵ روز است که مطابق با ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ جمادی الاول است که در روایت از روز آن سخن به میان نیامده است. به امید روزی که امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام این نقطه تاریک را روشن نماید.



ضمائم



## ضمیمه ۱

تحقیقی در تولد حضرت زهرا علیها السلام

تاریخ اسلام تا قبل از هجرت پیچیده در اختلاف زمانی است. کمتر موردی است که مورخان در آن متفق باشند. علت آن است که جَازیان تا آن زمان، تاریخی مدون و مشخص نداشتند و از فرهنگ تاریخ نگاری نیز دور بودند. به روایت طبری، «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کردند فرمان تاریخ نگاری را صادر نمودند.»

تاریخ تولد فاطمه علیها السلام از مواردی است که سخت مورد اختلاف واقع شده است. نه علمای اهل سنت بر آن اجماع کرده‌اند و نه عالمان شیعی. دامنه اختلاف به ده سال کشیده شده است.

ابن سعد<sup>۱</sup> و طبری<sup>۲</sup> تولد فاطمه علیها السلام را سال پنجم قبل از بعثت دانسته‌اند.

۱. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۹۷.

مسعودی<sup>۱</sup>، یعقوبی<sup>۲</sup> و قندوزی<sup>۳</sup> گفته‌اند که فاطمه (س) بعد از مبعث متولد گردید.

ابن اثیر<sup>۴</sup> وفات فاطمه عليها السلام را در ۲۹ سالگی اعلام کرده است، که با این حساب تولد حضرت همان پنجم قبل از بعثت خواهد بود. همو در «اسدالغابه»<sup>۵</sup> تاریخ ازدواج فاطمه عليها السلام را بعد از عروسی پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه و سال اول هجری در سن پانزده سالگی می‌داند، در این صورت تولد فاطمه عليها السلام بین اول و دوم مبعث خواهد بود.

ابن حجر<sup>۶</sup> تاریخ ازدواج فاطمه عليها السلام را اواخر سال دوم هجری و در سن پانزده سالگی می‌داند، که تاریخ تولد حضرت در همان سال مبعث خواهد بود.

علمای شیعه نیز در تاریخ تولد فاطمه عليها السلام اتفاقی ندارند و همانند مورخان و محدثان اهل سنت دامنه اختلاف را به چند سال کشانده‌اند.

کلینی<sup>۷</sup>، علی بن عیسی اربلی<sup>۸</sup>، ابن شهر آشوب<sup>۹</sup> و

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲. تاریخ، ج ۲، ص ۲۰.

۳. منابع المودة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. تاریخ کامل، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵. اسدالغابه، ج ۷، باب ۷۱۱۷۵، ص ۲۲۰.

۶. الصواعق المحرقة، ص ۱۴۱.

۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۱، کتاب الحج، باب مولد الزهرا.

۸. كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۹.

۹. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۷.

محمد بن علی بن احمد الفارسی در روضة الواعظین<sup>۱</sup> تولد فاطمه علیها السلام را سال پنجم بعثت دانسته‌اند. طبری در دلائل الامامة آن را در ۴۵ سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده،<sup>۲</sup> که همان پنجم بعثت خواهد بود.

سید بن طاووس در «اقبال الاعمال»، به نقل از مرحوم مفید، تولد زهرا علیها السلام را سال دوم بعثت گفته است.<sup>۳</sup> کفعمی در «مصباح» و شیخ طوسی در «مصباحین» نیز تاریخ تولد آن حضرت را بیستم جمادی الاخر سال دوم مبعث دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

بنابراین، انتخاب تاریخی صحیح از میان این همه اختلاف، امری مشکل است و تنها راه چاره، مراجعه به شواهد و تحلیل تاریخی است، که می‌تواند ما را به واقع نزدیک کند.

شواهدی که تولد فاطمه علیها السلام را در قبل از بعثت تأیید می‌کند:

\* الف - اکثر مورخان اهل سنت تاریخ تولد فاطمه علیها السلام را سال تجدید بنای کعبه دانسته‌اند، حتی علی بن عیسی اربلی، از مورخان شیعه، نیز از این خشاب، در مرفوعه‌ای از امام محمد باقر علیه السلام، نقل می‌کند که: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان، ص ۸.

۴. همان.



از نبوت، در حالی که قریش خانه را می ساختند، متولد شد.<sup>۱</sup>  
آنچه در تاریخ مشهور است، این است که تاریخ تجدید  
بنای کعبه پنج سال قبل از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بعد از  
نبوت، تجدید بنایی صورت نگرفته است.

\* ب - اگر تولد فاطمه علیها السلام را سال پنجم بعثت بدانیم، با  
روایت معروف نزول زنان بهشتی، که قبلاً نقل شد، قابل  
توجیه نیست؛ زیرا در این روایت آمده است که خدیجه علیها السلام  
هنگام تولد فاطمه علیها السلام از زنان قریش خواست تا در زایمان،  
او را همراهی کنند و آنان پاسخ گفتند:

انت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمداً

یتیم ابی طالب فقیراً لا مال له...<sup>۲</sup>

اگر تولد فاطمه علیها السلام سال پنجم بعد از بعثت بود،  
خدیجه علیها السلام هیچ احتیاجی به زنان قریش نداشت؛ زیرا در  
این سال عده‌ای از زنان مسلمان شده بودند و قطعاً همسر  
پیامبر صلی الله علیه و آله را در این امر یاری می کردند.<sup>۳</sup> علاوه بر این،  
زنان قریش بعد از بیست سال نمی بایست خدیجه را به  
دلیل ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله، یتیم ابوطالب سرزنش می کردند،  
بلکه حق این بود که وی را به دلیل ایمان آوردن به  
پیامبر صلی الله علیه و آله توییح می کردند.

\* ج - مشهور این است که خدیجه علیها السلام در سنّ چهل

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳.

۳. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، دکتر شهیدی، ص ۳۱.

سالگی با پیامبر ﷺ ازدواج کرده است.<sup>۱</sup> در صورتی که تولد فاطمه علیها السلام را پنج سال بعد از بعثت بگیریم باید گفت در سن شصت سالگی، فاطمه علیها السلام را به دنیا آورده است و این، امری بعید است.

با دقت در قرائن فوق، در می‌یابیم که هیچ کدام قانع کننده نیست، زیرا؛

\* الف - شاهد اول، در صورتی راضی کننده است که بدانیم اصل را، سال بنای کعبه قرار داده‌اند و فرع را، تولد فاطمه علیها السلام، چه بسا مورخان ابتدا تولد را سال پنجم قبل از بعثت فرض کرده‌اند و سپس چون در همان سال کعبه تجدید بنا یافته، بر آن تطبیق داده‌اند. به عبارت دیگر تقارن تجدید بنا و تولد زهرا علیها السلام احتیاج به دلیل دارد و همه این اقوال عین ادعاست. البته روایتی که از عباس، عمومی پیامبر ﷺ نقل شده است (که بین علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در بزرگی سن، اختلاف بود و عباس گفت: تو ای علی! چند سال قبل از بنای کعبه متولد شدی ولی دخترم فاطمه علیها السلام سال بنای کعبه)<sup>۲</sup> دلیل خوبی است. اما این روایت به چند دلیل قابل قبول نیست:

۱ - علی علیه السلام بنا بر مشهور در اول بعثت هشت ساله یا ده ساله بوده و در خانه پیامبر ﷺ زندگی می‌کرده و قطعاً شاهد

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. زندگانی فاطمه زهرا، ص ۲۶.

تولد زهرا بوده است؛ چه آن را پنجم قبل از بعثت بدانیم و چه بعد، این تفاوت سن، یعنی سه تا پنج سال، چیز کمی نیست که علی علیه السلام یا زهرا علیها السلام در تشخیص آن قاصر باشند. چه اینکه زهرا علیها السلام نیز از لحظه‌ای که اهل درک می‌گردد، بزرگتری علی علیه السلام را می‌فهمد. این موضوع حتی در خانواده‌های معمولی هم بین همبازی‌ها پیش نمی‌آید تا چه رسد به خاندان وحی. مگر اینکه تفاوت سنی آن قدر کم باشد که درک آن مشکل باشد و این موضوع با هر نقلی، با تولد علی علیه السلام و زهرا علیها السلام سازگار نیست.

۲ - این روایت با مبانی اعتقادی شیعه که قائل به عصمت حضرت علی و زهرا علیها السلام می‌باشند، قابل توجیه نیست.

روایت «کشف الغمه» علاوه بر مرفوعه بودن، در متن تعارض دارد؛ از یک طرف تولد زهرا را بعد از بعثت می‌داند و از طرف دیگر مقارن بنای کعبه. این تعارض، روایت را تضعیف می‌کند، خصوصاً اینکه روایتی دیگر در شیعه آن را تأیید نمی‌کند.

\* ب - ممکن است که زنان قریش پس از بیست سال هنوز کینه خدیجه را، به خاطر ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله، به دل گرفته باشند؛ مردم جاهلی که به خاطر تعصب‌های جاهلی و بر سر ملاک‌های بی‌ارزش به جنگ و ستیز با یکدیگر می‌پردازند و حتی پس از ایمان، یک شعر آتش کینه اوس و خزرج را شعله‌ور می‌کند و شمشیرها از نیام کشیده می‌شود،

چگونه ممکن است که پس از سالیان متمادی به خاطر همین تعصب‌ها، دشمنی خدیجه را به دل نگرفته باشند! چرا نسبت به این ازدواج هنوز تعصب نداشته باشند، در حالی که پس از سالها که بر پیامبر ﷺ وحی نازل می‌شد، اعراب متعصب می‌گفتند: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup> چرا قرآن بر مردی بزرگ از شهر مکه و طائف نازل نمی‌شود؟

اما اینکه چرا خدیجه رضی الله عنها از زنان مسلمان دعوت نکرد و از زنان قریش یاری جست؟ شاید بدین علت بوده که سال پنجم بعثت، اوج سخت‌گیری قریش بر مسلمانان بوده و زنان کمتر جرأت رفت و آمد به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را داشته‌اند. علاوه بر این، سال پنجم مبعث عده‌ای از مردان و زنان مسلمان در اثر فشار کفار قریش به حبشه هجرت نمودند.<sup>۲</sup>

در تاریخ نام رقیه دختر خدیجه رضی الله عنها، سهله دختر سهیل، ام سلمه و لیلی دختر ابی حثمه، جزء اولین مهاجران به حبشه ذکر شده است.<sup>۳</sup> شاید با این مهاجرت، زن مسلمانی برای یاری خدیجه حضور نداشته و به همین خاطر از زنان قریش کمک طلبیده است.

\* ج - از لحاظ علمی هیچ مانعی ندارد که زنی در سنّ

۱. زخرف، ۳۱.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۳۰.

شصت سالگی وضع حمل نماید، خصوصاً که خدیجه از زنان قرشی بود که به سلامت جسمانی و دیر یائسگی شهرت دارند.

از طرفی هم، اینکه خدیجه در چهل سالگی ازدواج کرده باشد، قطعی نیست. عده‌ای از علما وی را هنگام ازدواج ۳۵ ساله دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

شواهدی که تولد فاطمه علیها السلام را بعد از هجرت تأیید می‌کند: \* الف - روایتی از اهل سنت نقل شده است که نشانگر کودکی فاطمه علیها السلام هنگام وفات مادر بوده است؛ «هنگامی که خدیجه وفات نمود، فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌چسبید و گریه می‌کرد و می‌گفت: «أینَ أُمّی»؛ مادرم کجاست؟ جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به فاطمه علیها السلام بگو، مادرت «در بهشت در خانه‌ای از لؤلؤ به هم پیچیده و آرام، که خداوند برایش بنا کرده، زندگی می‌کند».<sup>۲</sup>

اگر تولد فاطمه علیها السلام را پنج سال قبل از بعثت بدانیم، وی هنگام وفات مادر چهارده یا پانزده ساله بوده است؛ زیرا وفات خدیجه سال نهم بعثت بوده و از یک دختر در این سن بعید است به پدر بچسبید و سراغ مادرش را بگیرد! این عمل، ناز کودکانه دختری است در حدود ۲ تا ۵ ساله، نه بزرگتر.

۱. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۲۶، به نقل از انساب الاشراف، بلاذری.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

\* ب - محکم‌ترین دلیل بر اینکه تولد زهرا ع بعد از بعثت است، روایات «انعقاد نطفه فاطمه ع در معراج» است. سنی و شیعه روایت کرده‌اند که پیامبر ص بارها فرموده‌اند:

در شب معراج میوه‌ای به من داده شد که نطفه فاطمه ع در صلب من تشکیل شد و خدیجه از همان نطفه حامله گردید.

این روایت در حدّ تواتر است و آن را ابن عباس، سعید بن مالک، عمر بن خطاب و عایشه<sup>۱</sup> نقل کرده‌اند و از این رو، فاطمه ع را «حوراء انسیه» و «تفاحه الجنة» نامیده‌اند. این روایت را سیوطی در «الدرالمنثور» ذیل آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى...﴾<sup>۲</sup> این‌گونه آورده است:

و اخرج الطبرانی عن عائشة قالت قال رسول الله ص: لما اسرى بي الى السماء ودخلت الجنة فوقفت على شجرة من اشجار الجنة لم ار في الجنة مثلها ولا ابيض ورقاً ولا اطيب ثمرة فتناولت ثمرة من ثمرتها فاكلتها فصارت نطفة في صلبى فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت فاطمة فاذا انا اشفقت الى ريح الجنة شممت ريح فاطمة؛

آنگاه که خداوند مرا به معراج برد، به بهشت درآمدم؛ در

۱. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱ - ۱۰.

۲. اسری، ۱.

مقابل درختی متوقف شدم که از نظر بَرَاقی برگ و خوشمزگی میوه آن در بهشت ندیده بودم، میوه‌ای از آن را چیدم و خوردم که نطفه فاطمه علیها السلام گردید، پس از فرود آمدن به زمین با خدیجه آمیزش کردم که به فاطمه علیها السلام حامله گردید، هر گاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه علیها السلام را می‌بویم.

این روایت را با همین الفاظ و یا معنا، عالمانی بزرگ از اهل سنت نقل کرده‌اند؛ علامه محب‌الدین طبری در «ذخائرالعقبی»، علامه شیخ احمد بن یوسف دمشقی در «اخبار الدول»، علامه ذهبی در «میزان الاعتدال»، علامه ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان»، علامه ابن مغازلی در «مناقب»، علامه بلخی قندوزی در «ینابیع الموده»، علامه حضرمی در «وسيلة المآل»، حاکم نیشابوری در «المستدرک»، علامه خوارزمی در «مقتل الحسین»، علامه متقی هندی در «کنز العمال»، علامه عبدالله شافعی در «المناقب»، حافظ ابوبکر بغدادی در «تاریخ بغداد»، حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیشمی در «مجمع الزوائد»، علامه صفوری در «نزهة المجالس» و عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت آن را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین محدثان شیعه نیز همگی بر این روایت اتفاق کرده‌اند.

از نقل روایات چنین استنباط می‌گردد که پیامبر صلی الله علیه و آله

بارها این داستان را یادآور شده‌اند. هر گاه از عظمت فاطمه علیها السلام سخن به میان می‌آمد، هر گاه به پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراض می‌شد؛ چرا فاطمه علیها السلام را می‌بوسی؟<sup>۱</sup> و اینکه: چرا فاطمه علیها السلام حوریه انسیه است؟<sup>۲</sup> و... پیامبر صلی الله علیه و آله داستان معراج و چگونگی انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام را متذکر می‌شدند. فراوانی روایت به قدری است که محقق قطع پیدا می‌کند که فاطمه علیها السلام بعد از نبوت، متولد شده است. هر چند در تاریخ معراج اختلاف شدید است، لکن روایات انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام به قدری زیاد است که خود، گواه این است که معراج باید در سال‌های اول بعثت، یعنی قبل از پنجم اتفاق افتاده باشد.

\* ج - شاهد دیگر، خواستگاری از فاطمه علیها السلام است. طبق روایات فراوان، خواستگاری اصحاب از فاطمه علیها السلام کمی قبل از ازدواج با علی علیه السلام است، یعنی همان سال اول هجری خواستگاریها آغاز می‌گردد و این، نشانگر تحوّل در زندگی فاطمه علیها السلام که همان بلوغ است، می‌باشد. اگر فاطمه علیها السلام پنجم قبل از بعثت متولد گردیده بود، می‌بایست از همان سال چهارم مبعث، خواستگاری آغاز می‌گردید، چه آنکه فاطمه علیها السلام دختری زیبا، فهمیده، و مورد لطف پیامبر صلی الله علیه و آله بود و آن زمان خواستگاری در زمان بلوغ

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۲.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۲.



مرسوم بوده است؛ اما تاریخ به جز در بعد از هجرت، از هیچ خواستگاری یاد نکرده است و این، مؤید ادعای تولد فاطمه علیها السلام بعد از بعثت است.

\* د - قبل از بیان شاهی دیگر، ابتدا به چند مسئله اشاره کرده و بعد نتیجه می‌گیریم:

۱ - بیشتر مورخان، فاطمه علیها السلام را آخرین فرزند خدیجه علیها السلام می‌دانند.

یعقوبی می‌گوید: خدیجه برای محمد صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، قاسم، رقیه، زینب و ام‌کلثوم را به دنیا آورد و بعد از بعثت هم عبدالله را که ملقب به طیب و طاهر گردید، زیرا در اسلام متولد گردیده بود و سپس فاطمه علیها السلام را به دنیا آورد! ابن هشام در «سیره» می‌گوید: «بزرگ‌ترین پسر پیامبر قاسم بود، سپس طیب و بعد هم طاهر و بزرگ‌ترین دخترش رقیه، سپس زینب، بعد از آن ام‌کلثوم و بعد از او فاطمه علیها السلام». <sup>۲</sup>

طبری می‌گوید: «خدیجه هشت فرزند برای پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آورد: قاسم، طیب، طاهر، عبدالله، زینب، رقیه، ام‌کلثوم و فاطمه علیها السلام». <sup>۳</sup>

ابن اثیر می‌گوید: به نظر من فاطمه علیها السلام کوچک‌ترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا آخرین ازدواج در خانه

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۱.

پیامبر ﷺ، ازدواج فاطمه علیها السلام بوده است.<sup>۱</sup> همچنین علامه بلخی قندوزی، از علمای اهل سنت، در «ینایع الموده» از کتاب «الاصابه» نقل می‌کند که «هی اصغر بناته»؛ فاطمه علیها السلام کوچک‌ترین دختر رسول خدا بوده است.

۲- گر چه بعضی از مورخان برای پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه هفت یا هشت فرزند ذکر کرده‌اند، ولی این یک اشتباه است که از القاب عبدالله «طاهر و طیب» ناشی شده است، زیرا بعضی آن را سه نفر و بعضی دو نفر ذکر کرده‌اند. صحیح این است که خدیجه علیها السلام بیشتر از شش فرزند برای پیامبر به دنیا نیاورده است.

۳- از طرف دیگر مورخان گفته‌اند: خداوند زینب را در سنّ سی سالگی به پیامبر داد.<sup>۲</sup> یعنی سال پنجم ازدواج با خدیجه علیها السلام، اما در اینکه آیا زینب اولین فرزند رسول خداست یا قاسم اختلاف است.

۴- اگر ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله را در ۲۵ سالگی بدانیم و رحلت خدیجه را سال دهم مبعث، دوران زندگی با برکت خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۵ سال است، که پانزده سال قبل از مبعث و ده سال بعد از آن می‌باشد. بنابراین، اگر اولین فرزند این ازدواج را زینب بدانیم، اولین تولّد در سال پنجم ازدواج رخ داده است، و اگر مدّت حمل و شیر دادن هر کدام

۱. اسدالغابة، ج ۷، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۱۳۰.

از فرزندان را سه سال فرض کنیم، آخرین فرزند خدیجه علیها السلام باید در سال بیستم ازدواج، یعنی سال پنجم مبعث فرض کنیم. با این فرض، تولد فاطمه علیها السلام درست است و با ادعای اکثر علمای شیعه مطابقت دارد. اگر زینب را دومین فرزند خدیجه بدانیم و قاسم را سه سال قبل از تولد زینب، یا به عبارتی دیگر، اگر قاسم را اولین فرزند و تولد وی را در سال دوم ازدواج فرض کنیم با احتساب فاصله سه سال، تولد فاطمه علیها السلام در سال دوم مبعث مطابق با نظر مرحوم مفید و کفعمی و شیخ طوسی می‌گردد.

\* ه - علی رغم اینکه قول تولد زهرا علیها السلام در قبل از بعثت را به علمای اهل سنت نسبت داده‌اند و بعد از بعثت را به علمای شیعه، این تفصیل صحیح نیست، زیرا علمای شیعه نسبت به بعد از بعثت اجماع دارند و علمای اهل سنت به قول قبل از بعثت اختلاف دارند. بنابراین، قول شیعه مؤید و معاضد بعضی از علمای اهل سنت است و قول اکثریت بر اقلیت ترجیح دارد.

آنچه استدلال نمودیم تنها قادر است تولد زهرا علیها السلام را بعد از بعثت ثابت کند.<sup>۱</sup> و اما اینکه در چه سالی بعد از بعثت بوده است، هم‌چنان مبهم می‌ماند تا خداوند آن را برای محبتان حضرت روشن نماید.

۱. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۲۷ - ۳۲، با این تفاوت که از مطالب دانشمند بزرگوار جناب آقای دکتر سید جعفر شهیدی چنین استنباط می‌شود که ایشان تولد زهرا علیها السلام را قبل از بعثت ترجیح می‌دهند.

## ضمیمه ۲

تحقیقی در مهریه فاطمه علیها السلام

مورّخین و محدّثین شیعه و سنتی در مقدار مهریه زهرا علیها السلام اختلاف کرده، اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند؛ چهار صد درهم<sup>۱</sup>، ۴۸۰ درهم<sup>۲</sup>، ۵۰۰ درهم<sup>۳</sup>، ۱۲ اوقیه<sup>۴</sup> و ۱۲/۵ اوقیه<sup>۵</sup>، مقادیری است که برای مهریه حضرت زهرا روایت شده است.

با دقت و بررسی در روایات، موارد ذیل به دست می‌آید:

۱ - چون هر اوقیه برابر ۴۰ درهم است، قول ۱۲ یا ۱۲/۵ اوقیه همان ۴۸۰ درهم و ۵۰۰ درهم است. به این خاطر ابن سعد نقل می‌کند که:

- 
۱. ذخائرالعقبی، ص ۳۰ و ۲۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۰ و ۶۸۲؛
  - التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۶۰؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۰.
  ۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴ و ج ۱۶، ص ۳۰۵؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۵۱.
  ۳. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۱؛ الطبقات، ج ۸، ص ۲۲.
  ۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۹.
  ۵. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۲.

كان صداق بنات رسول الله صلى الله عليه وآله و نساته خمس مائة درهم، اثنتي عشرة اوقيه و نصفاً.<sup>۱</sup>

بنابراین، اختلاف روایات بین ۴۰۰، ۴۸۰ و ۵۰۰ دور می‌زند. ۲ - از روایات فراوانی، که در حد تواتر است، به دست می‌آید که مایه اصلی مهریه، زره حضرت امیر عليه السلام بوده که به پیشنهاد پیامبر صلى الله عليه وآله به فروش رسیده است، اما در بعضی روایات اشاره‌ای به فروش بعضی از چیزهای دیگر رفته است، مانند:

فباع علی عليه السلام درعاً له و بعض ما باع من متاعه؛<sup>۲</sup>  
علی عليه السلام زره و برخی از چیزهای دیگر خود را به فروش رساند.

قال النبی صلى الله عليه وآله: هل لك من مهر؟ قلت: معی راحتلی و درعی. قال: فبعها...؛<sup>۳</sup> پیامبر صلى الله عليه وآله پرسید، آیا مهریه‌ای داری؟ گفتم اسباب زندگی و زره‌ام. فرمود: هر دو را بفروش.

اصدق علی فاطمة درعاً من حدید و حرد برد؛<sup>۴</sup>  
علی زره‌ای آهنی و یک طاقه پارچه راه راه مهر فاطمه نمود.

البته در روایتی نیز به فروختن شتر اشاره شده است<sup>۵</sup> که

۱. همان.

۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۰.

۳. همان، ص ۶۸۲؛ التاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۶۰.

۴. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۱.

۵. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۵.

به دلیل نادر بودن، به آن اعتنا نمی‌شود.

شاید علت اساسی اختلاف اضافه شدن بهای این اشیاء به قیمت زره باشد؛ زیرا در اکثر روایات قیمت زره ۴۰۰ یا ۴۸۰ ذکر شده که شاید هشتاد درهم اختلافی، همان قیمت اشیاء باشد. همچنین از بعضی روایات به دست می‌آید که علی علیه السلام یک قواره پارچه پیراهنی و یک تخته فرش پوستی مخصوص، به فاطمه علیها السلام هدیه کردند و ظاهراً آنان جزء مهریه حساب شده است.

عن ابی جعفر علیه السلام قال صدق فاطمة علیها السلام برد جرة واهاب شاة علی عرار.<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مجموع مهریه از فروش زره و امتعه از همان پانصد درهم است. مرحوم ابن شهر آشوب فرموده است:

روایت شده که مهریه حضرت زهرا علیها السلام پانصد درهم است و این روایت صحیح‌تر به نظر می‌رسد.<sup>۲</sup>

۳ - از تحلیل روایات، نظری قاطع در مقدار مهریه به دست آید یا نه؛ مهم نیست، چه اینکه هر چه باشد از ۴۰۰ درهم کمتر و از ۵۰۰ درهم بیشتر نبوده، که وقتی به جهیزیه تبدیل شد از چند قلم کالای ساده تجاوز نکرد و حتی این مهریه مورد اعتراض قرشیان قرار گرفت. جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید:

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۵۱.

۲. همان.

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فاطمه عليها السلام را به عقد علی عليه السلام در آورد، عده‌ای از مردم قریش به خدمت وی رسیدند و گفتند چرا علی عليه السلام را با مهریه‌ای اندک و بسیار ناچیز داماد کردی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله عذر آورد که من علی عليه السلام را داماد نکردم، این خداوند بود که در شب معراج وحی نمود...<sup>۱</sup>

در بعضی از روایات نقل شده که مهریه فاطمه شفاعت اُمّت محمد است:

كان صداق فاطمة شفاعتها لامة اييها.<sup>۲</sup>

در بعضی روایات نیز آمده است که:

قال رسول الله: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْوِّجَكَ فَاطِمَةَ عَلَى خُمْسِ الدُّنْيَا (او علی عليه السلام را پنجم دنیا) فَمَنْ مَشَى عَلَي الْأَرْضِ وَهُوَ يَفْضِيْبُكَ فَالدُّنْيَا عَلَيْهِ حَرَامٌ وَ مَشِيه عَلَيْهَا حَرَامًا<sup>۳</sup>

پیامبر به علی فرمودند: خداوند به من دستود داد تا فاطمه را در مقابل یک پنجم دنیا (یا یک چهارم دنیا، تردید از راوی است) به ازدواج تو در بیاورم، پس کسی که با دشمنی تو روی زمین راه برود هم دنیا و هم راه رفتن در دنیا بر او حرام است.

روشن است که منظور روایات مهریه معمولی نیست،

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲. احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۶۷.

۳. ينابيع المودة، ج ۲، ص ۸۲ و ص ۸۸؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص

زیرا از شرایط صحت مهریه ملکیت است. فقها گفته‌اند: مهریه صحیح چیزی است که صلاحیت ملکیت داشته باشد، چه عین باشد (مثل منزل)، یا منفعت باشد (مانند اجاره منزل). شفاعت از چیزهایی نیست که بتواند در تملک کسی واقع شود، بلکه این گونه روایات اشاره به مقام لاهوت و معنا دارد، ابن شهر آشوب روایتی نقل می‌کند که دلالت دارد بر اینکه حضرت فاطمه علاوه بر مهریه معمولی در عالم علوی نیز داری مهریه است:

وقیل للنبی و قد علمتها مهر فاطمة فی الارض فما  
 مهرها فی السماء؟ قال سل عما ینیک و دع ما لا  
 ینیک، قیل: هذا مما ینینا یا رسول اللہ. قال:  
 کان مهرها فی السماء خمس الارض فمن مشی  
 علیها بغضاً لها و لولدها مشی علیها حراماً الی ان  
 تقوم الساعة<sup>۱</sup>

به پیامبر گفته شد: مقدار مهریه فاطمه را در زمین می‌دانم، مهریه او در آسمان چیست؟ پیامبر فرمود: از چیزی سؤال کن که فایده دارد، عرض شد این نیز مفید است. فرمود: مهریه فاطمه در آسمان خمس زمین است، پس کسی که دشمنی او یا فرزندان او را در دل داشته باشد تا قیام قیامت راه رفتن او حرام است.





## ضمیمه ۳

تحقیقی در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

از بررسی روایات درباره تسبیحات حضرت زهرا چنین به دست می‌آید که، شأن نزول آن، همان سختی کار بر فاطمه علیها السلام و در خواست خادمه بوده است و در این هیچ شک و شبهه‌ای نیست. اما آیا وقت تسبیحات قبل از خواب است، یا بعد از نماز؟ و عدد هر کدام از اذکار چند است و ترتیب آن کدام؟ روایات مختلفی وارد شده است که به بررسی آن می‌پردازیم.

## زمان

بیشتر روایات، زمان تسبیحات را قبل از خواب<sup>۱</sup> و بعضی روایات دیگر وقت آن را بعد از نماز ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۶ تا ۵۰۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۵؛

صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۱.

۲. امالی صدوق، مجلس ۹۳، ص ۵۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۰۲.

روایت ۴۱۹۱۹.

بنابراین جمع روایات این است که تسبیحات حضرت زهرا هم قبل از خواب مستحب است و هم بعد از هر نماز. این احتمال نیز وجود دارد که روایت کنندگان در اثر فراموشی به یکی از اوقات آن اشاره کرده باشند به این خاطر روایات هم به قبل از خواب اشاره دارد و هم بعد از نماز، هر چند در این روایت عدد اذکار با مشهور تفاوت بسیار دارد.<sup>۱</sup>

### عدد

در بعضی روایات عدد ۳۴ را مخصوص تکبیر ذکر کرده‌اند و تعداد تسبیح و تحمید را ۳۳ دانسته‌اند و در بعضی روایت حمد را ۳۴ و در بعضی تسبیح را ۳۴ دانسته‌اند.

آنچه قطعی است این است که مجموع ذکرها نه از ۱۰۰ کمتر است و نه بیشتر. در یک بررسی آماری، از مجموع ۱۳ روایت، ۱۱ روایت، ۳۴ را مختص تکبیر دانسته است. با این بررسی مطمئن می‌شویم که ذکر «الله اکبر» ۳۴ مرتبه «سبحان الله» و «الحمد لله» ۳۳ مرتبه می‌باشد.

### ترتیب

در زمینه ترتیب هم، روایات مختلف است؛ بعضی روایات چنین ترتیبی را بیان می‌کند: سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر. بعضی تکبیر را مقدم دانسته‌اند و سپس تسبیح و

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۵ و کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۷، روایت ۴۱۹۶۸.

بعد حمد را ذکر کرده‌اند و بعضی بعد از تکبیر، حمد را مقدم دانسته‌اند.

از بررسی مجموع روایاتی که نگارنده ملاحظه نموده است، آنچه قطعی است این است که هیچ کدام از این روایات حمد را اول ذکر نکرده‌اند؛ بلکه ذکر اول را یا «الله اکبر» دانسته‌اند یا «سبحان الله» و بیشترین روایات، تسبیح را مقدم دانسته‌اند. با بررسی و دقت در روایات، ترتیب خاصی استنباط نمی‌گردد و شاید علت آن، این باشد که مراعات ترتیب شرط نشده است؛ اما با یک استنباط ذوقی به نظر می‌رسد که ذکر کننده ابتدا خداوند را به عظمت یاد کند و سپس آن ذات بزرگ را تسبیح بگوید و آنگاه خداوند را بر این توفیق ذکر، سپاس گوید.

بنابراین، مستحب است بعد از نماز و قبل از خواب ۳۴ مرتبه «الله اکبر» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» و ۳۳ مرتبه «الحمد لله» گفته شود، البته خداوند به حقایق امور آگاه‌تر است.

### زیور

اسلام، برای جلا و رونق دادن بیشتر به زندگی خانوادگی، به زنان سفارش می‌کند که با زیور آلات به زیبایی خود بیفزایند. شیخ حرّ عاملی در وسایل الشیعه فرموده است:

برای زن کراهت دارد که زیور و رنگ را ترک کند، هر

چند پیر یا همسرش نابینا باشد.

امام باقر عليه السلام می‌فرمایند:

لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها و لو ان تعلق فی

عنقها قلادة؛ سزاوار نیست که زن خود را به زیور

آرایش ندهد؛ لافل گردنبندی به گردن بیاویزد.<sup>۱</sup>

اما فاطمه عليها السلام، نه! او دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبر مسلمانان

است و همسر علی عليه السلام پیشوای مؤمنان. او باید ساده زیستی

را اصل قرار دهد، تا بین دختر رهبران الهی و خسروان

فاروق باشد. پدرش حامل پیام آسمانی است. او آمده است

تا طرحی نو دراندازد و با عمل خود بر فرهنگ مستکبران

خودخواه یورش ببرد. او آمده است تا بگوید دربار محمدیان

و علویان مهر باطلی بر دربار کسرایان و قیصران است. او

آمده است که اعلام نماید همه حکومتها باطل‌اند و تنها

حکومت حق، حکومت محمدی است.

ثوبان، خادم پیامبر صلی الله علیه و آله گزارش می‌دهد که: چون

پیامبر صلی الله علیه و آله عازم سفر می‌شد با آخرین کسی که وداع

می‌کرد، فاطمه عليها السلام بود و چون باز می‌گشت اولین کسی را

که ملاقات می‌کرد، فاطمه عليها السلام بود.

خبر بازگشت پیروزمندان پیامبر صلی الله علیه و آله از جنگ، در شهر

پیچید. شهر خود را برای استقبال آماده می‌کرد. فاطمه عليها السلام

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۸، باب ۸۵ و نیز رجوع کنید به حریم

نیز به یمن ورود پدر و همسر، پرده‌ای به در خانه آویزان کرد و گردنبندی به گردن و حسن و حسین را به دستبند نقره‌ای آراست. پیامبر ﷺ بی اعتنا از خانه فاطمه علیها السلام گذشت. دختر رسول خدا دریافت که پدر از تجملات رنجیده است. پرده را فرو کشید و دستبندها و گردنبند را درآورد و به پیشگاه پدر فرستاد تا در راه خدا هزینه کند.

چون مرسوله را نزد پیامبر ﷺ آوردند، سه مرتبه فرمود:

پدرش فدایش باد. مال آل محمد و للدنيا فانهم خلقوا

للاخرة و خلقت الدنيا لغيرهم...؛ آل محمد را با دنیا

چه کار؟ آنان برای سرای دیگری آفریده شده‌اند و این

سرا برای دیگران آفریده شده است.<sup>۱</sup>

پیامبر نسبت به ساده زیستی دخترش بسیار حساس بود، هرگز اجازه نمی‌داد حریم نبوی به ذخایر و تجملات دنیوی آلوده گردد. او تلاش می‌کرد که اخلاق پادشاهی در خاندان نبوت رخنه نکند.

یک بار گردنبندی طلا از بیت المال سهم علی علیه السلام شد.

علی آن را به فاطمه هدیه کرد. پیامبر ﷺ بر فاطمه وارد شد

و آن را در گردن فاطمه دید، فرمود:

يا بنية لا تقتري يقول الناس ان فاطمة بنت محمد،

و عليك لباس الجبارة؛ دخترم مبادا سخن مردم که

می‌گویند فاطمه دختر محمد است، تو را فریب دهد و تو

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۴۳؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۶؛ احقاق الحق، ج

۱۰، ص ۲۹۱؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۱.

لباس ستمگران را پوشیده باشی.

فوراً فاطمه علیها السلام گردنبند را شکست و روز دیگر آن را فروخت و با پول آن برده‌ای آزاد کرد. چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید خوشحال شد و بر او آفرین گفت.<sup>۱</sup>

۱. ذخائرالمقبی، ص ۵۱؛ ینایع الموده، ج ۲، ص ۲۵. در روایت دیگری چنین آمده است: عن علی علیه السلام: ان النبی صلی الله علیه و آله دخل علی ابنته فاطمه فاذا فی عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها فرمت بها فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انت منی یا فاطمه ثم جاءها سائل فناولته القلادة (مناقب، ج ۳، ص ۳۴۳ و كشف الغمه، ج ۵، ص ۴۷۱).

## ضمیمه ۴

## برترین بانو

مریم، دختر عابد و پرهیزکاری که پاکیش زمینه تولد عیسی گردید، اعمال و مادریش برای پیامبر خدا موجب شد که از بین زنان زمان از طرف خداوند برگزیده شود.<sup>۱</sup> فاطمه نیز به خاطر اخلاصش، وراثت محمد ﷺ در نسل، به او منتقل شد و برترین بانوان اسلام گردید.<sup>۲</sup> فاطمه سه خواهر دیگر از همین پدر و از همین مادر داشت؛ هر

۱. و اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین (آل عمران ، ۴۲)

۲. مناقب، ج ۳، ص ۳۲۳؛ این تحلیل را حسین بن روح رضی الله عنه در پاسخ به پل الهروی داده است. که از او سؤال کرده که چرا فاطمه در حالی که کوچکتر بود از سایر خواهرانش افضل بوده است؟ فرمود: آنها ورثت رسول الله و نسل رسول الله فیها و لم یخصصها الله بذالک الا بفعل الا خلاص عرفه من نبتها.



چند داشتن چنین خانواده‌ای خود افتخار است،<sup>۱</sup> اما هیچ کدام به چنین مقامی نرسیدند.

در اینکه فاطمه برترین بانوی اسلام است، بین شیعه و سنی اختلافی نیست؛ اما در اینکه آیا فاطمه از مریم بالاتر است یا نه، بین اهل سنت اختلاف شده است. امام احمد بن حنبل در مسند در روایتی از رسول خدا چنین آورده است:

فاطمه سیده نساء اهل الجنة الا ما كان من مريم بنت عمران؛<sup>۲</sup> فاطمه سرور زنان اهل بهشت است، به جز مریم دختر عمران.

در روایتی دیگر، ابن عساکر از قول حذیفه نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: فرشته‌ای از آسمان بر من نازل شد که هیچ گاه قبل از آن فرود نیامده بود، مرا بشارت داد که:

ان الحسن و الحسين سیدا شباب اهل الجنة و ان فاطمه سیده نساء اهل الجنة.<sup>۳</sup>

در این روایت فاطمه به صورت مطلق سرور زنان بهشتی معرفی شده است.

در روایتی دیگر محب‌الدین طبری از قول ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

افضل نساء اهل الجنة، خدیجة بنت خویلد، و

۱. ذخائرالعقبی، ص ۴۴.

۲. مسند، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ و ج ۱۳، ص ۶۷۵.

فاطمة بنت محمد و مریم ابنة عمران و آسیة ابنة  
مزاحم امرأة فرعون<sup>۱</sup>

در این روایت، خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه در یک ردیف قرار گرفته‌اند و همگی به عنوان بانوان برتر بهشت مطرح شده‌اند. همین روایت را مرحوم طبری ذیل آیه ۴۲ آل عمران از قول انس و ابو موسی اشعری نقل می‌کند و سپس در روایتی دیگر مریم را بالاتر معرفی می‌کند.<sup>۲</sup>

اما دو کتاب صحیح از اهل سنت، یکی سنن ابن ماجه و دیگری صحیح مسلم، روایتی را به دو طریق از عایشه نقل کرده‌اند که هیچ کدام نامی از مریم نبرده است و آن چنین است که، هنگامی که پیامبر در حال احتضار بودند در گوش فاطمه مطلبی را گفتند که اول فاطمه گریه کرد، بعد بلافاصله خندید. سپس خود فاطمه مطلب را چنین توضیح دادند که پیامبر ﷺ فرمود:

...الا ترضین ان تكونی سیده نساء العالمین او نساء

هذه الامة<sup>۳</sup>؛ آیا راضی نیستی سرور زنان جهان یا

سرور زنان امت محمد باشی.

ابن سعد در طبقات آن را اینگونه نقل کرده است:

اما ترضین ان تكونی سیده نساء هذه الامة او نساء

۱. ذخائرالعقبی، ص ۴۲.

۲. تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵-۶.

العالمین.<sup>۱</sup>

ناگفته نماند که پیامبر ﷺ برترین بانوی جهان و برترین بانوی امت اسلامی را در یک ردیف قرار داده است، زیرا همان طور که فضیلت امت محمدی بر امت عیسوی ثابت است، فضیلت فاطمه بر همه زنان امتهای نیز ثابت است.

با بررسی روایات و تعارض آن با روایت صحاح، به نظر می‌رسد چون راویان حدیث، تضاد ظاهری گفته پیامبر را با کلام خداوند در مورد مریم که فرمود:

﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾؛ تو را بر زنان

جهانیان برگزیدم.

نتوانسته‌اند حل نمایند به عنوان تفسیر، جمله «الا مریم» یا «بعد مریم» را اضافه نموده باشند؛ به همین خاطر در بیشتر روایات اهل سنت قید یا استثنایی دیده نمی‌شود. با دقت در قرآن در می‌یابیم که هیچ منافاتی با برتری مریم ندارد، زیرا قرآن در مورد مریم «اصطفاک» دارد و این به معنای برگزیدن است، یعنی مریم را برای جهانیان برگزیدیم، تا الگویی برای زنان باشد، یا مریم را از بین جهانیان انتخاب کردیم تا مادر عیسای پیامبر باشد.

ثانیاً، اگر قبول کنیم انتخاب مریم به خاطر فضیلت و برتری وی بر زنان جهان است، باز معنای آن این نیست که

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷.

حتی نسبت به زنان اَمّت محمّد هم برتری دارد، زیرا «عالمین» در قرآن به معنای جهانیان همان عصر است؛ چنانکه در مورد اَمّت موسوی می‌فرماید:

﴿اذکروا نعمتی اللّتی انعمت علیکم وانی فضلتکم علی العالمین﴾<sup>۱</sup>؛ یاد آورید نعمتی را که به شما دادم. و شما را بر «عالمین» و جهانیان فضیلت و برتری دادم. روشن است که منظور از عالمین، زمان خود موسوی است و الا اَمّت موسوی هرگز بر اَمّت محمّدی فضیلت و برتری ندارد.

همچنین دربارهٔ بعضی از پیامبران می‌فرماید،

﴿واسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضّلنا علی العالمین﴾<sup>۲</sup>؛ ... همه اینها را بر جهانیان برتری دادیم.

این بدان معنی نیست که حتی از محمّد مصطفی نیز برتری دارند؛ بلکه نسبت به زمان خود برتری داده شدند. به همین جهت است که مفسّر گرانقدر اهل سنّت جلال الدین سیوطی ﴿واصطفیناک علی نساء العالمین﴾ را به اهل زمان مریم تفسیر می‌کند.<sup>۳</sup>

از امام صادق علیه السلام می‌پرسند پیامبر که در مورد فاطمه

۱. بقره، ۴۷ و ۱۴۴.

۲. انعام، ۸۶.

۳. تفسیر جلالین، ص ۷۲.

فرمود: «سیده نساء اهل الجنة»، آیا منظور سیده زنان عصر  
خودش هست یا همه اعصار؟  
فرمود:

ذاک مریم و فاطمة سیده نساء اهل الجنة من  
الاولین و الآخرین<sup>۱</sup>؛ مریم، سرور زنان عصر خویش  
بود، اما فاطمه سرور زنان بهشتی از اول خلقت تا پایان  
آن می‌باشد.<sup>۲</sup>

- 
۱. امالی صدوق، مجلس ۲۶، حدیث ۷، ص ۱۰۹ و مجلس ۷۳، ص ۳۹۴؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۳.
  ۲. این معنا با الفاظ دیگری هم در روایات آمده است که برای آگاهی بیشتر مراجعه کنید به: مسند احمد بن حنبل، ج ۱۰، ص ۸۲ و ۱۵۷ و ۱۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۵ - ۶۷۶؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۲۳ - ۲۲۴؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۹؛ ذخائرالعقبی، ص ۴۰ - ۴۳؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۷ - ۱۱۵؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۲۲ - ۳۲۳؛ خصال، ج ۱، ص ۲۰۶.

## ضمیمه ۵

## پاره تن پیامبر

پیامبر ﷺ گاهی رضایت او را رضایت خداوند اعلام کرد و گاه رضایت خویش. او بارها فرمود:

فاطمه بضعة منی یقبضنی ما یقبضها و یسطنی ما یسسطها؛<sup>۱</sup> فاطمه پاره تن من است، آن چه او از دلتنگ کند، مرا دلتنگ می‌کند و شاد می‌کند مرا آنچه او را شاد می‌کند.

روایت «فاطمه بضعة منی» را منابع اهل سنت از علی رضی الله عنه فاطمه رضی الله عنها، عایشه، سوید، انس، مجاهد و مسور بن مخرمه و آنان از قول رسول الله نقل کرده‌اند، لکن با کمال

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، این روایت با الفاظ مختلف وارد شده است که همگی یک معنا بیشتر ندارند و آن اینست که هر چه فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه وی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده. و نیز مراجعه کنید به همان، ص ۱۰۷، بنایع، ج ۱، ص ۱۶۹ و ج ۲، ص ۱۱ و ۸۴؛ امالی صدوق، مجلس ۷۳، ص ۳۹۴؛ امالی شیخ مفید، ص ۱۵۹.

تأسف این حجت قاطع هواداران اهل بیت نیز مانند سایر روایات از دستبرد تحریف دور نمانده از همان قرن دوم روایت را تحریف کرده و در بین احادیث اهل سنت رواج دادند. این تحریف کم‌کم به شکل پسندیده‌تری در بین احادیث شیعه نیز رخنه کرد<sup>۱</sup> و داستانی دروغین بدین شرح بر یافتند:

علی عليه السلام از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، این عمل عصبانیت فاطمه را فراهم نمود، نزد پدر رفت و از بی تفاوتی او نسبت به دخترانش گله کرد و داستان خواستگاری علی را تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر رفت و فرمود:

اجازه نمی‌دهم علی با دختر ابوجهل ازدواج کند! سپس فرمود: فاطمة بضعة مني...<sup>۲</sup>

و اینک به نقد این روایت می‌پردازیم:

۱ - آیا باور کردنی است آن همه عشق و علاقه‌ای که علی صلی الله علیه و آله به فاطمه عليها السلام داشت باز به دنبال همسر دیگری برود؟ دختری که بزرگان قریش آرزوی ازدواجش را داشتند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند او را به علی داد و علی آن را خوب می‌دانست.

۱. علل الشرایع، ص ۱۸۵، این داستان را بدین‌گونه نقل می‌کند: نابکاری نزد فاطمه آمد و به دروغ گفت علی می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند، فاطمه برآشفتم و نزد رسول خدا رفت.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۹۲.

- ۲ - آیا علی با داشتن فاطمه که بانویی جوان و از زیباترین دختران عرب بود نیازمند ازدواج با دیگری بود؟
- ۳ - به فرض که علی علیه السلام احتیاج به زن دیگری داشت، آیا تعدد زوجات حرام بود؟ یا برای علی خصوصاً حرام شده بود؟ آیا هوو آوردن برای فاطمه حرام بود که فاطمه علیها السلام و پیامبر این گونه عکس العمل نشان دادند؟
- ۴ - آیا به دور از انصاف نیست، پیامبری که خود چندین ازدواج می نماید و بر سر زنان خود هوو می آورد، این گونه نسبت به دختر خود عکس العمل نشان بدهد و داماد خود را توییح کند؟ آیا از پیامبر رطب خورده ای که منع رطب نمی کند، باور کردنی است که این گونه منفعل شود؟
- ۵ - آیا از فاطمه ای که معصوم است، بعید نیست که نسبت به یک عمل مشروع چنین عکس العملی نشان دهد؟ و آیا عصبانی شدن از یک عمل مشروع منافات با عصمت فاطمه ندارد؟
- ۶ - آیا واقعاً فاطمه علیها السلام با پدرش این گونه تند و غیر مؤدبانه برخورد می کند که بگوید «انک لا تغضب لبنتک» تو به خاطر دخترانت ناراحت نمی شوی؟
- آیا فاطمه مهر پدر را نسبت به خودش فراموش کرده؟ آیا در تاریخ کسی را سراغ دارید که این گونه نسبت به دخترش ابراز علاقه و محبت نموده باشد؟ و آیا فاطمه همه اینها را نادیده گرفته است؟
- ۷ - آیا اگر واقعاً علی از دختر ابوجهل خواستگاری کرده



باشد، پیامبر چنین اخلاقی دارد که قبل از تذکر به علی روی منبر برود و آبروی علی را در منظر عام ببرد؟ آیا بهتر نبود که اول موضوع را از علی سؤال می‌کرد و سپس به خودش تذکر می‌داد و اگر گوش نمی‌کرد، سپس به منبر می‌رفت؟ آیا این روایت جسارت به پیامبر نیست که مانند آدمهای تندخو عصبانی می‌شود و عکس العمل نشان می‌دهد؟

۸- در همین روایت آمده است: فلا آذن ثم لا آذن ثم لا آذن الا ان یرید ابن ابی طالب ان یطلق ابنتی؛ اجازه نمی‌دهم، اجازه نمی‌دهم، اجازه نمی‌دهم؛ مگر اینکه پسر ابوطالب دخترم را طلاق بدهد. آیا واقعاً این عبارت از پیامبر، روایت را غیر معقول تر نمی‌کند؟ آیا پیامبر به خاطر یک خواستگاری به پایان نرسیده تهدید به طلاق می‌کند؟ آن هم روی منبر!

۹- در جای دیگر در این روایت آمده است که پیامبر از «ابوالعاص بن الربیع»، داماد دیگرش، بسیار تعریف و تمجید کرد<sup>۱</sup> و فرمود: «حدثنی فصدقتی و وعدنی فاوفانی»؛ آیا درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوالعاص داماد دیگرش که ایمان نیاورد و در جنگ بدر علیه پیامبر به ستیز آمد و اسیر شد، در مقابل علی علیه السلام که از اولین ایمان آورندگان به اوست و شمشیر او مکتبش را به پیش برده است، این همه تعریف و تمجید کند؟ آن هم در مقابل و قیاس با علی و از

## باب طعنه و توبیخ علی!

۱۰ - در جای دیگری، در این روایت، جمله‌ای دارد که ساختگی بودن این روایت را آشکار می‌کند، «و الله! لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله عند رجل واحد ابدأ» به خدا قسم دختر رسول خدا با دختر دشمن خدا تحت ازدواج یک مرد در نمی‌آیند.

آیا باور کردنی است که رسول خدا با آن همه لطف و مهربانی و حسن خلق این‌گونه نسبت به یک خانم مسلمان مهاجر توهین کند؟ به فرض که علی علیه السلام مقصر بود! دختر ابوجهل چه گناهی داشت؟ و اگر ابوجهل اهل آتش بود دخترش چرا به جرم پدر جریمه شود؟

این روایت را با روایت ذیل، که خود اهل سنت روایت کرده‌اند، مقایسه و خود قضاوت کنید:

دختر ابولهب از مکه به مدینه مهاجرت نمود، به او گفته شد این مهاجرت تو بی فایده است زیرا تو دختر حطب الناری. دختر ابولهب ماجرا را نزد رسول خدا شکایت برد. رسول خدا به شدت غضبناک شد، سپس به منبر رفت و فرمود: چه شده است که عده‌ای مرا در ارحام و خویشانم اذیت می‌کنند! بدانید هر کس خویشان و ارحام مرا اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است.<sup>۱</sup> آیا پیامبری که چنین دفاعی از دختر

۱. الصواعق المحرقة، اخراجه ابن ابی عاصم و الطبرانی و ابن منده و

ابولهب می‌کند، نسبت به دختر ابوجهل چنین رفتار می‌کند؟

۱۱ - این واقعه اگر صحت داشت یک امر بزرگ به حساب می‌آمد. عصبانیت رسول خدا! تهدید به طلاق گرفتن فاطمه! توبیخ علی در مسجدالنبی و روی منبر و در منظر اصحاب! اما چطور این روایت را هیچ‌یک از اصحاب به جز مسوربن مخرمه نقل نکرده است؟ و راویان حدیث «فاطمه بضعة منی» عایشه، ابن زبیر و انس هیچ‌کدام چنین داستان و شأن نزولی را نقل نکرده‌اند؟ آیا از واقعه‌ای بدین بزرگی بی‌اعتنا گذشته‌اند؟ آیا اصولاً چنین چیزی اتفاق نیفتاده است؟

۱۲ - اگر چنین واقعه‌ای بر ضد علی در منظر همگان اتفاق افتاده بود آیا دشمنان علی که همواره بدنبال نقطه ضعف وی می‌گشتند، به این سادگی از آن می‌گذشتند؟

۱۳ - مسوربن مخرمه، تنها روای این روایت، در سال دوم هجرت در مکه متولد شده است.<sup>۱</sup> فرض کنید سال بعد، یعنی سال سوم، به مدینه آمده است و اگر این واقعه بین سال سوم تا سال دهم به وقوع پیوسته باشد، مسور وقتی پای منبر پیامبر این داستان را شنیده است بین یک تا هشت ساله بوده است. چطور این داستان را یک کودک بین یک تا هشت ساله شنیده و نقل کرده است، ولی هیچ‌کدام از اصحاب چنین داستان مهمی را نشنیده‌اند!

## ضمیمه ۶

## بحثی در فدک

فدک از سال یازده هجری مورد اختلاف اهل بیت و خلفا بوده است. از آن پس دامنه این اختلاف به هواداران هر کدام از پیشوایان و خلفا سرایت کرد. علمای شیعه و اهل سنت در این باره بحثها کرده و فدک را از یک بحث تاریخی به صحنه کلام کشانده و در این رابطه کتابها نوشته‌اند.

هیچ سخنی در این موضوع تازگی ندارد، هر چه گفته شود تکرار مکررات است. بحثهای استدلالی عمیق که سید مرتضی کرده<sup>۱</sup> و علامه امینی آن را کامل نموده است،<sup>۲</sup> ما را از هر تحقیقی بی نیاز می‌کند؛ لکن برای اینکه خوانندگان این کتاب از این بحث ریشه دار بهره‌ای بگیرند، فهرست وار

۱. الشافی، ج ۴، ص ۵۷.

۲. الغدیر، ج ۷، از صفحه ۱۹۰.

مطالب ذیل طرح می‌شود تا وجدان‌های بیدار خود قضاوت کنند.

- ۱- مطابق اسناد و مدارکی، که سنی و شیعه بر آن اجماع دارند، فدک «فیء» یا «خالصة» پیامبر گردید.<sup>۱</sup>
- ۲- «فیء»، یعنی املاکی که بدون جنگ به دست مسلمانان می‌افتد، به نص صریح قرآن و اجماع فقهای شیعه و سنی مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُزِجْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كَيْفَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛<sup>۲</sup> آنچه را خداوند از اموال دشمنان اسلام خالصه رسولش گردانید به آن سبب است که شما نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری بر آن راندید، اما خداوند پیامبرانش را بر هر کسی که بخواهد پیروز می‌گرداند و خداوند بر هر خیری تواناست.

۳. اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله بر «فیء» غیر از ولایت عامه پیامبر صلی الله علیه و آله بر اموال مردم است، بلکه خداوند این اموال را در اختیار شخص پیامبر قرار داده و راههای مصرف آن را

۱. رک: سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۶۸؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰؛ تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۲۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۹۳.

نیز مشخص کرده است:

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ لِیَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كُنْ لَا یَكُونَنَّ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ﴾<sup>۱</sup>؛  
آنچه را خداوند از اموال کافرانِ شهرها «فیء» رسول گردانید مال خداوند و رسول و ذوی القربی و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان است، برای اینکه ثروت بین اغنیا چرخش نکند.

۴ - علمای اهل سنت قبول دارند که منظور از قربی فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند.<sup>۲</sup> حال سؤال این است که، سهم ذی القربی به عنوان یکی از سهام داران فیء، کی و کجا توسط پیامبر پرداخت شده است؟

۵ - سیوطی از مفسرین اهل سنت ذیل آیه ﴿ وَ أَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴾<sup>۳</sup> می‌گوید: چون این آیه نازل شد، پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به وی بخشید. سیوطی می‌گوید: این روایت را بزاز و ابویعلی و ابن حاتم و ابن مردویه از قول ابی سعید خدری اخراج<sup>۴</sup> نموده‌اند،

۱. حشر، ۷.

۲. ر. ک: الغدير، ج ۲، ص ۳۰۵ تا ۳۱۱ که از دهها طریق از اهل سنت ثابت می‌کند که قربی، فاطمه و علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۳. اسراء، ۲۶.

۴. یعنی در کتابهایشان نقل کرده‌اند. بعضی گفته‌اند اخراج به معنای

همچنین ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده است که: وقتی آیه ﴿وَأْتِ ذَاقِرْبِیْنَ حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر فدک را به او بخشید.<sup>۱</sup>

۶- چرا وقتی فاطمه عليها السلام ادعای مالکیت کرد، ابوبکر از وی شاهد خواست؟ آیا شهادت خداوند در آیه ﴿إِنَّمَا يُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾<sup>۲</sup> که پاکی و عصمت فاطمه را ثابت می‌کند کافی در راستگویی ایشان نبود؟

۷- آیا شهادت علی عليه السلام که پاکی او طبق آیه تطهیر به تصدیق خداوند رسیده است، و پیامبر صلی الله علیه و آله بارها به راستگویی و عدالت وی گواهی داده است کافی نبود؟

۸- آیا شهادت امّ ایمن، همسر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله که به شهادت ابوبکر و عمر اهل بهشت بود، کفایت نمی‌کرد؟

۹- ممکن است گفته شود عدد، (دو نفر) و جنس، (دو مرد یا یک مرد و دو زن) در محکمه شرط است. می‌گوییم چگونه اجماع شیعه و سنی شهادت خزیمه بن ثابت انصاری را به جای دو شهادت قرار داد؟

نقل همراه با انتخاب صحیح است. رجوع کنید به علم الحدیث و درایة الحدیث، بخش دوم، ص ۲۳.

۱. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

۲. رجوع کنید به بخش فاطمه از منظر وحی - بحث اثبات آیه در شأن اهل بیت.

آیا فاطمه و علی به اندازه خزیمه قابل اعتماد نبودند. آیا این عمل پیامبر ثابت نمی‌کند که عدد شرط نیست، بلکه عدد را برای یقین و علم قرار داده‌اند و آیا به همین جهت نبود که پیامبر ﷺ فرمودند:

من شهد له خزیمة او علیه فحسبه شهادته له و علیه؛ هر کس که خزیمه به نفع یا ضرر او شهادت دهد همان یک شهادت کافی است.<sup>۱</sup>

۱۰- ابوبکر و عمر در اینجا قاضی نبودند، بلکه از طرف حکومت مدعی مالکیت حکومت بودند. بنابراین حق نداشتند که هم مدعی، هم قاضی و هم مجری حکم باشند. در ادعاهای حقوقی قاضی‌ای حق اظهار نظر دارد که بی‌طرف باشد.

۱۱- همان طور که قبلاً گفتیم «فی» مخصوص رسول خداست و یک سهم از سهام آن متعلق به شخص پیامبر ﷺ است. اگر گفته شود این از باب مالکیت خصوصی نیست، بلکه حق ولایت است، می‌گوییم: اولاً، حق ولایت پیامبر به نص قرآن عام است و به همه اموال مسلمین تعلق می‌گیرد؛ ﴿التَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾<sup>۲</sup>

ثانیاً، تنها خداوند سهامداران «فی» را مشخص کرده است. خدا، رسول، ذی القربی، مساکین و ابن سبیل. یعنی

۱. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. احزاب، ۶.



سهم رسول خدا را در عرض سهام دیگر قرار داده است و سهم سه گانه ذی القربی، مساکین و ابن سبیل سهام خاص است، اما سهم خدا سهم عام است که پیامبر می تواند به هر شکل که حکومت اسلامی تشخیص دهد از قبیل؛ خرید تجهیزات، ساختن پل و... را با آن تأمین کند. پس سهم نبی سهم خاص و مختص به خود وی می باشد تا مشکلات شخصی و خانوادگی را حل نماید، و الا خداوند باید امر می کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله احتیاجات رهبری را از سهم «الله» پرداخت نماید؛ لکن همین که چنین نفرمود و برای پیامبر صلی الله علیه و آله سهمی خاص قرار داد می فهمیم که یک سهم اختصاصی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

مطلب اصلی در اینجا است که حق این بود اگر ادعای مالکیت دختر پیامبر را قبول نکردند، لاقلاً ارث پدرش را از سهم اختصاصی به وی پرداخت می کردند.

۱۲ - ابوبکر به استناد روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده است: «لا نورث ما ترکنا صدقة»<sup>۱</sup> مانع انتقال فدک به فاطمه عليها السلام شد. حال سؤال می شود که، اگر بنا بود پیامبر چیزی به ارث نگذارد، آیا سزاوار نبود این مطلب را به وارث خود می گفت، تا پس از رحلتش، وارثان مدعی ارث نگردند؟

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۵۲؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۴ و ج ۸، ص ۲۸.

ثانیاً، چطور این روایت را فقط ابوبکر می‌دانست؟ چطور شد که ابوبکر شاهد دیگری بر این ادعا نیاورد؟ چرا علی که به اتفاق شیعه و سنی باب علم است از این حکم الهی بی اطلاع بود.

۱۳ - آیا این روایت با نص صریح قرآن که می‌فرماید انبیا هم ارث می‌گذارند، مخالفت ندارند؟ ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۱</sup>؛ سلیمان از داوود ارث برد و زکریا از خداوند می‌خواهد که فرزندی به او بدهد تا وارث او گردد: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۲</sup>

آیا پیامبر ﷺ از احکام انبیا مستثنی است؟ این استثنا احتیاج به دلیل قطعی دارد و خبر واحد ظنی است و نمی‌تواند نص قرآن را تخصیص بزند. آیا ارث یک اصل مسلم اسلام نیست؟ چطور ممکن است پیامبر ﷺ از این عموم تخصیص خورده باشد و جز ابوبکر هیچ‌کس دیگری مطلع نباشد؟ احکام استثنایی پیامبر ﷺ مثل تعدد زوجات، در همه جا صریح، روشن و حتی بین عامه مردم مشهور بوده است؛ چگونه این حکم اختصاصی را فقط ابوبکر می‌دانسته؟

۱۴ - ممکن است گفته شود منظور از آیات ارث سلیمان و زکریا، رسالت الهی است. می‌گوییم این خلاف نص صریح قرآن است. رسالت الهی موروثی نیست، بلکه

۱. نمل، ۱۶.

۲. مریم، ۶.

یک جعل و نصب الهی است: ﴿اللَّهُ يَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾؛ خداوند آگاهتر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

ابراهیم عليه السلام چون از طرف خداوند به مقام امامت نائل آمد از خداوند خواست این زعامت الهی را به فرزندانش نیز منتقل کند. خداوند پاسخ داد که عهد و رسالت من به ظالمین نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

ثانیاً، ابراهیم عليه السلام از پیشگاه خداوند خواست که ذریه‌اش را به امامت مفتخر نماید؛<sup>۲</sup> نه رسالت، و به عنوان ارث رسالت حقی برای فرزندانش قائل نبود.

اگر اصرار شود که منظور آیات از ارث انبیا، ارث رسالت است؛ ادعای بزرگتری می‌نماییم که چرا این ارث به یغما رفت؟

۱۵ - آیا همین که عمر بن عبدالعزیز، خلیفه مروانی - اموی فدک را به فرزندان فاطمه برگرداند و اعلام کرد: قد وردتها الی ما کانت علیه؛ فدک را به جای خودش برگرداندم.<sup>۳</sup>

شاهدی بر این ادعا نیست که خلیفه اول، تصرف غیر قانونی نموده است؟

۱۶ - چرا ابوالعباس سفاح و مأمون عباسی فدک را به

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. الغدیر، ج ۷، ص ۱۹۵.

فرزندان فاطمه باز گردانند؟ آیا مؤید این مطلب نیست، که عمل خلیفهٔ اول یک اصل مسلم و قطعی و صحیح نبوده است؟! ۱۷. شکی نیست که خلیفه نه در صداقت دختر پیامبر شک داشت، نه نسبت به شهود وی، بلکه خلیفه و مشاورش از محکومیت فاطمه یک مقصود داشتند و آن همان چیزی است که صاحب کرسی مدرسهٔ بغداد، علی بن فارقی در جواب شاگردش، ابن ابی الحدید معتزلی گفته است. ابن ابی الحدید می گوید از استادم پرسیدم، آیا فاطمه در ادعایش صادق بود؟  
گفت: بلی.

گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به فاطمه مسترد نکرد؟ وی خنده‌ای کرد و با همهٔ سنگینی و وقارش جوابی طنزآمیز داد و گفت: اگر امروز فدک را می بخشید، فردا می آمد و برای شوهرش ادعای خلافت می کرد و او را از مقامش برکنار می کرد...!

۱۸ - آیا علت دیگر مصادرهٔ غیر قانونی فدک، محاصرهٔ اقتصادی اهل بیت برای جلوگیری از مبارزه آنان نبود؟ همان طور که علی علیه السلام به آن اشاره می کند:

آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بخل ورزیده، و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند، و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟

در حالی که جایگاه فردای آدمی گور است، که در تاریکی آن، آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می‌گردد، گودالی که هر چه بر وسعت آن بیفزایند، و دست‌های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده و خاکِ انباشته رخنه هایش را مسدود می‌کند.

۱۹ - همان گونه که علی عليه السلام فرمودند، فدک هیچ ارزشی برای اهل بیت نداشت. اگر اهل بیت گاهی روی آن اصرار می‌ورزیدند، مبارزه‌ای نمادین برای اصل حکومت بوده است.

هنگامی که مهدی عباسی اعلام کرد هر کس حقی دارد بیاید و بگیرد، امام موسی بن جعفر عليه السلام فدک را طلب نمود. مهدی گفت: حدّ آن را مشخص کن.

فرمود: یک حدّ آن کوه احد، حدّ دیگرش عریش مصر و حدّ دیگرش سیف بحر و حدّ دیگرش دومة الجندل است.

مهدی عباسی گفت: همه اینها حدّ فدک است! فرمود: آری همه‌اش حدّ فدک است.

مهدی گفت: این خیلی زیاد است؛ به آن نگاه کن!

۲۰ - اما چرا علی عليه السلام در زمان خلافت خویش فدک را مسترد نکرد؟

ائمّه عليهم السلام علل مختلفی را برای آن شمرده‌اند؛

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۸، کتاب الحجّه، باب الفیء و الانفال، روایت ۵ و نیز ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ما به پیامبر اقتدا می کنیم، بعد از فتح مکه به رسول خدا  
گفتند چرا خانهات را باز نمی ستانی؟

حضرت فرمود: عقیل چیزی برای ما نگذاشته. (عقیل  
خانه پیامبر را فروخته بود) ما اهل بیت چیزی را که  
غاصبانه از ما گرفته باشند باز نستانیم.<sup>۱</sup>

بهترین پاسخ، جواب امام رضا علیه السلام است، فضال از

امام علیه السلام پرسید: چرا امیرمؤمنان فدک را مسترد نکرد؟

فرمود: ما اهل بیت حقوق مؤمنان را از ستمکاران پس  
می گیریم؛ اما حقوق خودمان را نه!

احادیث فوق بیانگر آن است که مبنای کار، ائمه علیهم السلام بر

آن بوده که هیچ گاه از قدرت به نفع شخصی خود استفاده  
نکنند.



## السلام عليك يا فاطمه الزهرا

رسول خدا فرمودند: هر کس بر من و فاطمه در حال حیات یا ممات، سه روز سلام بفرستد، خداوند او را شایسته بهشت سازد.<sup>۱</sup> و نیز فرمودند: اگر کسی بر فاطمه صلوات بفرستد خداوند از لغزشهای او درگذرد و او را به پیامبر ملحق نماید.<sup>۲</sup>

و اینک نوشتار را با زیارت فاطمه عليها السلام به پایان می‌بریم، باشد که مورد غفران و رحمت الهی قرار گیریم و از شفاعتش بهره‌مند شویم!

شیخ طوسی در تهذیب می‌فرماید: اصحاب و علمای شیعه را دیده‌ام که هنگام زیارت فاطمه عليها السلام این عبارات را می‌خواندند:

السلام عليك يا بنت رسول الله، السلام عليك يا بنت نبی  
الله، السلام عليك يا بنت حبيب الله، السلام عليك يا بنت

۱. مناقب، ج ۳، ص ۱۶۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹.

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۷۲.



خليل الله، السلام عليك يا بنت صفى الله، السلام عليك يا بنت امين الله، السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله ورسله و ملائكته، السلام عليك يا بنت خير البرية، السلام عليك يا سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين، السلام عليك يا زوجة ولى الله و خير الخلق بعد رسول الله، السلام عليك يا أم الحسن و الحسين، سيدى شباب اهل الجنة، السلام عليك ايها الصديقة الشهيدة، السلام عليك ايها الرضىه المرضيه، السلام عليك ايها الفاضلة الزكية، السلام عليك ايها الحوراء الانسية، السلام عليك ايها التقيّة النقيّة، السلام عليك ايها المحدّثة العليمة، السلام عليك ايها المفضوّة المظلومة، السلام عليك ايها المضطهدة المقهورة، السلام عليك يا فاطمة بنت رسول الله و رحمة الله و بركاته.

صلى الله عليك و على روحك و بدنك، اشهد انك مضيت على بيّنة من ربك و ان من سرّك فقد سرّ رسول الله، و من جفاك فقد جفا رسول الله، و من آذاك فقد آذى رسول الله، و من وصلك فقد وصل رسول الله، و من قطعك فقد قطع رسول الله، لانك بضعة منه و روحه التى بين جنبيه، كما قال: اشهد الله و رسله و ملائكته انى راض عمّن رضيت عنه، ساخط على من سخطت عليه، متبرّء ممّن تبرّأت منه، موال لمن واليت، معاد لمن عاديت، مبغض لمن ابغضت، محبّ لمن احببت، و كفى بالله شهيداً و حسيباً و جازياً و مثيباً<sup>١</sup>

## منابع و مأخذ کتاب

قرآن.

۱. احتجاج، طبرسی (م ۵۸۸)، دار المفید.
۲. احقاق الحق، قاضی نور الله شوشتری (م ۱۰۱۹)، با حواشی آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی.
۳. اختصاص، شیخ مفید (م ۵۸۸)، اسوه.
۴. اسباب نزول، واحدی.
۵. اسد الغابه، ابن اثیر (م ۶۳۰)، دار الشعب.
۶. اصول کافی، کلینی (م ۳۲۸)، المكتبة الاسلاميه.
۷. الامامه و السياسة، ابن قتیبه دینوری (م ۲۸۲)، الشریف راضی.
۸. التهذیب، شیخ طوسی (م ۴۶۰)، دار صعب، دارالتعارف.
۹. الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی (م ۲۹۷)، ۵ جلدی دارالکتب العلمیه.
۱۰. الخراج، ابی یوسف، دار المعرفه.
۱۱. السیره النبویه (سیره ابن هشام)، (م ۲۱۳)، ۴ جلدی، دارالحیاء التراث العربی - بیروت.
۱۲. الشافی فی الامامة، سید مرتضی (م ۴۳۶)، مؤسسة الصادق.
۱۳. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، مكتبة القاهرة.

۱۴. الطبقات الكبرى، ابن سعد (م ۲۳۰)، دار بيروت.
۱۵. الغدير، علامه اميني، دارالكتب الاسلاميه.
۱۶. المسند، احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، دارالفكر، ۱۰ جلدی.
۱۷. المسند فاطمه الزهرا، عطاردی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.
۱۸. امالي، شيخ صدوق (م ۳۸۰)، كتابچي.
۱۹. امالي، شيخ طوسي (م ۴۶۰).
۲۰. امالي، شيخ مفيد (م ۴۱۳)، الحيدرية في النجف.
۲۱. بحار الانوار، علامه مجلسي (م ۱۱۱۰)، داراحياء التراث العربي.
۲۲. پیامبری و انقلاب، جلال الدين فارسي، اميد.
۲۳. تاريخ الكامل، ابن اثير، (م ۶۰۶)، دارالفكر.
۲۴. تاريخ تمدن، ويل دورانت، آموزش انقلاب اسلامي.
۲۵. تاريخ طبري، طبري (م ۳۱۰)، دار التراث بيروت.
۲۶. تاريخ يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب (م ۲۹۲)، دار صادر - دار بيروت.
۲۷. تحف العقول، ابن شعبه حراني، كتابچي.
۲۸. تفسير آلوسی (روح المعاني)، دار احياء التراث العربي.
۲۹. تفسير الدر المنثور، جلال الدين سيوطي (م ۹۱۱)، ۸ جلدی، دارالفكر.
۳۰. تفسير الكبير، فخر رازی، بی جا، ۲۰ جلدی.
۳۱. تفسير الكشاف، زمخشری (م ۵۳۸)، ۴ جلدی، دار الكتاب العربي، بيروت.
۳۲. تفسير جلالين، جلال الدين المحلى و جلال الدين السيوطي،

دار المعرفه.

۳۳. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، طبری، دار المعرفه.

۳۴. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، دار المعرفه.

۳۵. تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، کتابفروشی اسلامیه.

۳۶. حریم عفاف، روح الله حسینیان، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۷. خصال، شیخ صدوق (م ۳۸۰)، جماعة المدرسین فی الحوزه.

۳۸. خورشید بی غروب (ترجمه نهج البلاغه)، عبدالمجید معادینخواه، بنیاد فرهنگی دکتر غلامحسین مروستی.

۳۹. دعائم الاسلام، قاضی نعمان (م ۳۶۳)، دار الاضواء.

۴۰. ذخائرالعقبی، محب‌الدین طبری، موسسه الوفاء، بیروت.

۴۱. رهبری در تشیع، روح الله حسینیان، سازمان تبلیغات اسلامی.

۴۲. زندگانی حضرت فاطمه زهرا، مکارم شیرازی، محبان‌الفاطمه ۳.

۴۳. زندگانی فاطمه زهرا، جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴۴. سنن ابن ماجه، محمدبن یزید قزوینی (م ۲۷۵)، دارالفکر.

۴۵. سنن نسائی، سیوطی، دارالفکر.

۴۶. شرایع الاسلام، محقق حلی، اعلمی.

۴۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۶)، دارالکتب العلمیه.

۴۸. صحیح بخاری، محمدبن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶)، دارالقلم.

۴۹. صحیح مسلم (مسلم بن حجاج) (م ۲۶۱)، دار احیاء التراث

العربی.

۵۰. علل الشرایع، شیخ صدوق (م ۳۸۰)، دار حیاء التراث العربی.

۵۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دارالتبلیغ.

۵۲. فروغ کافی، کلینی (م ۳۲۸)، دار صعب - دارالتعارف.

۵۳. كشف الغمه، (على بن عيسى اربلى) (م ۶۸۹)، مكتبة بنى هاشم.
۵۴. كنز العمال، فاضل متقى هندی (م ۹۷۵)، مؤسسة الرسالة.
۵۵. لذات فلسفه، ويل درانت، آموزش انقلاب اسلامى.
۵۶. لسان العرب، ابن منظور، دارالفكر.
۵۷. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، شيخ ورام (م ۶۰۵)، مكتبة الفقيه.
۵۸. مروج الذهب، مسعودى (م ۳۴۶)، ۱۰ جلدی.
۵۹. مصباح المنير، علامه فيومى (م ۷۷۰)، دارالكتب العلميه.
۶۰. معانى الاخبار، شيخ صدوق (م ۳۸۰)، دارالكتب الاسلاميه.
۶۱. مناقب، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، مؤسسه انتشارات علامه.
۶۲. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (م ۳۸۰)، دار صعب - دارالتعارف.
۶۳. نهج البلاغه.
۶۴. نهج الحياة (فرهنگ سخنان فاطمه عليها السلام)، مؤسسه تحقيقاتى اميرالمؤمنين، انتشارات همان مؤسسه.
۶۵. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملى (م ۱۱۰۴)، داراحياء التراث العربى.
۶۶. ينابيع المودة، علامه قندوزى (م ۱۱۲۷)، مؤسسه الاعلمى بيروت
۶۷. فرهنگ فاطميه، مهدى نبلى پور، انتشارات مركز فرهنگى شهيد مدرس، چاپ اول، ۱۳۸۰.